

مسائل بین المللی

فهرست مندرجات

صفحه

- اعلامیه جلسه مشورتی احزاب کمونیست
وکارگری در بوداپست
۴ - ۵
- پیام همبستگی به خلق ویتنام ، کمیته مرکزی
حزب زحمتکشان ویتنام و هیئت رئیسه کمیته
مرکزی جبهه ملی آزادی ویتنام جنوبی
۶ - ۷
- بصوی همبستگی واتحاد
۸ - ۱۱
- قانون اساسی کشور سوسیالیستی ملت آلمان
۱۲ - ۱۹
- برخی گرایشهای تکامل سوسیالیسم و سرمایه داری
۲۰ - ۳۲
- سیری در استراتژی قاره ای انقلابیون امریکای لاتین
۳۳ - ۴۷
- سلاح مبارزه ما
(بمناسبت پنجاهمین سال انتشار کتاب " دولت و
انقلاب " لنین)
۶۰ - ۷۳
- وضع زحمتکشان امریکا
۷۴ - ۷۱
- بحران خاور نزدیک و ضرورت رفع آن
۷۲ - ۷۳
- قرون وسطی در قرن بیستم
۷۴ - ۷۵

اعلامیه جلسه مشورتی احزاب کمونیست و کارگری در بوداپست

از ۲۶ فوریه تا ۵ مارس امسال جلسه مشورتی نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری کشورهای ذیل در بوداپست تشکیل گردید :

حزب کمونیست اتحاد شوروی - حزب کمونیست ایالات متحدہ امریکای شمالی - حزب کمونیست ایتالیا - حزب سوسیالیست متحدہ آلمان - حزب کمونیست آلمان - حزب کمونیست اسپانیا - حزب تودہ ایران - حزب کمونیست آرژانتین - حزب کمونیست استرالیا - حزب کمونیست اتریش - حزب کمونیست اردن - حزب کمونیست اسرائیل - حزب کمونیست ایرلند شمالی - حزب کارگری ایرلند - حزب کمونیست افریقای جنوبی - حزب کمونیست اکوادور - حزب کمونیست اروگوئه نمایندہ کمونیستہای الجزیرہ - حزب کمونیست بلژیک - حزب کمونیست بلغارستان - حزب کمونیست بولیوی - حزب کمونیست برزیل - حزب کمونیست بریتانیای کبیر - حزب کمونیست پرتغال - حزب تودہ پاناما - حزب کمونیست پاراگوئه - حزب کمونیست پرو - حزب کمونیست ترکیہ - حزب کمونیست تونس - حزب کمونیست چکوسلواکی - حزب کمونیست دانمارک - حزب کمونیست رئونین - حزب کمونیست سیلان - حزب کمونیست سوریه - حزب کار موئیس - حزب کمونیست سوڈان - حزب کمونیست سن مارین - حزب کمونیست سالوادور - حزب کمونیست شیلی - حزب کمونیست عراق حزب کمونیست فرانسه - حزب کمونیست فنلاند - حزب ترقیخواہ زحمتکشان مردم قبرس - حزب کمونیست کانادا - حزب کمونیست کلمبیا - حزب پیشاھنگ تودہ کستاریکا - حزب کارگواتمالا - حزب کمونیست گوادلوپ - حزب متحد کارگری لہستان - حزب کمونیست لبنان - حزب کمونیست لوکزامبورگ - حزب سوسیالیست کارگری مجارستان - حزب انقلابی تودہ مغولستان - حزب کمونیست مکزیک - حزب کمونیست مراکش - حزب کمونیست مارتینیک - حزب کمونیست نپال - حزب کمونیست سوسیالیست نیکاراگوئه - حزب کمونیست ونزوئلا - حزب کمونیست ہندوستان - حزب کمونیست ہند و برسر - حزب وحدت خلقی ہائیتی - حزب کمونیست یونان *

نمایندگان حزب سوسیالیست متحدہ ایسلاند و حزب کمونیست نروژ بعنوان ناظر در جلسه مشورتی شرکت نمودند *

شرکت کنندگان در جلسه مشورتی در محیط بحث آزاد و رفیقانہ در بارہ چگونگی دعوت و تدارک جلسہ مشاورہ جهانی احزاب کمونیست و کارگری تبادل نظر نمودند و پس از بررسی ہمہ جانبه ، موافقت کردند کہ چنین جلسہ ای در ماہ نوامبر - دسامبر ۱۹۶۸ در مسکو تشکیل شود *

جلسہ مشورتی معتقد است کہ ہدف جلسہ مشاورہ عبارت خواهد بود از تحکیم وحدت جنبش کمونیستی ، کمک بہ پیوند ہمہ نیروہای ہوادار سوسیالیسم و دموکراسی در مبارزہ علیہ امپریالیسم ،

برای آزادی ملی و اجتماعی خلقها و تامین صلح جهانی * جلسه پس از بررسی پیشنهادهای مربوط به دستور جلسه مشاوره آینده باین نتیجه رسید که فقط يك مسئله باید در دستور جلسه مشاوره قرار گیرد : وظائف مبارزه علیه امپریالیسم در مرحله کنونی و وحدت عمل احزاب کمونیست و کارگری و تمام نیروهای ضد امپریالیستی *

تمام شرکت کنندگان در جلسه مشورتی در این نظر متحدند که تدارک جلسه مشاوره باید — بر اساس مراعات پیگیری اصل کار جمعی و همکاری رقیقانه و نیز حذف برابر تمام احزاب کمونیست و کارگری برای شرکت در تدارک و کار جلسه مشاوره انجام گیرد *

شرکت کنندگان جلسه مشورتی موافقت کردند که در دوران تدارک جلسه مشاوره ، کمیسیون از نمایندگان تمام احزاب کمونیست و کارگری که مهیل بشرکت در انرا دارند تشکیل گردد * به کمیسیون تدارک جلسه ماموریت داده شده است که تمام پیشنهادهای احزاب برادر روسایر اسناد و تدارک مربوط به جلسه مشاوره را بررسی و تلخیص کند و طرحهایی برای اسناد جلسه مشاوره تهیه و تدارک تقدیم دارد * کمیسیون در زمینه این مسائل با احزاب برادر در تماس خواهد بود * این طرز کار امکان میدهد که تمام نظریات خلاق و تمایلات احزاب برادر به حد اکثر مورد توجه قرار گیرد و جلسه مشاوره جهانی با مساعی جمعی تدارک شود * مقر کمیسیون شهر بوداپست است * جلسه مشورتی لازمچید اند که جلسه کمیسیون تدارک برای ۲۴ آوریل دعوت گردد و این دعوت را بحمد ه کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان میگذارد *

شرکت کنندگان در جلسه مشورتی اعتقاد کامل دارند که جلسه مشاوره یا سخگوی مصالح یکایک احزاب کمونیست و مجموع جنبش جهانی کمونیستی و بسود اتحاد تمام نیروها در مبارزه علیه امپریالیسم خواهد بود *

جلسه مشورتی تمام احزاب کمونیست و کارگری از جمله احزابی را که باین یا بآن جهت در جلسه مشورتی بود اپست شرکت نکرده اند ، به شرکت در جلسه مشاوره آینده و به شرکت در کار تدارک آن بر اساس حقوق کامل دعوت مینماید *

شرکت کنندگان جلسه مشورتی باتفاق آراء پیامی را مشعر بر همبستگی خطاب بمردم ویتنام تصویب کردند که در آن احساسات تحسین آمیز تمام کمونیستها نسبت بمبارزه دلیرانه مردم ویتنام منعکس شده است * آنها اطمینان دادند که کمک کشورهای سوسیالیستی و تمام زحمتمکشان جهان بمویتنام مبارز تا راندن کامل مهاجمین امریکائی از خاک ویتنام بطور روز افزون ادامه خواهد یافت *

هیئت های نمایندگی شرکت کنند در جلسه مشورتی اطمینان دارند که جلسه مشاوره بین الطلی آینده احزاب کمونیست و کارگری مرحله مهمی در راه پیوند کمونیست های تمام جهان بر پایه اصول مارکسیسم لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و گام بزرگی در راه تقویت اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی خواهد بود *

پیام هبستگی

به خلق ویتنام ، کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام
و هیئت رئیسه کمیته مرکزی جبهه ملی آزادی ویتنام جنوبی

رفقاودستان عزیز!

نمایندگان ۶۷ حزب کمونیست و کارگری گرد آمده در جلسه مشورتی بود اپست به خلق قهرمان ویتنام که در بیکارد شوار علیه تجاوزکاران امپریالیستی و دست نشانندگان آنها از آزادی و استقلال میهن خویش دفاع میکنند ، درود برادرانه میفرستند .

حماسه خلق ویتنام سر مشق و انگیزه ایست برای تمام خلقهای که بخاطر آزادی خود بمبارزه برخاسته اند و عامل نیرومند یست برای تامین وحدت عمل نیروهای ضد امپریالیسم . ویتنام نمونه مرد اندکی و پیاداری و عزم را سخ در مبارزه باد دشمن عمد ، ملل یعنی امپریالیسم امریکا است . شما آشکارا نشان دادید که مردی که بمبارزه در راه حقیقت پیاخته اند شکست ناپذیرند .

کامیابیمهای شما در چند هفته اخیر همه را بمتحسین واداشته است . ما به میهن پرستان ویتنام که ضربات بی دربی به دشمن وارد میسازند صمیمانه تنهیت میگوئیم و به پیروزی کامل خلق ویتنام در بیکار با اشغالگران بیگانه اطمینان داریم .

امپریالیسم امریکا که نقش ژاندارم جهانی و جلاد آزادی خلقهارا بازی میکند ، علیرغم جنایات خود هرگز به اجرای مقاصد خود توفیق نخواهد یافت . دامنه اعتراضات خشمگین و نگویش سیاست تبهکارانه محافل حاکمه امریکا ، یعنی سیاست گشتار جمعی ، به تمام کشورهای جهان بصط مییابد .

امپریالیسم امریکا ، علیرغم شکست های بی دربی ، دامنه جنگ را در ویتنام گسترش میدهد و این کشور را به سلاح اتمی تهدید میکند و بدینسان صلح جهانی را در معرض خطر واقعی جنگ هسته ای قرار میدهد . خلقهای جهان امروز بیش از هر زمان دیگر باید در برابر این خطر عظیم از خود هشیاری نشان بدهند و برای پیشگیری آن با قدامات جدی بپردازند .

خلق ویتنام باد فاع از میهن خویش وظیفه انترناسیونالیستی خود را در قبال جامعه بشری انجام میدهد . به امر مقدس دفاع از صلح کمک میکند .

ما کمونیستهای هبستگی با ویتنام مبارز را وظیفه حیاتی انترناسیونالیستی خود میدانیم . ما از طرف احزاب خود و از جانب میلیونها هواداران خود بار دیگر عزم تزلزل ناپذیر خویش را برای پشتیبانی کامل از خلق ویتنام که در سنگراول مبارزه مسلحانه با امپریالیسم قرار دارد ، جدا اعلام میداریم .

کشورهای اردوگه سوسیالیستی ، تمام کمونیستها و کارگران و زحمتکشان سراسر جهان ، مبارزان جنبش آزاد بیخش ملی و تمام مردمی که آزادی و صلح را گرامی میدارند ، از جمله مردم ایالات متحده آمریکا ، پشتیبان شما هستند . شما رفقای عزیز میتوانید مطمئن باشید که کمکهای کشورهای سوسیالیستی و تمام زحمتکشان بشما افزایش خواهد یافت .

تحکیم و توسعه مداوم جبهه جهانی پشتیبانی از خلق ویتنام ، خلقی که بخاطر پیروزی خود مبارزه میکند پاسخگوی منافع تمام کشورها و تمام خلقها و نیز پاسخگوی منافع صلح در سراسر جهان است . وحدت عمل در مبارزه با امپریالیسم و پیش از همه با امپریالیسم آمریکا امرانه ترین حکم دوران ماست .

دوستان عزیز ! ما کاملا در این امر با شما موافقیم که برای حل مسئله ویتنام فقط یک راه وجود دارد و آن حل مسئله بر اساس پیشنهاد های عادلانه دولت جمهوری دموکراتیک ویتنام و برنامه جبهه ملی آزادی ویتنام جنوبی است . ما خواستار قطع بیدرنک و بی قید و شرط بمباران وحشیانه ویتنام و تمام عملیات نظامی علیه آن هستیم .

سرزمین ویتنام مهد مردمی دلیر و غیرواست . زمانیکه آخرین اشغالگرا ز خاک مقدس ویتنام رانده شود ، ناگزیر فرا خواهد رسید . سرزمین ویتنام صاحب اختیار دیگری جز خلق ویتنام ندارد و نمیتواند داشته باشد .

سربلند و مفتخر باد خلق قهرمان ویتنام ، که بخاطر آزادی و استقلال خود جانبازانه مبارزه میکند .

بود اپست ، ۲۸ فوریه سال ۱۹۶۸

بسوی همبستگی و اتحاد

ی. فرانسیس

سر دیر مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم»

استاد جلسه مشورتی نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری در بوداپست که در این شماره مجله نشر مییابد، حاکی از اراده شرکت کنندگان این جلسه به همکاری و همبستگی احزاب مارکسیست - لنینیست در حل مهمترین مسائل مربوط به مبارزه با امپریالیسم و تأمین وحدت تمامی نیروهای ترقیخواه در این مبارزه است.

امپریالیسم مانع عمده پیشرفت جامعه بشری و تأمین صلح در روی زمین است. امپریالیسم از نیروی تولید پیشرفته و علم برای کشتار انسانها، سرکوب آزادی، ویرانی کشورهای و غارت خلقها استفاده میکند. این جنبه سیستم اجتماعی امپریالیسم اکنون با حدت بیشتر بروز کرده است. در آسیا ارتش نیم میلیونی ایالات متحده آمریکا شهرها و روستاها را ویران میکند، آسمانها را نابود میسازد و سرزمین ویتنام را لگد مال میکند و میسوزاند. خطر جنگ به سایر کشورهای آسیای جنوب شرقی، به لائوس و کامبوج نیز نزدیک میشود. در اعلامیه کشورهای عضویمان وروش (اعلامیه صوفیه) بد رستی گفته میشود که تهدیدهای نابخردانه بعضی رجال نظامی و سیاسی آمریکا در مورد استعمال سلاح هسته ای در ویتنام، نمود ارتزاقه ای از سیاست تجاوزکارانه و شانناژ و اعمال فشار و ستیزه جوئی با ملل صلحجواست. امپریالیسم با حفظ خوارگیهای آتش جنگ در خاور نزدیک و امن زدن به آن جنبش آزاد بیخش ملی خلقهای عرب را در معرض خطر جنگ قرار داده است. امپریالیستهای آمریکا در سراسر قاره امریکای لاتین مانند استیلاگر عمل میکنند و میکوشند تمام کانونهای استقلال و آزادی را نابود سازند، رژیمهای متکی به ترور و رعب سرکار میآورند و کویای انقلابی را آماج تهدید دائم قرار داده اند. امپریالیستهای آمریکا میخواهند شیوه هائی را که برای سرکوب در امریکای لاتین و آسیا آزموده اند، در قاره آفریقا نیز که اکنون به فعالیت مستقل تاریخی برخاسته است بکار برند. نیروهای ملیتاریست و نشو و فاشیست آلمان غربی در قلب اروپا سر بلند کرده اند و خلقهای اروپا را تهدید میکنند و فکر ایچسادی نوع جدیدی از "نظم نوین" هیتلری را در اروپا در سری پیروند.

امپراتری جهانی امپریالیسم و پیش از همه انحصارات آمریکا در مناطق مختلف جهان گسترده است. هدف این امپراتری عبارتست از سرکوب همه نیروها و جنبشهای مترقی در آن معاصر. سیاستمداران امپریالیسم با مانورهای تبلیغاتی خود میکوشند تمام مظاهر تجاوز امپریالیستی را بشایه حوادث و تصادفات که بایکدیگر رابطه ای ندارند، جلوه گر سازند، مسئولیت بروز این حوادث را بحسبده نیروهای مترقی بگذارند و با تمام وسائل در میان نیروهای ترقیخواه جهان تفرقه بیندازند و آنها را بیکدیگر بی اعتماد کنند. مطبوعات ارتجاعی مینویسند که "فیصله اختلافات منطقه ای گویا مستلزم آنستکه نیروهای محلی بطور مجزا و مفرد عمل کنند و فقط "نقطه نظر محلی" داشته باشند و از تفکر در مقیاس جهانی بکلی خودداری ورزند. ولی چگونه میتوان مخفی کرد که تصادم این حوادث نموداری از سرشت تجاوزکار امپریالیسم و حلقه های زنجیر واحدی هستند که تمام قارهها

راد بر گرفته است و به همین جهت برای نیروهای ملی نیز چگونگی انجام وظائف ملی در شرایط کنونی با چگونگی اوضاع و احوال جهان رابطه نزدیک پیدا میکند . در چنین اوضاع و احوالی وظائف ملی بد رجاست مختلف اهمیت بین المللی کسب میکنند و به وظائف تمام نیروهای ترقیخواه بدل میشوند .

پروسه های تاریخ جهانی ، صرف نظر از محل بروز آنها ، بیش از پیش خصلت بین المللی کسب میکنند . چنین است گرایش عینی تکامل جهان . چنین تکاملی در عین حال به عمق و بخت رنجی پروسه های که در چارچوب ملک و محلی انجام میگیرند ، میافزاید . این اندیشه ها و واقعیات پیش از پیش در مطبوعات کمونیستی تمام قاره ها منعکس است و در جلسه مشورتی بوداپست نیز که تا مین وحدت عمل در مبارزه ضد امپریالیستی را وجهه همت خود قرار داده بود ، منعکس گردید . حتی مطبوعات که پیوندی با کمونیسم ندارند لحن خود را عوض کرده اند و بی اعتقادی خود را نسبت به جنجال درباره " پراکندگی " جنبش کمونیستی ابراز میدارند . کار تبلیغاتی انتی کمونیسم اکنون بیش از پیش دشوار میشود . در مطبوعات بزرگوازی نیز گاه به پیروزی اندیشه وحدت در جنبش جهانی کمونیسم اعتراف میگردد .

مبارزه علیه امپریالیسم تجزیه و تحلیل دقیق اوضاع بین المللی را در مناطق مختلف جهان و از جوانب گوناگون ایجاب میکند . لنین برای توصیه ایکه ویلهلم لیبکنشت ، همکار مارکس به احزاب کارگری نموده بود ، ارزش بسیار قائل بود . لیبکنشت توصیه میکرد که احزاب کارگری سه شکل فعالیت خود یعنی بررسی ، تبلیغ و سازماندهی را باید با هم تلفیق نمایند . این سخن اهمیت خود را تا امروز نیز حفظ کرده است .

بررسی شرایط عینی پایه گفتار و کردار احزاب مارکسیست - لنینیست و مهمترین وجه تاملی کمونیسم علمی با انواع نظریات ایدئولوژیک اتویسم میباشد . توجه احزاب کمونیست به مسائل تئوری و بررسی شرایط و امکانات کنونی و واقعی مبارزه نموده ها در راه تحولات اجتماعی عمیق افزایش می یابد . این مسائل موافق با شرایط قاره ها و مناطق و کشورها مطرح میگردد (البته هنوز تمام مسائل مطرح نشده اند و به تمام مسائل مطرح نیز پاسخ قطعی و نهائی داده نشده است) ولی امروزه بررسی وضع هر کشور و منطقه و قاره ای بدون بررسی وضع جهان من حیث المجموع و بدون در نظر گرفتن استراتژی جهانی امپریالیسم کاری است غیرممکن . تعاضی افکار و تبادل تجربه درباره این مسائل در مقیاس بین المللی شرط مهم بررسی وضع جهان و وضع هر منطقه است . بدیهی است که در نظر گرفتن ویژگی های جوانب مختلف وضع کنونی ، تنفیح مشی سیاسی مبارزه با امپریالیسم و غنی ساختن تاکتیک این سیاست برای افزایش شریکشی مبارزه با دشمن عمده خلقها یعنی امپریالیسم از نظر تئوری و عمل اهمیت فراوان دارد .

هد فهررسی های و تبلیغات احزاب مارکسیست - لنینیست متشکل ساختن توده ها است . احزاب مارکسیست - لنینیست بخاطر تحقق همین هدف بوجود آمده اند ولی از همان بدو پیدایش این احزاب مارکس بر پرچم آنها نوشت : " پرولترهای همه کشورها متحد شوید ! " . در روزهای برگزاری جلسه مشورتی بوداپست ۱۲ سال از زمانی که این شعار در آتش مبارزات انقلابی پدید آمده بود میگذشت . طی بیش از ۱۰۰ سال که از مبارزه طبقاتی پرولترها در مقیاس جهانی میگذرد ، شکل سازمانی این مبارزه در مراحل مختلف تغییر کرده است . در مرحله کنونی جنبش جهانی کمونیستی رهبری این جنبش از مرکز معین مطلقا غیرممکن است . اکنون جلسات مشاوره احزاب

برادریکی از اشکال مهم بررسی مشترک مسائل مهم و همکاری بین المللی احزاب کمونیست است *
 جمله ای که در بوداپست تشکیل یافت پس از مشاوره و تبادل نظر تصمیم گرفت برای تدارک جمله
 مشاوره احزاب برادر در ماههای نوامبر - دسامبر سال جاری در مسکو اقدام نماید * جلسات
 جهانی که در آنها استقلال کامل هر یک از احزاب محفوظ است و شرکت در تدارک آنها از همان آغاز
 کار بر مبنای دموکراتیک انجام میگیرد ، برای فعالیت کمونیستهای سراسر جهان که ماهیت همه
 آنها یکسان است امکان لازم فراهم میسازد و این مبنای مهمی برای دعوت جمله جهانی احزاب
 برادر است *

رعایت اصول دموکراسی و تامین حقوق مساوی برای شرکت در تدارک و کار جلسه مشاوره حائز
 اهمیت خاصی است * رعایت این اصول صفت مشخصه جنبش کمونیستی در دوران کنونی است *
 احترام متقابل ، کوشش برای تفاهم و کاوش پیگیر بر پایه اصولی نکات مشترکی که بنیاد وحدت تمام
 احزاب را تشکیل میدهد - ضامن پیروزی مبارزه کمونیستها در مقیاس جهانی است * بحث وسیع
 خلاق و دموکراتیک نمودار بارز سطح کنونی تکامل جنبش کمونیستی جهانی است * هر حزبی با ابراز
 تمایل به همکاری ، مسائل جدیدی را در مباحثات مطرح میسازد که منعکس کنند تجربه مشخص و ویژگی
 های مبارزه آن میباشد * فقط از این طریق میتوان وجه مشترکی را که امروزه کمونیستها را در مبارزه
 متحد میسازد ، آشکار ساخت و بالنتیجه بهم بستگی و همکاری و وحدت بخاطر هدف ها و وظایف
 مشترک نائل آمد * روح رفاقت و دموکراسی بتصدیق بسیاری از احزاب باید در دیدارها و جلسات
 مشاوره بین المللی کاملاً حکمفرما باشد *

پس از پایان جلسه مشورتی بوداپست مرحله تدارک مستقیم جلسه مشاوره مسکو و مرحله کسار
 کمیسیون بوداپست که از نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری مایل بشرکت در این کمیسیون تشکیل
 می یابد فرامیرسد * کمیسیون تدارک جلسه مشاوره موظف است تمام پیشنهادهای احزاب برادر و
 سایر تدارک مربوط به جلسه مشاوره را بررسی و جمع بندی نماید و طرح اسناد این جلسه را تهیه و
 تقدیم کند * بحالوه کمیسیون با احزاب برادر نیز در این زمینه ارتباط خواهد داشت * بدینصن
 مرحله تدارک ، مرحله مهمی در جمع آوری کامل تجارب جنبش جهانی کمونیستی خواهد بود *

جنبش جهانی کمونیستی بخاطر آزادی ملی و اجتماعی و علیه استراتژی جهانی امپریالیسم که هدفش
 اختناق عمومی است و علیه خطر کشتار جنگ جهانی جدید مبارز میکند *

بطوریکه میدانیم بعضی احزاب کمونیست و کارگری جهان بحال مختلف در جلسه مشورتی شرکت
 نکردند * این جلسه از تمام احزاب کمونیست و کارگری و از جمله از احزابی که باین یا آن علت در جلسه
 مشورتی بوداپست شرکت نداشتند ، دعوت نمود تا در جلسه مشاوره آینده شرکت ورزند * جمله
 مشورتی بوداپست از تمام این احزاب دعوت نمینماید تا با حقوق کامل در کارهای تدارکی جلسه مشاوره
 شرکت کنند * بطوریکه نمایندگان جلسه مشورتی بوداپست خاطر نشان ساختند " تکفیر " هیچ حزبی
 ر جنبش کمونیستی نمیتواند در میان باشد * هدف جلسه مشاوره جدید همبستگی و وحدت است *

احزاب کمونیست اکنون در تمام جوانب زندگی اجتماعی جامعه بشری تاثیر میبخشند * اقتدار
 اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و وحدت این کشورها مهمترین مانع راتجاول کارهای
 امپریالیستی است * خلق ویتنام قهرمانانه مبارزه میکند و شعله های جنبش آزاد بیخشم ملی پشت
 جبهه امپریالیسم را فرا گرفته است * در برخی از کشورهای سرمایه داری احزاب کمونیست نیرومند

بفعالیتمشغولند * روحیات ضد سرمایه داری باشکال گوناگون قشرهای مختلف زحمتکشان غیر
 پرولتورا دربرگرفته است * برخلاف ادعای هواداران سرمایه داری تصادمات اجتماعی فروکش
 نکرده بلکه شدت مییابد * اندیشه های سوسیالیسم علمی بدرجات مختلف در جنبش آزاد میخس
 ملی دوران معاصر رسوخ میکند و این نظر را که وظائف آزادی ملی و آزادی اجتماعی باهم پیوند
 ناکمستنی دارند تقویت میبخشد * تضادهای امپریالیسم نیز شدت می یابد * مناظر آرامی
 که دستگاه تبلیغات بورژوازی در نخستین سالهای پیدایش ناتوترسیم میکرد از بین رفته است *
 اکنون قشرهای اجتماعی و ملی تازه ای علیه امپریالیسم مبارزه برخاسته اند * تمام این عوامل
 بفرارسیدن شرایط لازم برای همکاری نزدیکتر و وحدت عمل تمام نیروهای ضد امپریالیست کمک
 مینماید * تمرکز ضربات این نیروها ضامن پیروزی مبارزه با امپریالیسم است * در پیروسه بخرنج
 مبارزه ضد امپریالیستی انواع جریانات مختلف باهم در آمیخته اند و طبقه کارگر و پیشاهنگ آگاه ان
 مظهر حقیقت عینی و بقول لنین مبین جهت عمده این پیروسه اند * طبقه کارگر برای پیروز ساختن
 حقیقت عینی در تاریخ معاصر با برانداختن دشواریهامیوی جلسه مشاوره تازه خود پیش میرود لیسم
 هدف این جلسه مبارتست از تحکیم وحدت جنبش کمونیستی و یاری بهمهمستگی تمام نیروهای سوسیال
 ود موکراسی در مبارزه با امپریالیسم و بخاطر آزادی ملی و اجتماعی خلق ها و تأمین صلح جهانی *
 درد ستور این جلسه فقط یک مسئله قرار خواهد گرفت وان مبارزه با امپریالیسم در مرحله کنونی و
 وحدت عمل احزاب کمونیست و کارگری و تمام نیروهای ضد امپریالیستی است *

قانون اساسی کشور سوسیالیستی ملت آلمان

ت. ریمان

دکتر حقوق (از جمهوری دموکراتیک آلمان)

مجلس ملی جمهوری دموکراتیک آلمان در جلسه ۳۱ ژانویه سال ۱۹۶۸ خود طرح قانون اساسی جدید سوسیالیستی جمهوری دموکراتیک آلمان را مورد بحث و مذاکره قرار داد. طرح قانون اساسی جدید را کمیسیون مجلس ملی تهیه کرد. مجلس ملی گزارش و التراولپریشست رئیس کمیسیون را تصویب کرد و مقررداشت که طرح پیشنهادی کمیسیون برای بحث و وسیع در دسترس مردم جمهوری دموکراتیک آلمان گذارده شود. از تمام اهالی جمهوری دموکراتیک آلمان دعوت شد نظریات و پیشنهادهای خود را با اطلاع کمیسیون مجلس ملی برسانند. متن طرح قانون اساسی و گزارش کمیسیون برای یکایک خانواده ها فرستاده شد و هر فرد جمهوری دموکراتیک آلمان میتواند آنرا مطالعه کند.

طرح قانون اساسی در جلسات بزرگ و کوچک اهالی هر محل و در موسسات و آموزشگاهها کشور مورد بررسی قرار گرفت. در طرح قانون اساسی مسائل اساسی سیاست جمهوری دموکراتیک آلمان، چگونگی تکامل اقتصادی و فرهنگی و مسائل اساسی مبارزه طبقاتی در آلمان تشریح شده است.

قانون اساسی جدید سوسیالیستی - بیانگر رسالت ملی جمهوری

دموکراتیک آلمان است

رفیق والتر اولبریشت هنگام شور پیرامون طرح قانون اساسی گفت: " کمیسیون میکوشد طرحی برای قانون اساسی تنظیم کند که از هر جهت به توقعات عالییه ای که باید در برابر قانون اساسی جامعه سوسیالیستی و کشور سوسیالیستی ملت آلمان قرار گیرد پاسخ بدهد." طرح قانون اساسی این اصل را ملاک قرار میدهد که در دوران تحول سوسیالیستی جهان و در شرایط انقلاب علمی و فنی دولت مردم فقط در صورتی میتوانند موقعیت خود را درقبال تاریخ تثبیت کنند که به نیروی تحول سوسیالیستی مناسبات اجتماعی امکان شکفتگی کامل تمام استعداد های جسمی و فکری مردم را فراهم سازند.

در نتیجه پیشروی مداوم در راهی که پس از سال ۱۹۴۵ انتخاب شد و نیز در پرتو تحقیق اصول نخستین قانون اساسی جمهوری دموکراتیک آلمان که از روز ۷ اکتبر سال ۱۹۴۹ بموقع اجرا گذارده شد شالوده های سوسیالیسم ریخته شد و مناسبات تولیدی سوسیالیستی پیروز گردید.

طرح قانون اساسی جدید سوسیالیستی دستاورد های سوسیالیستی را تثبیت میکند و در همین حال

متضمن برنامه رشد دولتی و اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی نیز هست * این طرح ایجاد بنیاد دولتی و حقوقی را برای تحقق سیستم اجتماعی رشد یافته سوسیالیسم پیشبینی میکند * تهیه آن بر پایه پیشبینی علمی که قرارهای کنگره هفتم حزب سوسیالیست متحد آلمان بران مهتبی است انجام گرفت *

همانطور که در مقدمه طرح قانون اساسی جدید گفته شده است قانون اساسی جدید سوسیالیستی بیانگر مسئولیتی است که جمهوری دموکراتیک آلمان و مردم آن بعهده گرفته اند . تاراه تا همین آینده صلح امیزد دموکراتیک و سوسیالیستی را به تمام ملت آلمان نشان دهند * نتایج تحولات اجتماعی که در قانون اساسی جدید تثبیت شده و راهی که در آن برای انجام کامل ساختمان سوسیالیسم تعیین شده است جوابگوی مصالح حیاتی تمام ملت آلمان است * به این سؤال که حل مسئله ملی در طول زمان انجام چه اقداماتی را ایجاب میکند پاسخ روشن داده شده است * برانداختن قدرت امپریالیسم ، اتحاد تمام نیروهای دموکراتیک تحت رهبری طبقه کارگر و برقراری قدرت سیاسی و اقتصادی مردم زحمتکش *

و نیز در مقدمه قانون اساسی این واقعیت تاریخی تصریح شده است که " دولت ایالات متحده آمریکا همچنان با سرمایه انحصاری آلمان خاک آلمان را تجزیه میکند تا آلمان غربی را به پایگاه امپریالیسم و مبارزه علیه سوسیالیسم که با مصالح حیاتی ملت منافات دارد - بسدل نماید " * صاحبان سرمایه بزرگ آلمان که بارها آلمان را به فلاکت جنگ و بحران کشانده اند و با تفاق امپریالیستهای آمریکا آلمان را تجزیه کردند * اند تا لااقل در آلمان غربی از اجرای موافقت نامه های پتسدام که ریشه کن ساختن نازیسم و ملیتاریسم و نیز برانداختن قدرت انحصارات در آنها پیشبینی شده است - جلوگیری کنند * عامل اتحاد امپریالیستهای آلمان و آمریکا علاقمندی مشترک آنان به احیای تسلط سرمایه انحصاری در آلمان غربی است و آنچه در نزد آنها محلی از اعراب ندارد همان مصالح ملی مردم آلمان است * اینان بانی دولت جدید آلمان غربی هستند و هم اینها بودند که تجزیه آلمان را از طریق انعقاد موافقتنامه های پاریس میان دولت آلمان غربی و دول غرب تثبیت کردند * با ایجاد دولت جدید آلمان بن مقدمات احیای میلیتاریسم و تقویت آلمان غربی برای ایجاد تکیه گاه اروپائی مبارزه علیه کشورهای سوسیالیستی فراهم شد * آلمان غربی بکلی موافقتنامه های پاریس به ناکوشانده شد * دولت آلمان حساب خود را بر این پایه قرار داد که احیای وحدت آلمان فقط از طریق وارد ساختن تمام آلمان به بلوک ناتو انجام گیرد * سیاست ناظر بر جنگ و تلافی جوشی زمانه آران بن که برای صلح اروپا ایجاد خطر کرده است ، تلاش آنان برای دست یابی به سلاح اتمی ، پشتیبانی افان از استراتژی جهانی امپریالیسم آمریکا و از جنگ و وحشیانه آمریکا علیه خلق ویشنام - سرکوب نیروهای دموکراتیک و صلح دوست ، تشویق نئونازیسم و الخای بازمانده های دموکراسی بورژوازی را در داخل کشور بدنیال میآورد * نمودار بارز حکومت تاریخی امپریالیسم ، موضعگیری عمیقاً ضد ملی محافل سرمایه انحصاری مسلط بر آلمان غربی و دولت بن آنهاست *

ولی در خاک جمهوری دموکراتیک آلمان نازیسم و ملیتاریسم ریشه کن شد * از سرمایه انحصاری بکلی سلب قدرت شد * مردم زحمتکش تحت رهبری طبقه کارگر صاحب اختیار مملکت و اقتصاد شدند * تحولات سوسیالیستی پایه های استواری برای گسترش دامنه امکانات خلاق

مردم در زمینه ساختمان صلح امیز و مجاهدت در راه ترقی اجتماعی بوجود آورد. جمهوری دموکراتیک آلمان به عامل مهم حفظ و تأمین صلح در اروپا بدل گردید. بدینسان در کشور آلمان دو سیستم اجتماعی متناقض پیدا آمد و در میان آنها پیش از پیش عمیق شد. جلوگیری از چنین پیش آمدی متاسفانه علمبرغمساعی فراوان جمهوری دموکراتیک آلمان به پیشنهادهای سالهای ۱۹۵۲ و ۱۹۵۴ درباره عقد پیمان صلح آلمان و نیز پیشنهادهای مربوط به برقراری مناسبات رسمی عادی میان دو کشور آلمان از آن جمله است. — میسر نگردید.

تأمین صلح برقراری مناسبات عادی میان دو کشور

آلمان را ایجاب میکنند

تیک

دستگاه تبلیغات آلمان غربی مدعیست که قانون اساسی جدید سوسیالیستی جمهوری دموکراتیک آلمان تشدیدکننده تجزیه است. ولی مسئولیت تجزیه خاک آلمان و اختصاص مناسبات میان دو کشور آلمان اتفاقاً بگردن بانیان همین دستگاه تبلیغات است. قانون اساسی بروشنی نشان میدهد که در وجود دو کشور آلمان جنبه ترقی و جنبه ارتجاع، انساندوستی و بیزاری از انسان، سیاست صلح و تمایل به تجاوز در مقابل یکدیگر ایستاده اند.

میان زحمتکشان جمهوری دموکراتیک آلمان از یکسو و انحصارگران و بانکداران و ژنرالهای هیتلری و ثغورنازیستهای آلمان غربی از سوی دیگر هیچگونه "اشتراک سرنوشت" نمیتواند وجود داشته باشد. ولی جمهوری دموکراتیک آلمان و اهالی آن با طبقه کارگر و تماشیهایی صلح دوست و دموکراتیک آلمان غربی پیوند محکم دارند. قانون اساسی کشور سوسیالیستی ملت آلمان آنها را به پیروزی مصالح حیاتی مردم آلمان مطمئن میسازد و بزحمتکشان آلمان غربی کمک میکند. این حقیقت را درک نمایند که بدون برانداختن میلیتاریسم و نازیسم، بدون محدود ساختن و سپس برانداختن کامل قدرت انحصارات به نیروی مردم زحمتکش در آلمان غربی نه دموکراسی اصیل تأمین خواهد شد و ترقی اجتماعی. باید در آلمان غربی تمام آن خواستههای ضد انحصاری و ضد فاشیستی و تمام شرایط دموکراتیکی که پس از تارومار ساختن فاشیسم هیتلری در دستور روز قرار داشت و بعنوان شرایط حتی الاجراد موافقتنامه های پنسد ام قید شد — تحقق پذیرد.

قانون اساسی جدید سوسیالیستی جمهوری دموکراتیک آلمان به طبقه کارگر و به تمام نیروهای دموکراتیک آلمان غربی کمک موثر میکند زیرا تحکیم پیش از پیش دولت صلح دوست آلمان و توسعه دستاوردهای مردم زحمتکش جمهوری دموکراتیک آلمان و تکامل بعدی نظام اجتماعی آن موجبات محدود ساختن قدرت امپریالیسم آلمان غربی را فراهم مینماید و تأمین منافع حیاتی طبقه کارگر و تمام زحمتکشان آلمان غربی کمک میکند.

قانون اساسی جدید موضعگیری جمهوری دموکراتیک آلمان را در زمینه چگونگی مناسبات

میان دو کشور آلمان تصریح کرده است. در اصل هشتم قانون اساسی گفته میشود: "برقراری و حفظ مناسبات عادی و همکاری میان دو کشور آلمان بر پایه برابری حقوق — و ذیفته ملی جمهوری دموکراتیک آلمان است." بدینسان سیاست جمهوری دموکراتیک آلمان در زمینه کاهش

وخامت وعادی کردن مناسبات میان د و کشور آلمان به خواست متکی بر قانون اساسی بدل میگردد و این امر با مصالح ملل اروپا و با هدف تامین صلح پایدار در اروپا مطابقت دارد .
 عادی کردن مناسبات میان د و کشور آلمان معضل مهمی است که حل آن برای از بین بردن خوخت میان د و کشور آلمان ضرورت دارد . در همین حال در قانون اساسی تصریح شده است که " جمهوری د موکراتیک آلمان و اهالی آن برای از بین بردن تجزیه آلمان و نزدیک ساختن تدریجی د و کشور آلمان و رساندن آنها به اتحاد مبنی بر بنیاد د موکراسی و موسیالیسم مجاهدت میورزند " . اتحاد پروسه طولانی خواهد بود . آنچه را که امپریالیستهای آلمان جدا کرده اند کارگران آلمانی در اتحاد با دهقانان و روشنفکران و سایر قشرهای دیگر زحمتکشان و محافل ترقیخواه بورژوا د موکراتیک د و باره بهم پیوند خواهند داد .

رهبری طبقه کارگر و حزب آن شرط اساسی تقویت حکومت

و نیروی مردم زحمتکش است

جمهوری د موکراتیک آلمان " سازمان سیاسی زحمتکشان شهر و ده است که تحت رهبری طبقه کارگر و حزب مارکسیست - لنینیست آن متفقا به ساختمان موسیالیسم مشغولند " (اصل اول قانون اساسی) . زحمتکشان از بندهای رژیم سرمایه داری بکف آزاد شدند و برای خود د ولتی بوجود آوردند که به نفع آنها عمل میکند و بتامین پیشرفت اجتماعی و دفاع از زندگی صلح آمیز مردم خدمت مینماید . این مطلب در اصل د و تصریح شده که در آن اصل حاکمیت خلق چنین بیان میگردد : " قدرت سیاسی نام در جمهوری د موکراتیک آلمان در دست زحمتکشان است " .
 در اصل اول قانون اساسی نقش رهبری طبقه کارگر و حزب مارکسیست - لنینیست آن بر مبنای قانونی تثبیت میگردد . رهبری طبقه کارگر و حزب آن - حزب موسیالیست متحد آلمان شرط قاطع تحقق حاکمیت خلق و توسعه د موکراسی موسیالیستی و تضمین مهمی است برای آنکه وظائف آتی در زمینه ساختمان جامعه موسیالیستی رشد یافته و تحکیم آن با احراز موفقیت بانجام رسد . در جمهوری د موکراتیک آلمان آنگونیسم طبقاتی بر افتاده است . در داخل جامعه موسیالیستی مبارزه طبقاتی دیگر نقش نیروی محرکه را ندارد . مهمترین نیروی محرکه عبارتست از : " تطابق منافع سیاسی ، مادی و فرهنگی زحمتکشان و کلکتیوهای آنان با نیازمند یهای جامعه " . بدینسان نقش رهبری طبقه کارگر از بین نمیرود بلکه بر عکس تکوین جامعه موسیالیستی رشد یافته توقعات عالیتری را در این زمینه مطرح میسازد .
 بالا رفتن نقش رهبری طبقه کارگر و حزب آن قبل از هر چیز از مقتضیات عالیله رهبری علمی پروسه های اجتماعی ناشی میگردد . فقط حزب طبقه کارگر که از تئوری مارکسیستی - لنینیستی پیروی میکند و این تئوری را بر پایه وسیع کار جمعی و استفاده از تجربه سرشار توده ها بطور خلاق عملی میسازد و محتوی آنرا غنی تر مینماید میتواند کار ساختمان جامعه موسیالیستی رشد یافته را به عنوان سیستم یکپارچه و جامع بر پایه پیشبینی علمی امتوار سازد و وظائف عمده مربوط سازندگی آینده را طرحریرزی نماید .
 حزب مارکسیست - لنینیست که پیشاهنگ متشکل طبقه کارگر است نقش رهبری خود را از طریق

تنظیم سیاست مهتی برپایه علمی وموجه بودن قرارها وتصمیمات خود وفعال بودن اعضای خود اعمال میکند نه باشیوه های اجبار اداری . وظیفه عمده آن عبارتست ازتامین رشد فکری وفعالیت خلاق تمام اهالی برای انجام وظائفی که دربرابر تمام جامعه قرار دارد . باینجهت بالارفتن نقش رهبری حزب بهیچوجه بمعنای پایین آمدن اهمیت سایر نیروهای اجتماعی نیست . هدف آن بیشتر عبارتست از توسعه همکاری وافزایش مسئولیت مشترک تمام طبقات وقشرهای مردم درقبال کلیه امور جامعه واز آنجمله توسعه بیش از پیش همکاری احزاب وسازمانهای توده ای که صحت خود را به ثبوت رسانده است . اتحاد استوار طبقه کارگر با طبقه دهقانان عضو کئویراتیف وبسا روشنفکران وسایر قشرهای مردم همانطور که در اصل دوم قانون اساسی تصریح میگردد از ممانی خلل ناپذیر نظام اجتماعی سوسیالیستی است . مظهر سازمانی این اتحاد جنبه ملی المان دموکراتیک است . ” حزب وسازمانهای توده ای تمام نیروهای مردم را برای انجام اقدامات مشترک در زمینه پیشبرد جامعه سوسیالیستی درجهبه ملی المان دموکراتیک متحد میسازد ” (اصل سوم)

پایه های اقتصادی ، علم ، آموزش وفرهنگ

در جمهوری دموکراتیک المان مناسبات تولیدی سوسیالیستی پیروز شده است . باینجهت در طرح قانون اساسی باسر بلندی تصریح شده است که : ” استثمار انسان از انسان برای همیشه ملغی شده است . آفریده های خلق به خلق تعلق دارد . اصل سوسیالیستی ” از هر کس بر حسب استعداد وبهر کس بر حسب کار ” اجرا میشود ” . مالکیت سوسیالیستی ، برنامه ریزی ورهبری تکامل اجتماعی برفوق پیشرفته ترین دستاوردهای علم از ممانی نظام اجتماعی سوسیالیستی است . (اصل دوم) . اقتصاد ملی جمهوری دموکراتیک المان که بر پایه مالکیت سوسیالیستی پرسواک تولید استوار است اقتصاد سوسیالیستی مهتی بر برنامه است . هدف این اقتصاد تحکیم نظام سوسیالیستی وارضا هر چه کاملتر نیاز مند بیهای مادی وفرهنگی مردم وشکفتگی استعداد های شخصی وتکامل مناسبات اجتماعی سوسیالیستی است (اصل نهم) .

قدرت اقتصادی مردم زحمتکش شرط لازم استواری قدرت سیاسی آنها وتوسعه دموکراسی سوسیالیستی است . وظیفه ای که در این زمینه مطرح است عبارتست از تشخیص واستفاده از اشکال واسالیب ویژه بر اساس برنامه وپیشبرد سریع نیروهای مولده وتحقق انقلاب علمی وفنی . حصول این مقصود پیرو سه طولانی رشد ، آموزش ، تجدید نظر نقادانه در نتایج بدست آمده ، مبارزه بسا کیفیت نامرغوب کار وپیروی از برنامه معین در زمینه انجام وظایف نویی را ایجاب میکند . یکی از مهمترین خصیصه های سیستم اقتصادی سوسیالیسم که اصول قانون اساسی تحقق آنرا هدف قرار میدهد برنامه ریزی متمرکز دولتی ورهبری امور اساسی جامعه بر پایه مسئولیت شخصی مولدین سوسیالیستی وارگانهای دولتی هر محل است (اصل نهم) . در قانون اساسی تصریح میشود که انجام وظایف اقتصادی وافزایش تولید وبالارفتن اثر بخشی کار اجتماعی فقط از طریق توسعه دموکراسی در عرصه اقتصاد ملی وبالارفتن مسئولیت موسسات وشرکت خلاق تمام زحمتکشان در کار برنامه ریزی ودر رهبری اقتصاد ملی وموسسات امکان پذیر خواهد بود . در قانون اساسی بموجب خصلت نظام دولتی واجتماعی جمهوری دموکراتیک المان وبروفوق

شرایط انقلاب علمی هفتی برای علم و آموزش فرهنگ جای مهمی اختصاص داده شده و انهم نه فقط بعنوان حقوق اهالی کشور بلکه بیشتر بعنوان مهانی نظام اجتماعی سوسیالیستی * بکک شبکه آموزشی سوسیالیستی واحدی آموزش ماهنگ بانیاژمند پهای اجتماعی دائم التزاید برای تمام اهالی تامین شده است * هرگونه سوء استفاده از دستاورد های علمی علیه صلح و تفاهم میان ملل و علیه زندگی و شخصیت انسان بحکم قانون اساسی منع میگردد (اصل ۱۶) * جمهوری دموکراتیک آلمان فرهنگ سوسیالیستی خادم صلح و انساندوستی و پیشرفت جامعه سوسیالیستی را تکامل میدهد و آنرا حراست مینماید * جمهوری دموکراتیک آلمان باضد فرهنگ امپریالیستی یعنی با آن " فرهنگی " که به خدمت جنگ روانی و محو انسان گماشته شده است مبارزه میکند * جامعه سوسیالیستی به حیات فرهنگی زحمتکشان کمک میکند و تمام آفریده های انساندوستانه فرهنگ جهانی را حفظ مینماید و فرهنگ ملی سوسیالیستی را بعنوان امری که تمام مردم در آن ذینفعند پیشرفت میدهد (اصل ۱۷) -

انسان در مرکز توجه

توجه اساسی قانون اساسی جدید به شکفتگی همه جانبه استعداد ها و دستاورد های انسان و ارضاء نیاز مند پهای مادی و معنوی آن معطوف است * در اصل دوم قانون اساسی تصریح شده است که " انسان در مرکز تمام مساعی جامعه سوسیالیستی و دولت آن قرار دارد " * قانون اساسی جدید قانون آن نظام دولتی و اجتماعی است که وظائف خود را در قبال انسان انجام میدهد * این قانون از آن جهت میتواند چنین خصلتی داشته باشد که در خاک جمهوری دموکراتیک آلمان در برتوتحول انقلابی عمیق مقدمات لازم برای زندگی واقعا انسانی فراهم شده بود * قوانین گریک صفت سرمایه داری برای همیشه ملغی شد و شرایط رژیم استثمارگرانه که در آن مبارزه همه علیه همه به پرنسیپ اجتماعی بدل شده ازمیان رفته است * برای انساندوستی و عدالت ، برای حقوق اساسی فردی و احترام به شئون انسانی در نظام اجتماعی سوسیالیستی ، در قدرت دولتی سوسیالیستی و در رژیم قضائی آن ، در مالکیت سوسیالیستی و در سیستم اقتصادی سوسیالیستی تضمین های استوار وجود دارد *

باینجهت در قانون اساسی " حق شرکت وسیع در حیات سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جامعه سوسیالیستی و دولت سوسیالیستی " حق اساسی و قاطع افراد مقرر میگردد (اصل ۲۰) * همانطور که در طرح قانون اساسی خاطر نشان شده است این حق اساسی قبل از هر چیز از این راه عملی میشود که افراد تمام ارگانهای حکومتی را از طریق دموکراتیک انتخاب میکنند و در برنامه ریزی و رهبری و جریان حیات اجتماعی شرکت میورزند * افراد میتوانند در ساره فعالیت مجالس نمایندگان خلق و رهبران ارگانهای دولتی و اقتصادی گزارش بخواهند * حق شرکت وسیع در حیات اجتماعی و سیاسی با حق کار ارتباط نزدیک دارد (اصل ۳۰) * حق کار نعمتها کار را برای هر فرد تضمین میکند بلکه علاوه بر آن به هر زحمتکش امکان میدهد در برنامه ریزی و رهبری موسسه و اقتصاد ملی نیز شرکت کنند * حق شرکت در برنامه ریزی و رهبری و حق کار یا حق تحصیل که در قانون اساسی جدید دامن آن بیش از پیش توسعه یافته است تکمیل میگردد * در اصل ۳۱ قانون اساسی گفته میشود : " تحصیل درد بیرستان در مساله عمومی و حرفه ای برای

تمام اطفال اجباری است * امکان کسب معلومات دبیرستانی و معلومات حرقه ای و تحصیل در آموزشگاههای اختصاصی و دانشکده ها تضمین میشود * حق بالابردن دایم معلومات سالمندان نیز تضمین است * برای هر فرد شرایطی فراهم میگردد که بتواند دانش لازم را کسب کند و خود را در سطح توقعات روزافزون دوران انقلاب علمی و فنی قرار دهد *
بدیهیست که آزادی انسان در شرایط سوسیالیسم شامل آزادی زن نیز هست و این آزادی امکان شکفتگی تمام استعداد های زن را که آزادی بوزروا می قادر بتأمین آن نیست فراهم میسازد *

حاکمیت خلق و سازمان دولتی

تیک
در اصل ۴۷ قانون اساسی گفته میشود که: " حاکمیت خلق زحمکش که بر پایه مرکزیت دموکراتیک اعمال میگردد اصل اساسی سازمان دولتی است " * بموجب این اصل اهالی کشور قدرت سیاسی خود را از طریق مجالس نمایندگان خلق که بر اساس دموکراتیک انتخاب شده اند اعمال میکنند *
مجالس نمایندگان خلق از مجلس ملی گرفته تا مجالس بخش ها بنیاد سیستم ارگانهای دولتی را تشکیل میدهند * هیچکس نمیتواند قدرت دولتی را بدون آنها یا بموازات آنها اعمال کند *
در اساسیستم مجالس نمایندگان خلق مجلس ملی - ارگان عالی قدرت دولتی قرار دارد * این مجلس تنها ارگانی است که قانون اساسی و قوانین جمهوری دموکراتیک آلمان را تصویب میکند (اصل ۴۸) * مجلس ملی هم قوه مقننه و هم قوه مجریه را اعمال میکند و اجرای قوانین و تصمیمات خود را بر اساساتأمین میکند (اصل ۴۹) * نکته اساسی در موقعیت مجلس ملی بعنوان ارگان عالی حکومت اصولی از قانون اساسی است که بموجب آنها مجلس ملی اصول فعالیت شورای دولتی و هیئت وزیران و شورای ملی دفاع و ادگاه عالی و اداراتانی کل کشور را معین میکند و انتخاب و انحلال این ارگانها در صلاحیت آنست (اصول ۴۹ و ۵۰) *

این اصول در مورد مجالس محلی نمایندگان خلق و ارگانهای حکومتی شهرستانها ، شهرها و بخش ها نیز معتبر است و این ارگانها تمام مسائل مربوط به منطقه خود و اهالی ساکن منطقه خود را بر اساس قوانین مستقلا حل میکنند و شرکت افراد را در حیات سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی تأمین میکنند و با سایر نهادهای اجتماعی زحمکشان همکاری مینمایند (اصل ۸۱) *
تمام سیستم قدرت حاکمه ، اصل گزارشدهی وسیع تمام ارگانهای دولتی در قبیل مجالس نمایندگان خلق و گزارشدهی این مجالس در قبیل انتخاب کنندگان خویش ، تأمین اشکال متنوع شرکت افراد در دولت و در امر اقتصادی - همه و همه گواه بر آنست که قانون اساسی جدید جمهوری دموکراتیک آلمان دموکراتیک ترین قانون اساسی است که تا کنون در آلمان وجود داشته است *

دولت صلح و دوستی خلق ها

در قانون اساسی جدید سوسیالیستی اصول سیاست خارجی جمهوری دموکراتیک آلمان از نظر قضائی تثبیت شده است * جمهوری دموکراتیک آلمان بعنوان کشور سوسیالیستی ملت آلمان که از تاریخ آلمان درس گرفته و بر وفق تعهدات بین المللی تمام آلمانی ها ، میلیتاریسم و نازیسم

رادرخاك خودريشه كن ساخته است در زمينه سياست خارجي از مشي پيروي مي كند كه به صلح و امنيت و تفاهم متقابل ميان ملل كمك مينمايد (اصل ۶) * در قانون اساسي تصريح ميگردد كه جمهوري دموكراتيك آلمان به پيروي از اصول انترناسيوناليسم سوسياليستي همكاري همه جانبه و دوستي با اتحاد شوروي وساير كشورهاي سوسياليستي را حفظ مي كند و د امنه انرا وسعت ميدهد * جمهوري دموكراتيك آلمان بخاطر حفظ صلح و دفاع از كشور و دفاع از نظام سوسياليستي و زندگي صلح اميز مردم دوستي برادرانه محكم خود را با ارتشهاي اتحاد شوروي وساير كشورهاي سوسياليستي حفظ مي كند * بموجب قانون اساسي وظيفه جمهوري دموكراتيك آلمان و مردم آنست كه از مجاهدات ملل در راه آزادي و استقلال پشتيباني كنند و با تمام كشورها بر پايه برابري حقوق و احترام متقابل همكاري دوستانه داشته باشند * و نيز در قانون اساسي تصريح شده است كه جمهوري دموكراتيك آلمان طرفدار ايجاد سيستم امنيت جمعي در اروپا و هوادار صلح پايدار در سراسر جهان است * در اين اصول نحوه برخورد جمهوري دموكراتيك آلمان نسبت به موازين اساسي حقوق بين المللي با نهايت وضوح منعكس است * علاوه بر آن در اصل هشتم تصريح ميشود كه : " مراعات موازين مورد قبول عامه در زمينه حقوق بين المللي كه در خدمت صلح و همكاري صلح اميز ميان ملل است براي قدرت حاكمه و براي هر فرد اجباري است * جمهوري دموكراتيك آلمان هرگز به جنگ استيلاگرانه دست نخواهد زد و از نيروهاي مسلح خود براي مبارزه عليه آزادي هيچ خلق ديگر استفاده نخواهد كرد * "

بد ينسان در طرح قانون اساسي جديد نقش جمهوري دموكراتيك آلمان بعنوان تكيه گاه صلح در مركز اروپا بخاطر نشان شده است * جمهوري دموكراتيك سوسياليستي آلمان سد غير قابل عبور است در راه سياست توافيقويانه دولت جمهوري فدرال آلمان غربي كه امر صلح را به خطر مياندازد * دولتي كه تا كنون نخلر شان نسبت به جمهوري دموكراتيك آلمان روشني كامل نداشته اكنون بهتر ميتوانند هدفها و تمايلات جمهوري دموكراتيك آلمان و رسالت ملي و بين المللي آنرا درك كنند * قانون اساسي جديد در عين حال به ان كشورهاي اروپايي كه دولتهاي شان امروز تحت تاثير سياست توافيقويانه بن هنوز از برقراري مناسبات دولتي عادي با جمهوري دموكراتيك آلمان خودداري ميكنند نشان ميدهد كه در آلمان چنان تغييرات اصولي در اراي اهميت تاريخي براي سراسر اروپا رخ داده است كه هيچكس نميتواند انرا ناديدده انگارد * براي تامين صلح و امنيت در اروپا نمیتوان کشور سوسیالیستی صلح دوست ملت آلمان را نادیده گرفت * جمهوري دموكراتيك آلمان عامل ثابت و پايدار صلح و امنيت اروپا است *

برخی گرایش‌های تکامل سوسیالیسم و سرمایه‌داری

والنتین ترخوف

کارمند مجله «مائل صلح و سوسالیسم»

زندگی صحت نتیجه‌گیری عمدۀ مارکسیسم - لنینیسم را درباره اینکه دوران کنونی، دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است، پیوسته تأیید میکند. ولی افول سرمایه‌داری بمعنای پروسه سقوط از یک سراسیمه‌تند نیست. سرمایه‌داری هرگز در انتظار فرارسیدن سرنوشت تاریخی خود دست‌روی‌دست نگذاشته و نمیگذارد، بلکه برعکس تمام نیروی خود را برای ادامه حیات خود بصیغ مینماید. در ترزهای کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بضامیت پنجاهمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر گفته میشود: "سرمایه‌داری معاصر، پیش از هر چیز سرمایه‌داری انحصاری دولتی است که خود را با شرایط هارزه دومیسم جهانی دمساز کرده است." سرمایه‌داری جهانی خود را با شرایط جدید سازگار مینماید و در جستجوی شیوه‌ها و اشکال نوین هارزه در راه بقا خویش است. سرمایه‌داری که در نتیجه بحران جهانی سالهای ۱۹۳۲ - ۱۹۲۹ ارکانش متزلزل شده بود، اکنون کارتنظیم امور اقتصاد کشور توسط دولت را تقویت مینماید، برای تثبیت وضع اقتصاد و ایجاد انگیزه‌های نوین رشد، اتحادیه‌های از نوع "بازار مشترک" بوجود می‌آورد و پس از اخراج از مستعمرات و کشورهای وابسته سابق شیوه‌های ظریف تروفیریا تری برای استعمار نوینکار میبرد. این سیاست بی آنکه در گرایش عمومی تکامل تاریخ تغییر بدهد، میتواند در زمینه کاهش شدت نوسانات ادواری تولید و تسریع رشد اقتصادی و تقلیل بیکاری و غیره در مراحل مختلف بموفقیت‌های موقت برسد.

یکی از برتری‌های عهدۀ نظام نوین بر نظام سرمایه‌داری آنستکه سوسیالیسم قادر است سیمز زمان را تسریع نماید، زیرا راهی را که سرمایه‌داری طی ده‌ها سال پیموده است، خلق‌های از رشد استعمار رسته می‌توانند در ظرف ۲۰ - ۱۵ سال بپیمایند. کشورهای که در زمان نسبتاً کوتاه بسسه عقب‌ماندگی دیرین خود پایان میدهند اندک نیستند. در این کشورها اقتصاد و فرهنگ در تمام جوانب راه رشد می‌یوید و سطح رفاه توده‌ها بالا می‌رود. کشورهاییکه در گذشته زراعتی بودند به کشورهای صنعتی زراعتی تبدیل میشوند. شایان توجه است که اکنون تقریباً سه چهارم کل محصولات صنعتی و کشاورزی کشورهای سوسیالیستی متعلق به صنایع است.

نتایج اساسی

در مصابقه با سرمایه‌داری پیروزی در عرصه زمان مهمترین عامل موفقیت سوسیالیسم و ضامن پیروزی‌های آینده است. کشورهای سوسیالیستی طی تمام سال‌های ساختمان سوسیالیسم اقتصاد و بویژه تولید صنعتی خود را با آهنگی سریع و پایدار که معمولاً بیش از آهنگ رشد کشورهای سرمایه‌داری است، رشد داده‌اند.

جدول شماره ۱ - آهنگ متوسط رشد سالانه تولید صنعتی (به درصد)

۱۹۵۱ - ۱۹۵۲	۱۹۵۱ - ۱۹۵۲	۱۹۵۱ - ۱۹۵۲	۱۹۵۱ - ۱۹۵۲	
۷٫۳	۶٫۳	۷٫۰	۷٫۹	در سراسر جهان
۱۱٫۳	۷٫۴	۱۳٫۶	۱۳٫۷	کشورهای سوسیالیستی از جمله :
				- کشورهای عضو شورای
۱۰٫۵	۸٫۳	۱۰٫۱	۱۳٫۶	تعاون اقتصادی
۱۰٫۶	۸٫۶	۱۰٫۴	۱۳٫۲	= اتحاد شوروی
۵٫۷	۶٫۰	۴٫۴	۶٫۳	کشورهای سرمایه داری از جمله :
				- کشورهای عضو
۶٫۹	۵٫۸	۶٫۸	۸٫۷	" بازار مشترک "
۴٫۷	۵٫۷	۲٫۴	۵٫۲	- ایالات متحده آمریکا
۸٫۴	۸٫۰	۷٫۹	۹٫۴	کشورهای در حال رشد

ارقام جدول نشان میدهد که طی تمام سالهای مورد بررسی و در ادوار مختلف آن آهنگ رشد تولید صنعتی کشورهای سوسیالیستی بیش از آهنگ رشد تولید صنعتی در سراسر جهان بوده است (ضمناً آهنگ رشد کشورهای سوسیالیستی در آهنگ رشد تولید صنعتی جهان تاثیر روز افزون دارد) . همچنین آهنگ رشد تولید صنعتی کشورهای سوسیالیستی بیش از آهنگ رشد کشورهای سرمایه داری است و آهنگ رشد کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی پیوسته بر آهنگ رشد کشورهای عضو " بازار مشترک " فزونی دارد و نیز آهنگ رشد صنایع اتحاد شوروی به میزان قابل ملاحظه ای بیش از آهنگ رشد آمریکاست .

کشورهای سوسیالیستی در نتیجه برتری در آهنگ رشد ، با سرعت بیشتری حجم تولید صنعتی خود را افزایش میدهند . مثلاً طی سالهای ۱۹۵۱ - ۱۹۶۶ تولید صنعتی کشورهای سوسیالیستی ۵۶ برابر افزایش یافت ولی تولید صنعتی مجموع کشورهای سرمایه داری ۲٫۴ برابر و کشورهای در حال رشد ۳٫۷ برابر گردید . در همین مدت تولید صنعتی کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی تقریباً ۵ برابر افزایش یافت ولی تولید صنعتی کشورهای عضو " بازار مشترک " فقط ۲٫۹ برابر گردید . رشد سریع صنایع کشورهای سوسیالیستی باعث شده که در عرض تولید صنعتی جهان تغییرات عمیق در تناسب نیروها بوجود آید . سهم کشورهای سوسیالیستی در تولید صنعتی جهان در سال ۱۹۳۷ کمتر از ۱۰٪ بود ولی در سال ۱۹۵۰ تقریباً به ۲۰٪ رسید و اکنون این کشورها قریب ۴۰٪ محصولات صنعتی جهان را تولید میکنند . در عین حال یک سوم محصولات جهان در کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی تولید میشود . هم اکنون تولید سرانه محصولات صنعتی در سیستم جهانی سوسیالیسم بیش از تولید سرانه

در مابقی جهان است. بدیهی است مانیتوانیم این مطلب را در نظر بگیریم که بیش از دو سوم جمعیت کشورهای غیرسوسیالیستی در کشورهای در حال رشد زندگی میکنند و تولید صنعتی در این کشورها در سطح بسیار ناازل قرار دارد. وظیفه ما این نیست که از لحاظ تولید سرانه تنها به مجموع جهان غیرسوسیالیستی برسیم و بر آنها سهقت جوئیم (این مرحله ایست طی شده)، بلکه بطور عمده آنستکه بر کشورهای رشد یافته سرمایه داری پیشی بگیریم. اگرچه برای حصول این مقصود باید کار زیادی انجام گیرد، ولی هم اکنون کشورهای سوسیالیستی در این زمینه به پیروزیهای بزرگ نائل آمده اند. اکنون به بررسی بعضی ارقام مربوط بتولید سرانه مهمترین محصولات صنعتی در جهان و در کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی و کشورهای "بازار مشترک" میپردازیم (رجوع شود به جدول شماره ۲).
 از بررسی ارقام این جدول پیش از همه به دو نتیجه اساسی میتوان رسید: اولاً تولید سرانه مهمترین محصولات صنعتی در کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی میبازان قابل ملاحظه ای بیش از میزان متوسط تولید سرانه در جهان است و ثانیاً تولید سرانه این کشورها با سرعت بتولید سرانه رشد یافته ترین کشورهای سرمایه داری اروپا که از احداث صنایع آنها بیش از یکی دو قرن میگذرد، نزدیک میشود.

جدول شماره ۲ - تولید سرانه مهمترین محصولات صنعتی

۱۹۶۶	۱۹۶۰	۱۹۵۰	
			<u>نیروی برق (کیلووات ساعت)</u>
۱۱۰۴	۷۸۲	۳۹۵	- در سراسر جهان
۲۱۷۱	۱۳۰۲	۵۰۰	- در کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی
۲۳۴۷	۱۶۶۳	۷۹۱	- در کشورهای عضو "بازار مشترک"
۹۲٫۵٪	۷۸٫۳٪	۶۳٫۲٪	کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی نسبت به کشورهای "بازار مشترک"
			<u>پولاد (کیلوگرم)</u>
۱۴۱	۱۱۶	۷۵	- در سراسر جهان
۳۷۸	۲۷۷	۱۳۳	- در کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی
۴۷۰	۴۳۰	۲۰۵	- در کشورهای عضو "بازار مشترک"
۸۰٫۴٪	۶۴٫۴٪	۶۴٫۹٪	کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی نسبت به کشورهای "بازار مشترک"
			<u>مواد پلاستیک و سنتتیک (کیلوگرم)</u>
۴٫۵	۲٫۲	۰٫۶	- در سراسر جهان
۴٫۷	۱٫۸	-	- در کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی
۲۴٫۶	۱۰٫۳	۱٫۰	- در کشورهای عضو "بازار مشترک"
۱۹٫۱٪	۱۷٫۵٪	-	کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی نسبت به کشورهای "بازار مشترک"

۱۹۶۶	۱۹۶۰	۱۹۵۰	
			<u>کود شیمیائی (کیلوگرم)</u>
۱۴٫۲	۹٫۴	۵٫۷	- در سراسر جهان
۴۰٫۰	۲۰٫۶	۱۱٫۱	- در کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی
۷۴٫۴	۵۲٫۹	۲۸٫۴	- در کشورهای عضو "بازار مشترک"
%۶۲٫۱	%۳۹٫۲	%۳۹٫۲	کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی نسبت به کشورهای "بازار مشترک"
			<u>سیمان (کیلوگرم)</u>
۱۳۴	۱۰۶	۵۳	- در سراسر جهان
۳۳۸	۲۱۹	۶۹	- در کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی
۴۹۵	۳۶۴	۱۷۸	- در کشورهای عضو "بازار مشترک"
%۶۸٫۳	%۶۰٫۲	%۳۸٫۸	کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی نسبت به کشورهای "بازار مشترک"

موفقیت‌های کشورهای موسیالیستی در تولید کشاورزی مورد تردید نیست. جلب دهقانان برای رشد موسیالیستی و ایجاد شرکت‌های تعاونی عظیم‌ترین دستاورد موسیالیسم است. اکنون بیش از ۹۰٪ فرآورده‌های کشاورزی در کشورهای موسیالیستی بوسیله بخش موسیالیستی تولید می‌شود. برای درک اهمیت تحولات حاصله در کشاورزی کافیت وضعیت روستاها را اکثریت کشورهای موسیالیستی را در گذشته بخاطر آبریم. روستاهای این کشورها دریای از فقر و جهالت بود. بی‌زمینی توده عظیم دهقانان، ابزار کار بدوی، سطح نازل بارآوری و در نتیجه تغذیه غیرکافی بطور مزمن و چشم‌انداز گرسنگی کامل - سیمای روستای این کشورها را تشکیل می‌داد. موسیالیسم باین وضع پایان داد و برای زندگی مرفه و با فرهنگ روستائیان متحد در شرکت‌های تعاونی شرایط لازم فراهم ساخت.

البته پروسه جلب دهقانان به شرکت‌های تعاونی همیشه و همه‌جا کار سهل و ساده نبود. ولی مهم آنستکه ایجاد شرکت‌های تعاونی در کشورهای موسیالیستی برتری تولید جمعی را بر تولید انفرادی به ثبوت رساند. به بعضی ارقام توجه کنیم: اگر حجم متوسط تولید کشاورزی راطسی سالهای ۱۹۵۶ - ۱۹۵۲ برابر ۱۰۰ فرض کنیم، در این صورت شاخص تولید در سراسر جهان در سال ۱۹۶۶ برابر ۱۳۷ و در کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی برابر ۱۶۳ خواهد بود. بمبارتدیگر کشاورزی موسیالیستی در این مدت با آهنگی سریعتر از کشاورزی سراسر جهان افزایش یافته است. برای مقایسه باید گفت که شاخص تولید کشاورزی فرانسه در سال ۱۹۶۵ برابر ۱۳۶ و ایتالیا برابر ۱۲۳ بود.

جدول شماره ۳ - سهم کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی در کشاورزی جهان
(به درصد)

۱۹۶۶	۱۹۶۵ - ۱۹۶۱	۱۹۵۰ - ۱۹۴۵	
۲۱٫۳	۱۷٫۸	۱۶٫۸	در تولید غلات و حبوبات
۴۲٫۳	۳۱٫۵	۲۷٫۲	" گند م
۷۷٫۳	۷۶٫۰	۷۳٫۹	" چاودار
۳۱٫۹	۲۶٫۷	۱۹٫۱	" جو
۹٫۸	۱۰٫۹	۹٫۴	" ذرت
۵۴٫۰	۵۰٫۵	۴۴٫۰	" چغندر قند
۵۴٫۴	۵۳٫۲	۵۱٫۱	" میب زمینی
۲۸٫۲	۲۶٫۲ ^(۲)	۲۱٫۱ ^(۱)	" شیر
۱۱٫۸	۱۰٫۲ ^(۲)	۱۰٫۵ ^(۱)	تعداد ادگاو
۱۶٫۲	۱۳٫۲ ^(۲)	۱۱٫۴ ^(۱)	تعداد تراکتور
۲۷٫۰	۱۹٫۵ ^(۲)	۱۷٫۱ ^(۱)	مصرف کودهای شیمیائی

(۱) - سال ۱۹۵۰

(۲) - سال ۱۹۶۰

در تحلیل ارقام این جدول باید يك مسئله مهرا در نظر گرفت : جمعیت کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی فقط يك دهم جمعیت جهان را تشکیل میدهد . افزایش مداوم سهم کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی در تولید مهمترین فرآورده های کشاورزی ، بهترین دلیل برای رد تبلیغات بورژوازی درباره " بحران " کشاورزی کشورهای سوسیالیستی است .

با آنکه کشورهای سوسیالیستی کامیابیهای خود را در پیشرفت کشاورزی میمنتایند ، ولی هرگز به نتایج حاصله قانع نیستند . بطوریکه میدانیم در بعضی سالها کشورهای سوسیالیستی ناگزیر بودند مقدار زیادی غله از بازارهای کشورهای سرمایه داری خریداری نمایند . افزایش مصرف اهالی باعث شده است که نیازمندی به محصولات کشاورزی روز بروز افزایش یابد . بدینجهت کشورهای سوسیالیستی اکنون اقدامات جدی و همهجانبه برای اعتلای بیشتر اقتصاد کشاورزی بحمل میآورند .

هدف نهائی تولید سوسیالیستی عبارتست از بهبود جدی وضع مادی و فرهنگی مردم .

کشورهای سوسیالیستی اکنون دیگر بجهان ثابت کرده اند که شیوه تولید سوسیالیستی قادر است در مدت نسبتاً کوتاه شرایط زندگی میلیونها توده مردم را بطور جدی بهبود بخشد . هیچ نظام اجتماعی تا کنون نتوانسته بود در ظرف ۲۰ و حتی ۵۰ سال سطح رفاه و فرهنگ و بهداشت عمومی را مانند سوسیالیسم بالا ببرد . البته کشورهای سوسیالیستی هنوز از لحاظ رفاه مادی بسطح عمومی برخی از پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری نرسیده اند . این وظیفه ایست که باید انجام گیرد و کشورهای سوسیالیستی با موفقیت آنرا انجام میدهند ، چنانکه از فاصله موجود میان کشورهای عضو شورای تعاون

اقتصادی و کشورهای پیشرفته سرمایه داری روز بروز کاسته میشود *

بطوریکه میدانیم افزایش حجم درآمد ملی عامل بالارفتن سطح زندگی مردم است *
 درآمد ملی کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی در قیاس با درآمد ملی کشورهای سرمایه داری با سرعت بیشتری افزایش مییابد * درآمد ملی کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی طی سالهای ۱۹۶۵ - ۱۹۵۱ باندازه ۳۳٪ برابر و کشورهای سرمایه داری باندازه ۱۸۹٪ برابر افزایش یافت / این افزایش در " بازار مشترک " (۲۳۳ برابر بود) * اکنون تقریباً یک چهارم درآمد ملی تولید شده در جهان بوسیله کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی تولید میشود *
 کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی با اطمینان کامل بمسابقه با کشورهای رشد یافته سرمایه داری پرداخته اند و بعضی از این کشورها هم اکنون از لحاظ مصرف سرانه محصولات غذایی عمده بر کشورهای رشد یافته سرمایه داری سبقت گرفته اند * پیروزیهای کشورهای سوسیالیستی در عرصه های آموزش و بهداشت و تامین اجتماعی و مواضع مترقی این کشورها در این زمینه ها بر همه اشکار است * تمام این پیروزیها برتری نظام نوین اجتماعی را بار دیگر به ثبوت میرساند * نظام سوسیالیستی برای بهبود سرین و مد اوم وضع مادی و اعتلای سطح فرهنگی خلقها امکانات لازم فراهم میآورد و باین امکانات جامعمل میپوشاند *

دورنمای مسابقه اقتصادی

خصیلت مشخصه مرحله کنونی مسابقه اقتصادی دو سیستم جهانی عبارت از اینست که این مسابقه در شرایط پیشرفت سریع علوم و فنون انجام میگردد * این امر نمیتواند مهر و نشان خود را بر ارزیابی نتایج دورنمای این مسابقه و همچنین بر چگونگی سیر این مسابقه باقی نگذارد * اکنون اهمیت جوانب کیفی این مسابقه یعنی اهمیت شاخصهایی که ثمر بخشی تولید اجتماعی و امکانات آنرا برای تامین رشد سریع علم و فن منعکس میسازند ، روز بروز افزایش مییابد * وظیفه ما اکنون دیگر احراز برتری در میزان مطلق تولید نعم مادی نیست ، بلکه ثمر بخشی بیشتر تولید اجتماعی در قیاس با سرمایه داری و اجرای کامل پرنسیپ اقتصاد سوسیالیستی یعنی بدست آوردن حداکثر نتیجه با صرف حد اقل کار اجتماعی نیز هست * احراز عالیترین سطح ثمر بخشی تولید اجتماعی بکمک انقلاب علمی و فنی کلید پیروزی در مسابقه اقتصادی با سرمایه داریست *

ضریب سرمایه یکی از مهمترین شاخصهای ثمر بخشی تولید ماشینی در مقیاس وسیع است * ضریب سرمایه عبارتست از نسبت ارزش وسائل کار مورد بهره برداری به ارزش محصولات تولید شده بوسیله این وسائل * بدیهی است اگر برای تولید واحد محصول میزان کمتری وسائل کار مصرف شود یعنی اگر ضریب سرمایه کاهش یابد ، در صورت ثابت ماندن سایر شرایط ، ثمر بخشی کار اجتماعی نیز بالا خواهد رفت و برعکس *

تجربه کشورهای پیشرفته صنعتی و بخصوص تجربه ایالات متحده نشان میدهد که در صورتیکه در رشد اقتصادی از شیوه های " رشد در عمق " (intensif) استفاده شود ، ضریب سرمایه قاعدتاً کاهش مییابد * البته در مراحل معین و بخصوص در زمان نوسازی و توسعه سریع سرمایه اساسی ضریب سرمایه میتواند افزایش یابد * یکی از وظایف مهم ساختمان سوسیالیسم در کشور های عضو شورای تعاون اقتصادی در مرحله کنونی عبارتست از پایان دادن به افزایش ضریب

سرمایه در تولید اجتماعی *

بکار بستن شیوه های رشد عقلی در کشورهای موسمیالیستی و انجام رفرمهای اقتصادی در اکثر این کشورها شرایطی برای تجدید تولید وسیع فراهم میآورد که در پرتو آن میتوان ضریب سرمایه را بدواد سطح واحدی تثبیت نمود و سپس آنرا کاهش داد *

بازده کار نیز از ملاحظات مهم شرحی تولید اجتماعی است * بازده کار عبارتست از میزان محصول تولید شده در واحد زمان کار * تاچندی پیش کشورهای موسمیالیستی بازده کار را در صنایع پآهنگی سریعتر از کشورهای سرمایه داری افزایش میدادند و در این عرصه با سرعت بکشورهای سرمایه داری نزدیک میشدند ولی در سالهای اخیر از اختلاف موجود میان آهنگ افزایش بازده کار کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی و کشورهای رشد یافته سرمایه داری تا حدودی کاسته شده است *

جدول شماره ۴ - آهنگ متوسط افزایش سالانه بازده کار کارگران صنایع
(به درصد)

۱۹۶۱-۱۹۶۰	۱۹۵۶-۱۹۶۰	۱۹۵۱-۱۹۵۰	
۷٫۱	۴٫۴	۷٫۴	بلغارستان
۴٫۹	۳٫۷	۳٫۹	مجارستان
۵٫۲	۷٫۰	۹٫۶	لهستان
۷٫۶	۸٫۰	۸٫۳	رومانی
۴٫۹	۶٫۵	۷٫۶	اتحاد شوروی
۳٫۷	۷٫۱	۸٫۴	چکوسلوواکی
۴٫۶	۳٫۵	۴٫۲	ایالات متحده امریکا
۳٫۹	۲٫۸	۲٫۷	انگلستان
۳٫۹	۶٫۵	۵٫۷	فرانسه
۵٫۲	۴٫۶	۵٫۱	جمهوری فدرال آلمان

ارقام جدول شماره ۴ نشان میدهد که آهنگ متوسط افزایش بازده کار در صنایع اکثر کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی در پنج سال اخیر کاهش یافته است * ولی این شاخص در کشورهای عمده سرمایه داری (جز فرانسه) تا حدودی با افزایش توأم بود * در نتیجه این وضع اتحاد شوروی نتوانست طی سالهای ۱۹۶۱ - ۱۹۵۹ از اختلاف موجود میان سطح بازده کار صنایع خود و بازده صنایع امریکا بطور جدی بکاهد * بازده کار در صنایع امریکا هنوز هم بیش از دوبرابر بازده کار در صنایع اتحاد شوروی است *

افزایش بازده کار هم در کشورهای سرمایه داری و هم در کشورهای موسمیالیستی بطور عمده از طریق تجهیز کارگران به افزار مدرن و کمک مکانیزاسیون و اتوماسیون تولید و بالا بردن سطح فنی و سازمانی آن انجام پذیراست * تشدید آهنگ (intensification) کار کارگران نیز عاملی است

که نقش کمی در افزایش بازده کارند دارد . ولی نحوه استفاده از این عامل در شرایط سرمایه داری و شرایط موسیالیسم متفاوت است . برخلاف سرمایه داری که با بکار بستن شیوه های غیر انسانی شد پد آهنگ کارموجبات تسریع فرسودگی جسمانی کارگران را فراهم میسازد ، موسیالیسم برای ایجاد شرایط مطلوب برای افزایش بازده کار و بالا بردن مداوم سطح مهارت و فرهنگ عمومی کارگران دلسوزی واقعی بخرج میدهد . مسلماً این وظیفه ایست بسیار بجزرترازشد پد آهنگ کار به شیوه سرمایه داری و با آن تفاوت کیفی دارد . ولی " منقدین " انٹی کومنیست ترجیح میدهند که در این باره بسکوت بگذرانند .

کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی در مورد بعضی شاخص های ثمر بخشی تولید هنوز از پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری عقب هستند . ولی باید در نظر داشت که این کشورها مدت کوتاهی است که بایجاد نیروهای مولده مدرن پرداخته اند . بعلاوه در شرایطی که مسابقه میان دو سیستم جهانی انجام میگردد ، تسریع تکامل علمی و فنی امکانات تازه ای در بر طرف ساختن این عقب ماندگی برای کشورهای موسیالیستی بوجود میآورد .

در شرایط کنونی شرکت یک کشور و یا گروهی از کشورهای در تقسیم کار بین المللی تاثیر فراوان در افزایش ثمر بخشی تولید اجتماعی دارد . رشد نیروهای مولده در زمان ما بچنان سطحی رسیده است که بعد از این پیشرفت کشور جد آگانه در شرایط اقتصاد بسته کمتر ثمر بخش بوده و گاهی منجر به صرف نامعقول کار ملی میگردد . و برعکس شرکت فعال در تقسیم کار بین المللی و استفاده همه جانبه از مزایای آن باعث افزایش جدی ثمر بخشی تولید ملی و صرفه جویی در کار ملی میشود . تصادفی نیست که اکنون در سراسر جهان پروسه وحدت اقتصادی کشورهای مختلف سرمایه داری تشدید میشود .

کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی در مناسبات اقتصادی خارجی خود موقعیتهای زیاد بدست آورده اند . سال بسال مبادلات کالایی این کشورها بایکدیگر و با سایر کشورهای افزایش مییابد و تقسیم کار بین المللی میان این کشورها و اشکال مترقی تر آن نظیر اختصاصی کردن و تعاونی کردن تولید عمیقتر میگردد . ولی در این عرصه نیز خائرو امکانات عظیمی وجود دارد که هنوز از آنها استفاده نشده است .

خصیلت رشد خود نیروهای مولده نیز در ثمر بخشی تولید اجتماعی تاثیر زیاد دارد . بطوریکه میدانیم عوامل عمده رشد تولید عبارتند از اولاً توسعه کمی منابع مادی نیروهای مولده یعنی افزایش وسائل تولید نیروی کار و ثانیاً تغییرات کیفی در عواملی که ثمر بخشی کار اجتماعی را بالا میبرند (یعنی تکمیل فنی وسائل تولید ، بالا بردن مهارت کارگران ، اکتشافات علمی و بهره برداری فنی از آنها و غیره) . این امکان نیز وجود دارد که رشد تولید بطور عمده یا از طریق توسعه منابع مادی تولید و یا از طریق رشد کیفی عوامل تولید انجام گیرد . طریق اول را رشد در سطح (extensive) و طریق دوم را رشد در عمق (intensif) مینامند . البته رشد صرفاً سطحی و یا رشد صرفاً عمقی عملاً امکان پذیر نیست . هر دو طریق رشد باهم انجام میگیرند و مکمل یکدیگرند . ولی در تاریخ تمام کشورهای رشد یافته صنعتی جهان مراحل وجود دارد که این یا آن طریق رشد تسلط داشته است .

تا چندی پیش رشد در سطح از خصائص تولید کشورهای موسیالیستی بود . اقتصاد این

کشورها از همان آغاز بطور عمده بحساب توسعه منابع تولید رشد مییافت و تکامل تکنیک در آنها بکندی انجام میگرفت . تقریباً تمام کشورهای سوسیالیستی در گذشته فاقد صنعت رشد یافته بودند . در عین حال در این کشور نیروی کار زیاد وجود داشت که در جریان کلکتیویزاسیون و مکانیزاسیون تولید کشاورزی با زهم بآن افزود می شد . کشورهای سوسیالیستی میبایست در اوج اوقات ظرفیت های تولیدی جدید ایجاد کنند ، افراد بیشتری را بتولید صنعتی جلب نمایند و به تربیت و توسعه کادرهای طبقه کارگر کشور خود به پردازند .

باید با صراحت تمام خاطر نشان ساخت که رشد سطحی تولید و تولید غیر شمر بخش هرگز دو مفهوم مترادف نیستند . ولی بعضی از " منتقدین " ما به چنین سفسطه ای متوسل میشوند . رشد سریع سطحی که نیروی کار زائد را به پروسه تولید اجتماعی جلب مینماید ، از لحاظ اقتصادی شمر بخش محسوب میشود . حتی اگر توسعه منابع تولید بکندی افزایش یازده کار توام باشد ، در صورتیکه شمر بخشی تولید بطور کلی بالا برود ، باز هم رشد تولید شمر بخش خواهد بود . بنابراین اگر حل چنان مسئله مهم اجتماعی مانند مسئله برانداختن بیکاری پنهان در روستا و جلب روستائیان براه رشد سوسیالیستی در میان باشد و تولید بر پایه افزایش تعداد کارگران صنعتی و توسعه وسائل تولید در قیاس با تولید بر پایه تعویض وسائل تولید کهنه که توام با حفظ نیروی کار زائد در روستاست ، سریعتر رشد یابد ، در این صورت رشد سطحی از لحاظ تاریخی نه فقط کاریست صحیح ، بلکه کاریست سود مند .

اکنون اکثر کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی این مرحله رشد را طی کرده اند . در بعضی از این کشورها امکانات رشد سطحی پایان یافته است و در برخی دیگر توسعه ظرفیت های تولیدی در صنایع حتی در صورت وجود نیروی کار زائد در این کشورها در قیاس با آنچه که در اثر دینیزه کردن وسائل تولید موجود و نوسازی سریع آنها میتوان بدست آورد ، نتایج اقتصادی کمتری ببار میآورد . این امر نمیتواند در راه ننگ رشد درآمد ملی و شاخص های شمر بخشی تولید اجتماعی تاثیر نبخشد .

تکامل سیستم سوسیالیستی اداره اقتصاد ، بهبود اشکال و شیوه های برنامه ریزی رهبری اقتصاد یکی از مهمترین شرایط شمر بخشی تولید اجتماعی است . تا چندی پیش تمرکز فوق العاده در کار برنامه ریزی رهبری ، تسلط شیوه های اداری بر میان شیوه های اقتصادی ، بی اعتنائی به نقش مناسبات کالائی - پولی و اصل علاقمندی مادی از خصائص سیستم اداره اقتصاد کشورهای سوسیالیستی بود . این سیستم در مرحله معینی از رشد کشورهای سوسیالیستی بوجود آمد . ضرورت این سیستم معلول یک سلسله شرایط عینی بود که تجزیه و تحلیل آن از حوصله این مقال خارج است . فقط تذکر این نکته حائز اهمیت است که این سیستم رهبری نتایج مثبتی در برداشت . ولی با بپای رشد اقتصاد کشورهای سوسیالیستی آشکار گردید که سیستم سابق برنامه ریزی رهبری نقش تاریخی خود را انجام داده و دیگر کهنه شده است و بنابراین محتاج بهبود اساسی است . تقریباً تمام کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی با اقدام بر فرورهای اقتصادی که هدف عمده آن ایجاد شرایط ضرور برای رشد عمقی تولید اجتماعی و افزایش جدی شمر بخشی آنست بخصوص در همین راه گام نهاده اند .

بدینسان کشورهای سوسیالیستی عضو شورای تعاون اقتصادی در رشد خود وارد مرحله

نویسی شده اند . این مرحله برای اتحاد شوروی عبارتست از مرحله ایجاد پایه های مادی و فنی کومونیسیم و برای اکثر کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی عبارتست از مرحله ساختمان جامعه سوسیالیستی رشد یافته . مسائل مربوط به تکامل آتی ساختمان سوسیالیسم و کومونیسیم در این اواخر بطور وسیع در کنگره های احزاب برادر مورد بررسی قرار گرفته است .

برنامه های پنجساله رشد اقتصادی طی در سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۶۶ مهمترین اقدام در اجرای برنامه ساختمان سوسیالیسم و کومونیسیم در کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی است . اگرچه در وظائف این برنامه تفاوت های معینی وجود دارد ، ولی این مرحله جدید در رشد مبتنی بر برنامه این کشورها بدرجات مختلف خصائص مشترک دارد . در واقع تمام این کشورها این هدف را در برابر خود قرار داده اند که با استفاده همه جانبه از دستاوردهای پیروفت علمی و فنی و تامین رشد عمقی تمام تولید اجتماعی و افزایش شریخی آن صنایع و کشاورزی را در آیند . میزان قابل ملاحظه ای رشد دهند و بدین طریق سطح زندگی مردم را جدا بالا ببرند . بررسی وظائف برنامه های پنجساله جدید نشان میدهد که اهمیت رشد درآمد ملی و صنایع و کشاورزی کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی طی سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۶۶ بیش از حد گذشته خواهد بود . (رجوع شود به جدول شماره ۵)

جدول شماره ۵ - وظائف اساسی برنامه های پنجساله ۱۹۷۰ - ۱۹۶۶

(میزان افزایش به درصد)

درآمد ملی	میزان کل محصولات صنعتی	میزان کل فرآورده های کشاورزی	درآمد سرانه واقعی اهالی
بلخارستان	۷۰	۳۰	۳۰
مجارستان	۳۲ - ۳۶	۱۳ - ۱۵	۱۴ - ۱۶
جمهوری دموکراتیک آلمان	۳۷ - ۴۰	۱۳ - ۱۵	۲۸
مغولستان	۷۰ - ۸۰	۲۸ - ۴۰	۱۶ - ۱۷
لهستان	۴۴	۱۵٫۸ - ۱۷٫۲	۱۰
رومانی	۶۶ - ۷۳	۲۶ - ۳۲	۲۵
اتحاد شوروی	۵۳	۲۵	۳۰
چکوسلوواکی	۳۷	۱۵	۱۷ - ۱۸

افزایش میزان شریخی تولید اجتماعی ، مسئله گری در برنامه های پنجساله جدید کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی است . ثبات نسبی نرخ انباشت صفت مشخصه این مرحله از رشد مبتنی بر برنامه اکثر این کشورها خواهد بود . زیرا در این مرحله رشد اقتصادی این کشورها در نتیجه افزایش نسبی میزان انباشت انجام نگرفته ، بلکه در نتیجه استفاد معقول تر از آن عملی خواهد شد . تناسب میان بخشهای ۱ و ۲ تولید اجتماعی (بخش تولید وسائل تولید (۱) و بخش

تولید وسائل مصرف (۲) - مترجم) بهبود قابل ملاحظه ای خواهد یافت و اینکار هم از طریق تسریع رشد کشاورزی و هم از طریق رشد سریع رشته های تولید کنند و وسائل مصرف انجام خواهد گرفت .
 سطح کنونی رشد نیروهای مولده به کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی امکان میدهد که آهننگ رشد صنایع تولید وسائل تولید (گروه "آ") و آهننگ رشد صنایع تولید وسائل مصرف (گروه "ب") را کاملاً بهمهزديك سازند . بعلاوه بطوریکه امید انیم در سال ۱۹۶۸ آهننگ رشد گروه "ب" در اتحاد شوروی ۸٫۶٪ و آهننگ رشد گروه "ا" برابر ۷٫۹٪ خواهد بود .

در استروکتور صنایع سنگین کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی نیز تحولات جدی حاصل خواهد شد . رشته های تولید نیروی برق ، ماشین سازی و شیمیایی که باعث پیشرفت فنی و بهبود استروکتور مجموعه تولید اجتماعی میگردد ، با آهننگی سریعتر از آهننگ رشد مجموع صنایع این کشورها رشد خواهد یافت . بعضی شاخص های مهم شمرخشی تولید اجتماعی در نتیجه تغییراتی که باید در استروکتور صنایع بوجود آید و نیز در نتیجه بالا رفتن سطح فنی تمام رشته های اقتصادی (استفاده وسیع از مکانیزاسیون و اتوماسیون و تکنولوژی ترقی بکار بستن بیشتر شیمی و نیروی برق در پروسه های تولیدی استفاده از نیروها و مواد خام شمرخش و غیره) بهبود خواهد یافت . مثلاً در اکثر کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی بازده کار در صنایع با آهننگ سریعتری افزایش خواهد یافت . جدول شماره ۶ نقش روز افزون بازده کار را در رشد اقتصادی این کشورها نشان میدهد .

جدول شماره ۶ - افزایش محصول صنایع بحساب بالا رفتن بازده کار
 (به درصد)

۱۹۶۶ - ۱۹۷۰	۱۹۶۱ - ۱۹۶۵	
۷۶	۶۶	بلغارستان
۸۰	۷۰	مجارستان
۱۰۰	۱۰۰	جمهوری دموکراتیک آلمان
۷۶	۶۸	لهستان
۷۴	۶۲	رومانی
۹۰	۶۹	چکوسلوواکی

روابط اقتصادی خارجی کشورهای سوسیالیستی در پنجسال جاری توسعه بیشتر خواهد یافت . طبق ارزیابیهای موجود حجم بازرگانی خارجی این کشورها طی سالهای ۱۹۶۶ - ۱۹۷۰ بیش از ۱٫۱ برابر افزایش خواهد یافت .

خصلت مشخصه برنامه های پنجساله جدید عبارت از انستکه در جریان اجرای این برنامهها سیستم جدید برنامه ریزی و رهبری اقتصاد در اکثر کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی وارد مرحله عمل خواهد شد . با وجود تنوع ویژگیهایی که در فرمهای اقتصادی این کشورها وجود دارد ، این فرمها در خطوط اساسی خود با هم تطابق دارند . در جریان انجام فرمهای اقتصادی در نظر است از شیوه های اقتصادی در کار برنامه ریزی استفاده شود و اینکار از طریق بسط پیگیر اصل علاقمندی

مادی واصل بازارگانی انجام میگیرد * از مناسبات کالائی - پولی هر چه وسیعتر استفاد میشود و رهبری متمرکز مبتنی بر برنامه پیش از پیش با ابتکار کلکتیوهای تولیدی در میامیزد * بدینسان در کشورهای سوسیالیستی سیستم رهبری انعطاف پذیری بوجود میآید که برای انجام موفقیت آمیز وظایف عمده اقتصادی ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم شرایط مساعد فراهم میآورد *

اجرای برنامه های پنجساله جدید در کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی گام بزرگ تازه ای در عرصه مسابقه اقتصادی با سرمایه داری است * برآورد های تخمینی نشان میدهد که تولید صنعتی این کشورها طی پنجسال اقل ۱۵٪ برابر خواهد شد * نتایج رشد اقتصادی سالهای ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ نشان میدهد که کشورهای عضو شورای تعاون کار را بخوبی آغاز کرده اند ، زیرا تولید صنعتی این کشورها در سال ۱۹۶۶ باندازه ۸٫۳٪ و در سال ۱۹۶۷ باندازه ۹٫۵٪ افزایش یافته است * اکثر این کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی صنایع خود را در این دو سال بیش از میزان پیش بینی شده در برنامه ها رشد دادند * مثلاً حجم محصولات صنعتی اتحاد شوروی در سال ۱۹۶۷ بجای ۳٫۷٪ پیش بینی شده در برنامه باندازه ۱۰٪ و حجم محصولات صنعتی مجارستان بجای ۲ - ۴٪ باندازه ۹٪ افزایش یافت * چکوسلواکی نیز در نتیجه پیشرفت موفقیت آمیز اقتصاد در سال های ۱۹۶۷ - ۱۹۶۶ در برنامه پنجساله خود تجدید نظر بعمل آورد * مطابق برنامه جدید در آلمان این کشور بجای ۲۴ - ۲۲ درصد پیش بینی شده در برنامه سابق باندازه ۳۲ - ۳۱ درصد و تولید صنعتی بجای ۲۴ - ۲۲ درصد باندازه ۳۷٪ افزایش خواهد یافت *

وضع اقتصادی مساعدی که در سه سال گذشته در کشورهای سرمایه داری پدید آمده بود ، در دو سال اخیر به خرابی گرائید * تولید صنعتی کشورهای رشد یافته سرمایه داری در سال ۱۹۶۶ بحیزان ۷٪ افزایش یافت * این رشد نسبتاً سریع بطور عمده بحصص آمریکا بود که تولید صنعتی خود را در سال ۱۹۶۶ - ۹٪ افزایش داد * ولی رشد صنایع کشورهای عضو " بازار مشترک " در این سال ۸٫۴٪ و رشد صنایع انگلستان فقط ۱٫۱٪ بود * در سال ۱۹۶۷ نه فقط کشورهای رشد یافته اروپای غربی ، بلکه آمریکا نیز بادشواریهای جدی اقتصادی روبرو شدند * مطابق ارزیابیهای مقدماتی حجم تولید صنعتی آمریکا در سال ۱۹۶۷ فقط در حدود ۱٪ افزایش یافت * این وضع در آهنگ رشد مجموعه جهان سرمایه داری تاثیر ناگزیر داشت و از جمله رشد تولید صنعتی کشورهای رشد یافته سرمایه داری در سال ۱۹۶۷ بحیزان قابل ملاحظه ای از میزان رشد سال ۱۹۶۶ کمتر بود *

حتی اگر فرض کنیم که رشد کشورهای پیشرفته سرمایه داری در سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۶۶ نیز با همان آهنگ سالهای ۱۹۶۵ - ۱۹۶۱ انجام گیرد (و این امید است کاملاً واهی) باز هم حجم تولید صنعتی آنها در سال ۱۹۷۰ فقط ۳٫۱ برابر سال ۱۹۶۵ خواهد بود * بنابراین در این پنجسال نیز کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی صنایع خود را با آهنگی سریعتر از کشورهای سرمایه داری افزایش خواهند داد *

هدفهای برنامه های پنجساله و نتایج دو سال اول اجرای این برنامه ها نشان میدهد که در سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۶۶ کشورهای سوسیالیستی مواضع جدیدی در تولید جهانی بدست خواهند آورد و در مسابقه اقتصادی با سرمایه داری به پیروزیهای جدید ناقل خواهند آمد *

سوسیالیسم دردوران تکوین خود نیرو گرفت و اکنون سرشار از نیرو و تحرک است * سوسیالیسم

در راستای تحولات بزرگ تازه ای قرار ارد و همچنان مرحله ای از تکامل خود رسیده است که با گام های استوار و سریع در راه جامعه رشد یافته سومیا لیستی ، در راه کمونیسم به پیش میرود . این پیشرفت پر وسع و وقفه ناپذیری است که در جریان آن برتری نظام اجتماعی نوین هر چه بیشتر آشکار خواهد شد و در مصافقه اقتصادی مسالمت آمیز با سرمایه داری پیروزی قاطع بدست خواهد آمد .
چنین است جریان عینی تاریخ ، چنین است اراده ملل کشورهای سومیا لیستی .

سیری در استراتژی قاره ای انقلابیون امریکای لاتین

شافیک خاندال

عضو کمیسیون سیاسی و دبیر کمیته مرکزی
حزب کمونیست سالوادور

مباحثات کنونی وریشه های آن

در حال حاضر در جنبش انقلابی امریکای لاتین مباحثاتی بر سر معضلات اساسی مرحله کنونی پروسه تاریخی جریان دارد. این مباحثات در صفحات روزنامه ها و مجلات، در دانشگاهها و جلسات سندیکاها، در سلولهای زندان و در واحدهای پارتیزانی صورت میگیرد. در این میان گرایش کاملاً آشکاری پدید آمده است که صحت تمام یا تقریباً تمام اصول استراتژیک و تاکتیکی که نیروهای انقلابی امریکای لاتین طی سالهای چند دهه اخیر بر پایه آن عمل کرده اند مورد تردید قرار داده شود. در این گرایش علاقمندی واقعی به تجسس راه‌حلهای نوین و واقع بینانه با تصادم میان نظریات دکماتیک کهنه و نو و مبارزه گروهی از دگم‌های بیجان علیه گروه دیگر درآمیخته است. مباحثات هم اکنون بر ساحت یافته است. ولی با وجود تمام حدت و خطراتی که مباحثات کنونی برای جنبش انقلابی در بردارد پیدایش این مباحثات بخودی خود امریست کاملاً طبیعی و با منطق تکامل تاریخی جهان و قاره امریکای لاتین مطابقت دارد. ما در اینجا نمیخواهیم تمام دلائلی را که بسود این دعوی قابل ذکر است بیان داریم و فقط به ذکر دو پیرومه ای که در رون قاره میگذرد و برای گسترش مباحثات کنونی اهمیت قاطع دارد - اکتفا میکنیم. نخست آنکه امریکای لاتین بی هیچ تردید مرحله انقلابی تاریخ خود را میگذراند. طی ۲۵ سال اخیر در این قاره دست کم دو دوران طولانی اوج انقلابی وجود داشته که مهر و نشان عمیق خود را بر حیات اجتماعی - سیاسی وایدئولوژیک جوامع امریکای لاتین باقی گذاشته است. دوم آنکه در قاره ما اکنون گروههای بزرگی از قشرهای متوسط در مبارزه علیه امریالیسم و در راه سومیالیسم شرکت دارند و سازمانهای پیشرویی که از درون آنها برخاسته اند نقش رهبری احزاب کمونیست را که علی القاعده نیروی انقلابی سنتی و انهم مشکلترین نیروی انقلابی کشورهای امریکای لاتین هستند نقی میکنند و خود دعوی ایفای چنین نقشی را دارند. تشدید رفرافزون مبارزه انقلابی و تضاد های ناشی از تغییر ترکیب اجتماعی جنبش ضد امریالیستی موجب شده است که در داخل جنبشهای انقلابی قاره هم مباحثات و هم گرایشهای فرا کمونیستی پدید آید. این جریان نه تنها احزاب کمونیست بلکه بخش بزرگی از سازمان های چپ غیر کمونیستی اعم از سازمانهای قدیمی و نوین را در بر گرفته است. اگر این معضل را همه جانبه بررسی کنیم چه بسا باین نتیجه برسیم که اتفاقاً احزاب کمونیست کمتر از همه از گرایشهای

گریز از مرکز آسیب دیده اند *

البته تردید نیست که تلاشهای رهبران حزب کمونیست چین برای تحمیل نظریات تئوریک خود به جنبش جهانی انقلابی در مرحله معینی تا حدودی در جریان مباحثات تأثیر داشته است. ولی این تأثیر اکنون فروکش کرده و مباحثات بیش از پیش بر مسائل اساسی واقعی انقلاب آمریکا لاین دور میزند. وضع عمومی مباحثات در حال حاضر هنوز پرهرج ومرج است. ولی وضع هر مباحثه بزرگ تئوریک در چنین مرحله ای طبعاً پرهرج ومرج خواهد بود. تاریخ نشان میدهد که "هرج ومرج" دیر یا زود جای خود را به دوران نظم‌ترتیب خواهد داد و این هنگامی است که پاسخهای نوین و نظریات نوینی که در جریان مباحثات وسیع پدید میآید توقعات زندگی را بر آورده میسازند و با اثر بخشی لازم در خدمت انقلاب قرار میگیرند *

برخی از کسانی که مطالب را ساده میکنند میگویند: "قبل از پیدایش عناصری که بحالت پیروی از نظریات چپ روانه و ماجراجویی ذاتی صحت همه چیز را مورد تردید قرار میدهند مطالب همه روشن بود از این رو کار ما باید در هم کوفتن عناصر چپ رو بکرسی نشاندن حقایق مسلم قدیمی باشد" در ضرورت مبارزه با نظریات "ماوراء چپ" تردیدی نیست ولی در عین حال بنظر ما مشکل در این نیست که عناصر چپ رومنکر حقایق قدیمی شده اند بلکه در انستکه زندگی در موارد بسیاری از راه‌های گذشته میگذرد که نظریات ما قبلاً آنها را پیشبینی نکرده بود. اگر دعوی شود که تمام این نظریات از موهبت آزمایش زندگی نگذشته است صحیح نخواهد بود. برخی از آنها در لحظه پیدایش خود صحیح بودند و اکنون نیز به صحت خود باقی هستند. برخی دیگر در زمان خود صحیح بودند ولی حالا صحت خود را یا کلاً و یا جزاً از دست داده اند. نظریاتی هم هستند که در هیچ زمانی جوابگوی توقعات واقعی زندگی نبوده اند. ولی بهر تقدیر در دوران کنونی که در آن از نیمه سالهای پنجاهم به بعد در پرتو تغییر تناسب قوا در سراسر جهان اوج جدید انقلاب در امریکای لاتین و انقلاب کوبا اوضاع احوال قاره ما از بیخ و بن دگرگون گردیده و دشمن نیز آزموه متر شده و تاکتیک خود را عوض کرده است و خود استر و کتور جامعه سرمایه داری کشورهای ما نیز دگرگونیهای مهم رخ داده است در نظریات ما نیز باید تغییرات لازم وارد گرد تا با واقعیت دگرگون شده جهان اطراف مطابقت یابد *

در عین حال یکی از عواملی که پایه مباحثات کنونی را تشکیل میدهد خصلت تئوریک عام دارد. این عامل بنظر ما آنستکه تئوری مارکسیستی - لنینیستی انقلاب امریکای لاتین هنوز کامل نیست. ما با نظر کسانی که میگویند انقلاب در امریکای لاتین دارای ویژگیهایی است که آنرا بطور کیفی از انقلابهای "کلاسیک" آزاد بیخشم ملی در قاره‌های دیگر متمایز میسازد موافقیم. این انقلاب چنانچه بکاربردن این صفت جائز باشد، خصلت "نیمه سوسیالیستی" دارد. منظور ما از نقض تئوری تنها استراتژی و تاکتیک دوران قبل از تصرف حکومت و برای تصرف حکومت و از آنجمله تئوری اقتصاد کی عقب ماندگی و وابستگی نیست بلکه تئوری مآختمان جامعه نوین و از جمله طرح‌ریزی مسائل سوسیالیستی واید تئوریک انقلاب در هر دو مرحله آن نیز هست. نقائص این تئوری موجب شده است که برخی عوامل جنبش آزاد بیخشم ملی هنوز بصورت نیروهای طبیعی غیر قابل کنترل عمل کنند و به جریان خود بخودی در زمینه سیاست واید تئوریک قوت و مخداد دهند. این صحیح است که پس از پیروزی انقلاب چین و سپس بر اساس تجربه فراوان جنبش آزاد بیخشم

ملی کشورهای دیگر آسیا و افریقا پیشرفت معینی در طرح ریزی برخی جوانب تئوری انقلاب آزاد پیخش حاصل گردیده است . ولی در جریان اینکار گرایشی در جهت تعمیم مکانیک احکام مهتی بسر تحلیل پروسه های معین يك كشور یا يك منطقه پدید آمده است . این گرایش در تشریح مسائلی نظیر نقش بورژوازی ملی در انقلاب ، راه رشد غیر سرمایه داری و دولت دموکراسی ملی و غیره مشاهده میشود از طرح ریزی این مسائل بر اساس تجربه " آسیا و افریقا " البته عناصر معینی بدست میآید که برای جنبش انقلابی قاره ما سودمند است . ولی مطلق کردن این عناصر و تاکید صرف (یا نفی صرف) صحت آنها در شرایط امریکای لاتین بارها کار را به انواع انحرافات دکماتیک کشانده است .

باید گفت که طی دهسال اخیر در امریکای لاتین کارهای بسیار مهم و ثمربخشی برای ایجاد تئوری عمومی انقلاب ما انجام گرفته است . در این زمینه رفیق آریسمندی که کار جدی منظمی در این جهت انجام میدهد سهم بزرگی دارد . برخی از نتیجه گیریهای او کشفیات مهمی هستند که صحت آنها در جریان جنبش انقلابی قاره به ثبوت رسیده است . برخی از احکام دیگر نظریه اورامیتوان قابل بحث دانست . ولی ارزش مسلم آنها در اینست که مقولات جدیدی را متداول میسازند که ماهیت واقعی مسائل مورد بحث در آنها منعکس است (بحران بنیادی (استروکنرول) ، انقلاب قاره ای (کنتیننتال) و غیره) . مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " نیز طی چند سال اخیر در همین زمینه سهم معینی داشته است . مقالات منتشره در شماره های پنجم و ششم و هفتم مجله در سال ۱۹۷۷ و از جمله مقاله رفیق کوروالان برجستگی خاصی دارند .

درباره طرق کمتر بحث

ولی در مکانیسم کارتئوریک ما حلقه مهمی وجود دارد که هنوز چنانکه باید و شاید کار نمیکند . سخن بر سر تحلیل عینی ، مشخص و نقادانه تجربه انقلابی سالهای چند دهه اخیر و بویژه دوران پس از پیروزی انقلاب کوبا است . طی این مدت تمام احکام استراتژیک و تاکتیکی که چه احکام مطرحه در دوران قبل از انقلاب کوبا و چه احکامی که پس از این انقلاب و بنام این انقلاب مطرح شده بود - به صحت آزمایش در آمد . هم پیروزیها و هم ناکامیهای این دوران از نظر عینی برای پیشبرد تئوری ارزش فراوان دارند . هم احزاب کمونیست و هم سایر سازمانهای انقلابی در جریان مبارزات حاد یکمسلله طرحهای جدید تاکتیکی و سازمانی تنظیم کرده و بکار بسته و تزیهای جدیدی در زمینه استراتژی تدوین نموده اند که بسیاری از مسائل مورد بحث را در حد و معینی حل میکنند . فقط بر پایه تحلیل عینی این تجربه مشخص میتوان از فعالیت انقلابی جوشان این سالها نتایج واقعی بدست آورد و عنصر تازه ای را که به گنجینه تئوری عمومی افزوده شده است تمیز داد . بکار بردن چنین اسلوبی ایجاد میکند که مباحثات نیز در سطح دیگری انجام گیرد . بدین معنی که تصاد همیان فورمولها (یا شعارها) جای خود را به تبادل نظر واقعی و بحث فارغ از پرچمب زدن بدهد و برای یافتن حقیقت که همان نظیر که مارکسیسم - لنینیسم بما میآموزد همیشه مشخص است مساعی مشترک بحل آید . ولی عجالنا صحبت های داغ و حساسیت فوق العاده موجب میشود که هر اختلاف نظر غالباً کار را به اهانت بکشاند و مانع بررسی مسائل عمده انقلاب گردد و مباحثات را به سطح حملات متقابل که فقط در مورد دشمنان جایز است تنزل دهد .

ولی ضرورت توجه به پراتیک معنایشان نیست که باید انقدر صبر کرد تا پراتیک رای نهایی خود را

در مورد تمام مسائل مورد توجه انقلابیون اعلام کنند * در مسائلی اخیر پراتیک نظر خود را درباره این مسائل با بانک رسا اعلام کرده است * ولی کار تئوریک بر عکس از رشد عینی پیرومه انقلابی بوسی عقب مانده است : در برخی از مسائل ۹ تا ۱۰ سال ، در مسائل دیگر یک ربع قرن و در باره ای از مسائل حتی ۴۰ سال *

در چنین شرایطی دعوت به احتراز از " تئوری بافی " که هم از هواداران " اقد اچطلق " وهم از اصحاب " حقایق تئوریک خلل ناپذیر " شنیده میشود حکم رقص و پیاپی در مراسم دفن میت را دارد (با استفاده از توصیف لنین در مورد نظائر این احتجاجات در روسیه اوائل قرن) زیرا در امریکای لاتین نیز جنبش انقلابی اکنون پیش از هر زمانی به تحلیل و تعمیم تئوریک پراتیک انقلابی نیازمند است * بدون این تحلیل و تعمیم تئوریک پراتیک کور خواهد ماند و اسلوب " آزمایش و اشتباه " همچنان ادامه خواهد یافت و امواج انقلاب در آینده نیز به سدهای که دشمن شیوه ایجاد آنها را آموخته است برخورد خواهد کرد و در هم خواهد شکست * برای امتناع از تحلیل جدی و نقادانه حوادثی که لاقلاً پس از انقلاب کوباد رقا رما روی داده و بررسی عمیق خود این انقلاب باید سر آغاز آن باشد ، هیچ توجیهی وجود ندارد *

گاه علیه گسترش بحث و عمیقتر کردن تحلیل ما اعتراضاتی از نوع دیگر بگوش میخورد * میگویند این کار ممکنست روابط رانیره کند و یا با استناد به مصالح ناکمل جنبش در داخل هر کشور میگویند مبارزه داخلی هر کشوری طبق شرایط ویژه همان کشور انجام میگردد و از بحث درباره مسائل که مورد علاقه اکثریت کشورهای دیگر است نفعی عاید نمیگردد * این استدلالات و نظائر آن هراند از هم که انگیزه های آن صادقانه باشد در آخرین تحلیل موجب تثبیت عقب ماندگی تئوری از پراتیک میکرد و حال آنکه رفع این عقب ماندگی برای جنبش ضرورت عینی و فوری دارد *

شک نیست که اگر مباحثات به مجرای نادرست بیفتد و بدون احتیاط لازم انجام گیرد ممکنست عواقب نامطلوب ببار آورد * ولی بنظر ما هیچ جبری وجود ندارد که هر مباحثه ای حتماً اشکال نامطلوب بخود بگیرد و به نتایج اسفناک بیانجامد * خیال میکنم که ما کمونیست ها میتوانیم شرایط لازم را برای ارتقا مباحثات به سطح جدید فراهم سازیم و برای کار تئوریک واقعا علمی و کاملاً مجدانه در زمینه مسائل انقلاب امریکای لاتین محیطی بوجود آوریم که بتواند به مباحثات روح سازنده و عمیق لازم ببخشد * بدین طریق ما خواهیم توانست علاقمندی پر شور و اساساً سالمی را که اکنون در امریکای لاتین برای حل " مسائل لعنتی " تئوری و پراتیک ما مشاهده میشود به مجرای سالم سوق دهیم * پاسخ بسیاری از این مسائل (چنانچه شعارهای سطحی و قالیهای دکماتیک را پاسخ بحساب نیاوریم) هنوز برای انقلابیون روشن نشده است *

ما باید بگوئیم برای کار تئوریک خود اشکال عملی و نیز اسلوبهای پدید آکنیم که شرکت سایر نیروهای انقلابی و در درجه اول شرکت کسانی که خود را سومالیست یا مارکسیست - لنینیست مینامند در این کار تأمین شود * بنظر ما بجای ابراز تردید در مورد حق آنها به اعلام هواداری از مارکسیسم لنینیسم باید کوشید که آنها نه فقط در عملیات مشترک (که هم اکنون در بسیاری از موارد انجام میگیرد) بلکه در کار تئوریک مشترک نیز شرکت کنند بنظر ما رفیق کوروالان نیز هنگامیکه در مقاله پیشگفته خود از تفکیک وظایف پیشاهنگ و تأمین حد اعلا همکاری با سایر نیروهای انقلابی سخن میگوید در ماهیت امر همین مطلب را تأکید میکند *

سرانجام دو نکته دیگر اهم باید تدقیق کرد . دعوت به بالا بردن سطح مباحثات و تقویت کوششهای مشترک در زمینه تئوری نباید بعنوان پیشنهاده قطع فعالیت در دوران مباحثات و تنظیم تئوری تلقی گردد . برعکس فعالیت انقلابی باید در سطح و در عمق گسترش یابد و نباید در انتظار پیدایش تئوری جامع دست روی دست گذاشته شود . زیرا حلال مسائل مورد بحث در آخرین تحلیل همان عمل و پراتیک است . . . البته منظور آن نیست که باید مشی سیاسی واحدی اتخاذ گردد که تمام کشورهای فارموظف به پیروی از آن باشند . آنچه را که ما با ن نیاز داریم تئوری عمومی انقلاب امریکای لاتین است که آنرا فقط بکمک تحلیل نقادانه و مشترک مسائل اساسی تاریخ ، جامعه شناسی و اقتصاد کشورهای ما و نیز فلسفه و استراتژی و تاکتیک سیاسی و نظامی میتوان شالوده ریخت . . .

مسائل مورد بحث

- برخلاف عقیده کسانی که موجود مسائل خاص مجموع امریکای لاتین را منکرند اکنون چند مسأله است که در امریکای لاتین سلسله مسأله مورد بحث است که خصلت عام قاره ای آن مسلم است .
- میکوشیم فهرستی از این مسائل را - البته بطور ناقص - در اینجا ذکر کنیم :
 - شرایط عینی و ذهنی انقلاب امریکای لاتین (بنیاد مادی انقلاب ؛ بحران بنیاد کنونی ، تاثیر متقابل آن در بحرانهای اقتصادی ، سطح مبارزه سیاسی و سطح تشکل و شعور انقلابی و غیره) ؛
 - نقش بالقوه و بالفعلی که طبقه کارگر در مبارزه انقلابی قاره ایفا میکند ، نقش لایه های میانه و بورژوازی ، نقش دهقانان و بطور کلی اهالی روستا نشین ؛
 - چه کسی پیشاهنگ متشکل انقلاب است و اصولا پیشاهنگ بودن یعنی چه (" واحد پارتیزانی یا حزب و غیره) ؛
 - خصلت انقلاب امریکای لاتین ، برنامه این انقلاب ؛
 - امکانات طرحریزی استراتژی انقلابی سراسر قاره ، طرق مبارزه علیه استراتژی قاره ای امپریالیسم امریکا ، امکانات وحدت و شعور هماهنگی انقلاب منطقه ای و قاره ای ، محتوی همه پستی انقلابی جهانی ؛
 - طرق انقلاب و اشکال مبارزه ، مبارزه مسلحانه و اشکال مبارزه مسلحانه ، اهمیت واحدهای پارتیزانی و کانون پارتیزانی ، اهمیت مبارزه سیاسی توده ها ، تقدیم تاخراشکال گوناگون مبارزه ، تناسب میان آنها و در آمیختگی آنها ؛
 - بررسی و ارزیابی استراتژی و تاکتیک امپریالیسم و لایه های گوناگون بورژوازی امریکای لاتین ، اهمیت و برنامه نقشه های امپریالیستی در زمینه ایجاد " وحدت " اقتصاد امریکای لاتین (بازار مشترک امریکای مرکزی و بازار مشترک امریکای لاتین و سازمان " اتحاد بخاطر ترقی ") ، اهمیت و برنامه " رفرمیسم امپریالیستی " و رفرمیسم بورژوازی ملی و خرد بورژوازی ؛
 - جنبه واحد ضد امپریالیستی ، ترکیب و امکانات آن ؛
 - ارتشهای امریکای لاتین ، خصلت آنها ، ترکیب اجتماعی ، نقش و تضادهای آنها .

در این مقاله ما میخواهیم نظر خود را درباره یکی از مسائل بالابیان داریم: درباره امکان
ضرورت تعیین حدود و خطوط اساسی پلاتفرم استراتژیک مشترک انقلابی برای امریکای لاتین .
 بدیهیت که پاسخ باین مسئله برخی از مسائل دیگر را هم که در بالابان اشاره شد در برمیگیرد .
 نقطه نظر ما بوسیله هیئت نمایندگی حزب کمونیست سالوادور در کنفرانس سازمانهای کشورهای
 امریکای لاتین منعقد در اوت ۱۹۶۷ بیان شده است . این نقطه نظر در برخی از اجزای خود
 با تزه های مقالات منتشره در شماره ۵ و ۶ و ۷ سال ۱۹۶۷ مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم "
 مطابقت دارد .

ما معتقدیم که طرح ریزی نکات اساسی نظریه استراتژیک انقلابی برای سراسر امریکای لاتین
 امکان پذیر است زیرا ما در تمام یا تقریباً در تمام کشورهای امریکای لاتین بایک مسئله عوامل عینی
 مشترک روبرو هستیم که برای مرحله کنونی پروستارخی این قاره مصلحت تعیین کننده دارد . از
 این عوامل مشترک سه عامل را میتوان برجسته کرد .

۱ - جنبش انقلابی قاره یک دشمن مشترک دارد و آن امریالیسم امریکا است که در کشورهای
 ما (البته با مستثنای کوبا) سیستم مشترکی برای تسلط و استعمار بوجود آورده و استراتژی ضد
 انقلابی عامی را برای سراسر قاره تنظیم کرده و بعمدی ساختن آن مشغول است .

۲ - تمام این کشورها غیرمختلفی که در سطح رشد آنها وجود دارد راه رشد مشترکی
 را طی میکنند که راه سرمایه داری است و همه آنها تحت فشار فلج کننده و ابستگی روزافزون اقتصاد
 و سیاسی با امریالیسم امریکا قرار دارند .

۳ - در امریکای لاتین جزو معدود فعالیت انقلابی توده ها بصورت پروسه های بالقوه
 همزمان انجام میگردد .

دشمن مشترک و راه مبارزه با آن

کشورهای امریکای لاتین برخلاف کشورهای آسیا و افریقا عملاً تحت تسلط یک کشور امریالیستی
 هستند . دشمن مشترکی که ملل ما علیه آن مبارزه میکنند در عین حال نیرومندترین دشمن انقلاب
 جهانی است که میکوشد بکمک منابع عظیم خود را جامعه بشری را بصوی سوسیالیسم و کمونیسم سد
 کند . هدفی که دولت امریکا در تمام عرصه های سیاست خارجی خود (در عرصه های دیپلماتی
 اقتصادی ، نظامی و غیره) همواره از آن پیروی میکند تا مینافع این یا آن انحصارچندگانه
 امریکائی نیست بلکه حفظ و توسعه سیستم سرمایه داری در مجموع آنست . این سیاست جوابگوی
 منافع اساسی الیگارشلی مالی امریکا است و با خصلت سرمایه داری انحصاری دولتی ایالات متحده
 در مرحله کنونی مطابقت دارد .

امریالیسم امریکا بر پایه سیاست جهانی خود استراتژی ضد انقلابی عامی برای مجموعه
 قاره ما تنظیم کرد و آنرا در تمام کشورهای ما بکار میبرد . این استراتژی بهمیزان سرمایه گذارهای
 امریکا در این یا آن کشور و ابضایه اراده هم پیمانان مرتجع امریالیسم وابسته نیست و در آن بعنوان
 آخرین وسیله تاکیکی استفاده جنگی از تفنگداران دریائی و نیروهای چترماز ایالات متحده به پیش
 بینی شده است . عملیات ارتش امریکا علیه مردم پاناما و تهاجم به جمهوری دومینیک در سال ۱۹۶۵

هرگونه تردیدی را که ممکن بود در این زمینه وجود داشته باشد برطرف ساخت *

البته امپریالیست‌ها ترجیح می‌دهند که حتی الامکان نیروی ارتش را برای سرکوب طل مایکار نهند و باینجهت میکوشند باصطلاح "نیروهای صلح بین الممالک امریکائی" را بوجود آورند *

ولی امپریالیسم امریکا چه این نیروها باشند و چه نباشند، چه از همکاری این یا آن حضرت از خانواده "گهریل" های امریکای لاتین برخوردار باشد یا نباشد سران دارد که در هر جا انقلاب به پیروزی نزدیک باشد و با برطبقات حاکمه محل پیروز شد، باشد - نیروهای خود را اعزام دارد *

بنابر ما دشواریهایی که امپریالیسم در زمینه ایجاد "نیروهای صلح بین الممالک امریکائی" با آن روبرو است نباید ما را به این نتیجه گیری برساند که خطر تجاوز مستقیم ارتش امریکا علیه انقلابهای ما کاهش یافته است *

(مادر اینجا از عملیات کنونی دسته های معروف به "کلاه سبزها" و از عملیات سازمان مرکزی جاموسوی امریکا و غیره سخنی نمیگوئیم) *

امپریالیسم از نقشه در پهنه ای که پایه اصلی استراتژی آنرا در امریکای لاتین تشکیل میدهد یعنی از نقشه خود برای خفه کردن انقلاب امریکای لاتین و بازگرداندن چرخ تاریخ قاره بسه مرزهای نیمه صالهای پنجاهم دستکشیده است *

کوبا به قدر تزلزل ناپذیر اتحاد شوروی، به همبستگی تمام اردوگاه مومسیالیستی و تمام ملل جهان و سازمانهای انقلابی و دموکراتیک آنان متکی است *

احزاب کمونیست قاره دفاع از کوبا را یکی از مهمترین وظائف خویش می‌شمارند *

ولی باید بخاطر داشت که هواپیماها و کشتی های جنگی و موشک های امریکائی بصوی این جزیره نشانه گیری کرده اند و محافل نظامی امریکا فقط در انتظار لحظه مساعد یا فرمان جنون آمیز یک دیوانه سرچنگک طلب هستند *

استراتژی ضد انقلابی قاره ای ایالات متحد و بمعرضه نظامی محدود نمیشود بلکه عرصه های مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک را نیز در بر میگیرد *

ضمنا پس از انقلاب کوبا شیوه های امپریالیسم در نظام این عرصه ها تغییر کرده است *

امپریالیست‌ها وجود ویژگیهای پایدار و اوضاع و احوال متغیری را که کشورهای امریکای لاتین را از یکدیگر متمایز می‌سازد - در چارچوب استراتژی قاره ای خود در نظر میگیرند و سهمین جهت از یکسوی میکوشند (کوششی که خالی از موفقیت نیست) در مقیاس مجموع قاره یا در مناطق مختلف آن سازمانهای اقتصادی و سیاسی و نظامی خاصی برای تحقق نقشه های استراتژیک خویش که هدف آن جلوگیری از انقلاب و تقویت تسلط خویش بر سر امر قاره است بوجود آورند و از سوی دیگر شیوه های تاکتیکی آنها برای تحقق نظریه استراتژیک شان انعطاف پذیر و متنوع است *

امپریالیسم در دوره های مختلف مبارزه در قاره یا در هر یک از کشورهای امریکای لاتین یک تاکتیک و یک شیوه بکار نمیرد *

حتی در چارچوب یک کشور نیز امپریالیسم متناسب با چگونگی مبارزه طبقاتی "داخلی" آن کشور تاکتیک خود را تغییر میدهد و همواره برای حفظ مکان در دست خود بهترین مواضع را جستجو میکند *

برای نمونه میتوان سیاستی را که امپریالیسم پس از سال ۱۹۶۰ در سالوادور تعقیب میکند مثال آورد *

سرکوب آشکار نیروهای دموکراتیک و انقلابی و تودهای بزرگ در جریان تصادمات خیابانی (سالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۶۱) جای خود را به تاکتیک دیگری داد بدینمعنی که نخست در عین احتراز از تصادم آشکار با توده ها کوشیدند توده ها را با کمک رفرم بفریبند و در عین حال

سازمانهای انقلابی راتحت فشار قرار دهند (قسمتی از سال ۱۹۶۱ و تمام سالهای ۱۹۶۲ - ۱۹۶۳) و سپس فشار را کم کردند تا " تعطیلات ایدائی " را جایگزین آن سازند و در عین حال عوامفریبی رفرمیستی را ادامه دادند و برای مبارزه مصلحتی انقلابی برخی راهها را بازگذاشتند و همزمان با آن برای فعالیت احزاب - اپوزیسیون بورژوازی نظیر حزب دموکرات مسیحی تضمینات و امکاناتی فراهم ساختند .

در ونزوئلا ، پرو و کلمبیا مبارزه مصلحانه علیه پارتیزان ها با اسلوههای " دموکراسی - انتخاباتی " همراه است . تاکتیک امپریالیسم در اروگوئه و شیلی البته با تاکتیک آن در کشورها همصایه آنها فرق دارد و قس علیهذا .

شیوه های اعمال قهر مستقیم شیوه های منحصر بفرد امپریالیسم نیست . امپریالیسم در صورت لزوم به " رفرم " متوسل میشود . تشکیل سازمان " اتحاد بخاطر ترقی " جمهوریانه ترین و دامنه دارترین مانور امپریالیسم در امریکای لاتین بود . این سازمان که برای حل (یا تخفیف) معضلات اجتماعی امریکای لاتین تشکیل شده بود و برای تبلیغات پرسرو صدا بحمل آمده بود با شکست مواجه شد . ولی هدف امپریالیست ها حل واقعی این معضلات نبود . هدف آنها این بود که راه رشد سرمایه داری وابسته را در انتظار توده ها پرجلوه نشان دهند و حیثیت امریکا و نقش آنرا در قاره بالا ببرند و پشتیبانی بورژوازی متوسط و کوچک را از سیاست امریکا نامین کنند و در برابر انقلاب کوبا و دورنمای سوسیالیستی وزنه خنثی کنند . ای بوجود آورند و نیرو های انقلابی را تضعیف نمایند و مفرد سازند . در عین حال این " اتحاد " نقشه ای بود برای تعرض دامنه دار سرمایه امریکائی علیه قاره .

از این نقطه نظر مشکل بتوان گفت که " اتحاد بخاطر ترقی " همجا با شکست مواجه شده است . این نقشه در درجه اول در کشورهای عقیمانده است که احزاب کمونیست و سایر سازمانهای انقلابی از اصل اساسی سیاست واقعا انقلابی یعنی جلب توده ها و تحقق نقش پیشاهنگ پیروی کرده و بیاتوده ها ارتباط نزدیک داشته اند و در برابر رفرمیسم به بسط مبارزه طبقاتی و بسیج دامنه دار توده ها پرداخته اند و تمام اشکال ضروری مبارزه را که برای حل معضل سود مند بوده است با هم در آمیخته اند . هر جا در قبال رفرمیسم مشی انقلابی روشن تری اتخاذ میگردد رفرمیسم شکست میخورد و علاوه بر آن توقعات و انتظاراتی که رفرمیسم در توده های تهیدست بر میانگیزد بمنبروشی واقعی بدل میشود که در جهت نیل به هدفهای و رای چارچوب رفرمیستی محدود عمل میکند و به پیشرفت انقلاب کمک مینماید . در شیلی ظاهرا همین جریان صورت میگیرد . در این کشور عوامفریبی های فری و قانون سرودم بریده " اصلاحات ارضی " او در میان توده های روستا نشین امید به گرفتن زمین و عطش برای اصلاحات اجتماعی بوجود آورده و این امر به حزب کمونیست و " جبهه اقدام خلق " امکان داده است جنبش وسیعی در در بریا کند که بسرعت مواضع انقلابی اتخاذ میکند .

چند سال پیش تاکتیک قاره ای امپریالیسم امریکا ميسان تد ارك كود تاهاى نظامى و پشتیبانی از دیکتاتوری های نظامی ازیکسو و تشویق رفرمیسم و " دموکراسی انتخاباتی " ازسوی دیگر نوسان میکرد . تا مدتی گاه این شیوه و گاه آن شیوه تفوق داشت و هر دو رانی نام آن رجل دولتی را که شیوه اش تفوق یافته بود بخود میگرفت . روزولت و دالس ، کندی و توماس مان . . . این نوسانات

بنظر ما پایان یافته است و حالاً امپریالیسم تاکتیک نرزشداری را بکار میبرد که در آن بسته به اوضاع و احوال از هر دو شیوه بنویت و یا همزمان استفاده میشود .

مقتضیات دوران و خصیلت مبارزه علیه امپریالیسم و از جمله جوانب رفرمیستی تاکتیک امپریالیسم ایجاب میکند که در هر جنبش توده ای - اعم از اعتصابی و دموکراتیک و مسلحانه و در هر شکلی از مبارزه علفی یا غیر علفی - در زمانی تصرف حکومت در مد نظر قرار گیرد . مطلبی که امروز برای تأمین کامیابی انقلاب ما ضرورت حیاتی دارد آنستکه در تمام مراحل مبارزه الترناتیف انقلابی حکومت با برنامه اصلاحات ضد الیگارش و ضد امپریالیستی در برابر توده ها قرار داده شود (بعنوان دورنمای یا وظیفه عاجل - بر حسب درجه پختگی مبارزه) . وجه تمایز میان راه رفرمیستی و راه انقلاب در همین است . بدون این الترناتیف بسیج توده ها که توسط نیروهای انقلابی انجام میگردد ممکنست به پایگاهی برای رفرمیسم بدل گردد . ولی الترناتیف حکومت نیز چنانچه باتوسعه مبارزه طبقاتی و با برنامه سازنده همراه نباشد پای واقعی نخواهد داشت . در عین حال باید گفت که حتی جنبشی که به مبارزه طبقاتی متکی است و برنامه تنظیم شده دارد ولی قادر به انجام اقدامات عملی برای تغییر خصیلت حکومت نیست در لحظه ای که جنبش به فرجام خود میرسد نمیتواند الترناتیف واقعی در قبال حکومت الیگارش و امپریالیسم باشد .

تحلیل استراتژی ضد انقلابی امپریالیسم مارا با این نتیجه میرساند که تصرف حکومت به نیروی مبارزه مسلحانه قاعده کلی و عام انقلاب امریکای لاتین است . استثنائات فقط مویدهام بودن این قاعده هستند .

در عین تأکید ضرورت مبارزه مسلحانه برای مواردی که تصرف حکومت در کشورهای ما به وظیفه عملی عاجل و بعبارت دیگر به مرحله مشخصی از انقلاب بدل میگردد باید این نکته را هم در نظر بگیریم که در امریکای لاتین کشورهایی هستند که چون در آنها برای اشکال معینی از مبارزه امکانی وجود ندارد (یا وجود نخواهد داشت) و در عین حال برای نضج پروسه انقلابی در آنها شرایط فراهم است - مبارزه مسلحانه مرحله تجمع قوا را میگذراند (و یا آغاز میکند) .

امپریالیسم در مسائل تاکتیکی میتواند نرزش داشته باشد و میتواند با عرف و عادت رژیم دموکراتیک در این یا آن کشور سرسازگار نشان دهد و حتی میتواند به ایجاد موازین صوری ایمن دموکراسی در این یا آن کشور کمک کند تا بدینوسیله تسلط خود را تحکیم نماید و انقلاب را عقیم گذارد . ولی حتی لحظه ای هم نباید فراموش کرد که امپریالیسم عزم راسخ دارد نگذارد که انقلاب به حکومت برسد و یا حکومت را در دست خود نگاهدارد . فعالیت شدید ایدئولوژیک که سلاح عمده آن آنتی کمونیسم است ، اعمال نفوذ در ارتش و پلیس ، کودتاها و نظامی ، تهاجم مزدوران و در صورت ناگزیری تهاجم ارتش - چنین است مجموعه ای از شیوه های صدور امپریالیستی ضد انقلاب به قاره ما .

با اینجهت راه مسلحانه تصرف حکومت و یا دفاع از انقلاب پیروزمند و از حاکمیت ملی تدارک بسیار جدی و همه جانبه ای را ایجاب میکند . برای همه ما مایه نهایت خرسند نیست که یک انقلاب بدون مبارزه مسلحانه پیروز شود . ولی در شرایط ما این دعوی که " هم این وهم آن امکان پذیر است " و باید دست به اسلحه برد و یا ما میتوانیم حکومت را از طریق مسالمت آمیز تصرف کنیم و از آن دفاع نمائیم " در اکثر موارد باخطر بسیار جدی همراه است ، زیرا راه روشنی را برای تدارک عملی

وتصادم قطعی نشان نمیدهد و این خطر را در بردارد که در لحظه ای که ما به فرجام کار نزدیک شویم از امکان تامین پیروزی انقلاب محروم باشیم * چنین مواردی پیش آمده است * * *

علیرغم شدت تضادهای موجود میان ایالات متحده آمریکا و ملل امریکای لاتین انقلاب قاره مادر درجه اول پیروسیه ایست " داخلی " متکی بر مبارزه طبقاتی * فراموش کردن این نکته موجب میشود که انقلاب امریکای لاتین را پیروسیه " مطلقاً واحدی " بشمار آورند که عامل پیدایش آن مبارزه طبقاتی " داخلی " نیست بلکه فقط تصادم ملل با امپریالیسم است * ضماند عوی میکنند که تمام مقدمات عینی این تصادم همیشه موجود است و مقدمات ذهنی را هم باید مبارزه مسلحانه ای که توسط گروهی از انقلابیون آغاز میشود فراهم سازد * بنظر ما پیروی از این نظریه استراتژیک چه از نظر نظامی و چه از نظر سیاسی یکسلسله اشتباهات جدی بدنهال خواهد آورد * البته همیشه چنین امکانی وجود دارد که گروهی از انقلابیون بدون توجه به اوضاع و احوال مشخصی که در جبهات مختلف مبارزه طبقاتی حکمفرماست تصمیم بگیرند با اسلحه وارد عمل شوند * چنین اقدامی ممکنست با درجه ای از آمادگی شرایط عینی (و در درجه اول روحیات توده ها) متقارن باشد که برای توسعه موفقیت آمیز مبارزه مسلحانه کافی باشد * در چنین صورتی اقدام به این مبارزه مسلحانه ممکنست مورد پشتیبانی توده ها قرار گیرد و به عامل قاطع زندگی سیاسی کشور بدل گردد و به انقلاب پیروز مندانه بیانجامد * تجربه نشان میدهد که درست در چنین شرایطی اقدام به مبارزه مسلحانه به عامل مهم تسریع پیروسیه انقلابی بدل میگردد *

ولی چه بسا مبارزه مسلحانه ای که با مبارزه توده ها ارتباط مستقیم ندارد و علیرغم قهرمانی گروه دلاوران به شکست میانجامد * علاوه بر این مبارزه مسلحانه ای که بر پایه تضاد مات طبقاتی یا جنبش مردمکراتیک توده ای پدید میآید در نتیجه اشتباهاتی نظیر کم بهادادن انقلابیون به مبارزه سیاسی یا در نتیجه عدم توجه کافی به تخمیر شرایط ویا در نتیجه تفوق موقت قوای امپریالیسم وارتجاع داخلی در زمینه تاکتیک و سیاست ممکنست از این پایه خود " جدا شود " و در جریان کار از پشتیبانی مجدانه توده ها محروم گردد * گروه قهرمانان با ازدست دادن ارتباط خود با مبارزه طبقاتی و محروم شدن از پشتیبانی توده ها (همدردی تنها کافی نیست) دوباره فقط گروهی میشوند که نیروی واقعی آنها از گفتمان اینکهمبارزه شان خصلت ضد امپریالیستی و سوسیالیستی دارد - فزونی نمی پذیرد * تاریخ انقلابی قاره نمونه های چنین وضعی را به ما نشان داده است *

از سوی دیگر کسانی هم که از نظر تئوریک موافقت دارند که دشمن عمده انقلاب امریکای لاتین امپریالیسم امریکا است ولی در عین حال استراتژی (و تاکتیک) خود را طوری تنظیم میکنند که گوئی سخن فقط بر سر پیروسیه ایست ملی که رشد و بطور عمده فرجام آن صرفاً به عوامل داخلی وابسته است - مرتکب اشتباه کمتری نمیشوند * این نحوه برخورد نیز بارها کار را به شکست های فاحش کشانده است زیرا همانطور که گفتیم در لحظه نزدیک شدن مبارزه به فرجام آن امپریالیسم تمام منابع خود را بروی کفه ترازوی ضد انقلاب میریزد * باینجهت هر کس بسمود انقلاب عمل میکند باید برای تصادم مستقیم یا غیر مستقیم و در لحظه قاطع برای تصادم مسلحانه با دشمن خارجی چه در دوران تصرف حکومت و نبرد بخاطر آن وجه پس از تصرف حکومت آماده باشد * بهمین جهت ما انقلابیون امریکای لاتین باید مبارزه طبقاتی داخلی را در ارتباط با استراتژی عمومی قاره در نظر بگیریم و

همه‌صفتی در بیکار را که ممکنست حتی شکل هماهنگی و همکاری انقلابی مستقیم بخود گیرد تقویت کنیم و ملل خود را با روح انترناسیونالیسم انقلابی جهانی پرورش دهیم *

راعمومی تکامل ، عام و خاص در انقلاب

کشورهای امریکای لاتین (اکنون باستثنای کوبا) در مسیر اجتماعی - اقتصادی واحدی حرکت میکنند که وابستگی و رشد ناهنجار سرمایه داری خصیصه آنست *

امریکای لاتین در بخش اساسی خود در ربع اول قرن گذشته از پیوغ استعمار آزاد شد و این هنگامی بود که هنوز از سیستم موسیالیستی خبری نبود و سرمایه داری در اروپا درگیر و ارمصافه با فئودالیسم نشان داده بود که از فئودالیسم متحرکتر و مترقی تر است * در کشورهای امریکای لاتین در آنزمان گرایشهای رشد سرمایه داری پدید آمده بود و سرمایه داری رشد یافته که با تمام نیاز خود به بازار و به مواد خام نخست از اروپا و سپس از امریکای شمالی بسوی این خطه رهسپار شده بود به پشت دروازه هارسیده بود * رهائی از بند تسلط اسپانیا و پرتغال جمهوریهای جوان را به دام جهانی بازرگانی ممتنی بر رقابت آزاد که سرمایه داری می‌تند - کشانید * در پایان قرن گذشته سرمایه داری جهانی به مرحله انحصاری تکامل خود رسید و امریکای لاتین تمام و کمال به جنگال امریالیسم افتاد - ضمناً در آنزمان عملاً الترناتیف دیگری هم وجود نداشت *

بد یمنان قاره ما اکنون بیش از یک قرن (و برخی از کشورهای آن بیش از یک قرن ونیم) است در مسیر وابستگی و رشد ناهنجار سرمایه داری حرکت میکنند * باینجهت کشورهای امریکای لاتین برخلاف بسیاری از کشورهای دیگر " جهان موم " مدتها پیش از دبراهی رشد سرمایه داری و غیر سرمایه داری گذشته اند و حالا دیگر نمیتوانند بین این دو راه یکی را " انتخاب کنند " * " انتخاب " کنونی امریکای لاتین از نظر کیفی خصلت دیگری دارد و معلول ماهیت بحرانی است که در قرن اخیر در ترکیب اجتماعی - اقتصادی جوامع این قاره بروز کرده و اکنون با شدت تمام گسترش می پذیرد *

رشد سرمایه داری در امریکای لاتین زمین را درد مستمالکان بزرگ (لاتیفوندیست ها) باقی گذاشت و با زمانده های دیگر فئودالیسم رانیز که همراه با وابستگی روز افزون به امریالیسم رشد اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی کشورهای قاره را بیش از پیش ترمز میکند - حفظ کرده است *

باینجهت انقلاب امریکای لاتین نیز فقط بصورت پروسه خروج از راه رشد وابسته و ناهنجار سرمایه داری میتواند پیشرفت کند * بحسبارت دیگر فقط انقلاب ضد امریالیستی ، ارضی ، دموکراتیک و توده ای و آنهم انقلابی که در این مرحله متوقف نشود و خیلی سریع به مرحله موسیالیستی گام نهد (در برخی از کشورها سریعتر از کشورهای دیگر - متناسب با سطح رشد و خصوصیات تکامل آنها) - میتواند کشورهای ما را از این راه رشد هلاکتبار ، ضد ملی و ضد دموکراتیک خارج سازد * این ریشه های مشترک (حداقل برای اکثریت کشورهای ما) و این خصلت مشترک انقلاب عامل مهم دیگریست که بنظر ما شالوده ریزی استراتژی قاره ای را میسر میسازد *

ضمناً برای جلوگیری از پیدایش نظریه یکنواخت کردن مکانیکی باید خاطر نشان کرد که در چارچوب راه کنونی و رشد عمومی قاره در سراسر مرحله کنونی (برخی از دانشمندان مارکسیست

این مرحله را مرحله " رشد سرمایه داری متوسط " مینامند) درجات مختلفی از این رشد وجود دارد که تا حد و د زیاد ی موجب پیدایش وجوه تمایز سیاسی میان کشورهای قاره میگردد . پروسه تکامل سرمایه داری در داخل قاره ما نیز ملت‌های را بپیوند های اقتصادی درونی و مسجیه ملی ویژه ، سرزمین مشخص و دولت خاص خود و غیره پدید آورده است . مجموعه این عوامل بیشک در ویژگی‌های پروسه های اجتماعی که علیرغم ویژه بودن در مسیر مشترک تکامل می یابند - تاثیر مینماید .

در جریان مباحثات کنونی بنظر ما دو موضوع گیری افراطی و نادرست در زمینه این مسئله پدید می آید .

در نظریه دسته واقعیت تکوین و تقسیم ملل امکان طرح ریزی و بکار بردن استراتژی انقلابی قاره را منتفی مینماید زیرا آنها امریکای لاتین را فقط اختلاطی پیوندی از ملل و تنوعی از تمایز ملی و چیزی شبیه به اروپا میدانند و حال آنکه تکامل امریکای لاتین از همان آغاز در شرایط استثمار خارجی (اسپانیا) که تقریباً در سراسر قاره حکم فرما بوده انجام گرفته است . جریان استقلال نیز در طول یک دوران تاریخی با النسبه کوتاه و مشترک برای اکثریت قاطع کشورهای ما در مقیاس قاره انجام گرفت . در جریان تکامل سرمایه داری که موجب تکوین ملل در کشورهای مختلف قاره میگردد در عین حال روابط اقتصادی خارجی مشابهی پدید آمد که اقتصاد ملی ، دولت‌ها ، ارتش‌ها و فرهنگ‌ها را تابع " ارباب واحد " میساخت . اکنون گرایش در جهت تحکیم خصلت قاره ای تسلط و استثمار امریالیستی وجود دارد . اصطلاح " نفوذ اقتصادی و سیاسی " ماهیت پروسه جدیدی را که در جریان آن امریالیسم میکوشد تمام رشته های تسلط امریالیسم را در یک شبکه واحد بهم مربوط سازد - منعکس نمیکند . بخش‌های از این شبکه بازار مشترک امریکای مرکزی و بازار مشترک امریکای لاتین ، ارتش امریکای مرکزی و ارتش بین العمالک امریکائی و خلاصه کلام انواع سازمان‌های نظامی و سیاسی و غیره است که همگان از آن باخبرند .

مبارزه در راه استقلال ملی ، دفاع از شئون ملی ، مهمن پرستی و مبارزه برای استرداد ثروت‌های ملی بزرگترین منابع نیروی انقلابی ملل در پیکار علیه دشمن مشترک و استثمار است . ناسیونالیسم ضد امریالیستی رامیتوان و باید به مجرای انقلاب امریکای لاتین سوق داد . در عین حال نمیتوان این امکان را منتفی دانست که آزادی ملل ما از طریق تمرکز کوتاه مدت انقلاب‌های ملی که نظائر آن در ادوار بحران‌های انقلابی قاره ما مشاهده شده است انجام گیرد . بنا بر مجموعه این علل ما بر آنیم که وجود تمایزات ملی در قاره نمیتواند توجیه کننده مخالفت طرفداران تنوع استراتژی های انقلابی ملل علیه طرح ریزی مابانی واحد استراتژی جنبش انقلابی قاره باشد .

در عین حال نظریه نادرست دیگری وجود دارد که بموجب آن ملل و تمایزات ملی و مرز بندی کشورها وجود ندارند و اگر هم وجود داشته باشد نتیجه آنستکه امریالیستها مصنوعاً آنرا ایجاد کرده اند تا میان ملل ما تفرقه بیاندازند و آنها را تضعیف کنند . طرفداران این نظریه بر آنند که اگر در هر کشوری گروه‌های پدید آید که جسارت اقدام به جنگ پارتیزانی را در کوهها داشته باشد و سپس بتواند عملیات خود را در مقیاس قاره با سایر گروه‌ها هماهنگ سازد انقلاب

میتواند به مرزها اعتنا نکند • دعوی میشود که انقلاب میتواند و باید شکل جنگ قاره ای ضد امپریالیستی بخود بگیرد • بدین معنی که نخست بطور همزمان در کشورهای مختلف آغاز گردد و در مدت کم و بیش کوتاهی بدون توجه به شرایط مشخص هر کشور خصم مشترک قاره ای کسب کند • و حال آنکه شرایط هر کشور معلول ویژگی تکامل مبارزه طبقاتی در داخل آن کشور است و باین جهت نمیتواند در آن واحد بر اعطیات جنگی قاطع انقلاب آماد باشد • این ناموزونی نضج شرایط سیاسی انقلاب در عین حال معلول اختلاف سطح تکامل مادی و تاثیر متقابل و بخرنچ عوامل مختلف سیاستی و بین المللی نیز هست • یک عامل دیگر هم که هنوز از طرف انقلابیون بررسی نشده است در ایجاد شرایط ذهنی مساعد - یا غیر مساعد - برای پرداختن به اشکال عالیتر مبارزه طبقاتی تاثیر میبخشد • این عامل عبارتست از چگونگی پسیکولوژی اجتماعی که غالباً در تفکر جمعی تاثیر بیگانگی آوردارد •

مادر اینجا با جانب دیگری از مسئله ای که در بالا ازان سخن رفت رو برو می شویم • برای انقلابیونی که عامل ملی را کلا (یا جزئا) بطور مجرد در نظر میگیرند استراتژی قاره ای انقلاب منحصر عبارتست از یک استراتژی نظامی که بدون توجه (یا با توجه بسیار ضعیف) به شرایط مشخص مبارزه طبقاتی داخل کشورهای مختلف تنظیم میشود • آنها مبنای و مصادی این استراتژی را تقریباً فقط در استثمار و استمرکی امپریالیسم بر ملل ما جستجو میکنند • طرفداران این نظریه بر آنند که جنگ قاره ای را میتوان در آن واحد در یک سلسله از کشورهای قاره بدون توجه به شرایط مشخص تکامل مبارزه طبقاتی و بویژه مبارزه سیاسی هر کشور آغاز کرد و ادامه آنرا بسط داد • آنها مدعیند که چنین جنگی که " صاحبان اراده مبارزه " آغازگر آنند خود موجب اعتلا و اوج مبارزه سیاسی میگردد و شرایط سیاسی لازم را برای انقلاب فراهم میسازد • بدینسان جنگ دیگر همان " ادامه سیاست با وسائل دیگر " نیست و برعکس سیاست " ادامه جنگ " است • این نظریه در آخرین تحلیل موجب این نتیجه گیری میشود که امپریالیسم تقریباً قدرت مطلقه دارد و قادر است از این پس جلوی هر انقلاب ملی را در قاره بگیرد • برای ما روشن است که ضرورت استراتژی انقلاب امریکای لاتین از عوامل عینی و مشترک حیات ما و از گرایشهای کنونی ما که ایضا جنبه مشترک دارد و از وجود دشمن مشترک ناشی میگردد • ولی ما در عین حال بر آنیم که استراتژی مشترک نمیتواند بر موجودیت ملل و براه اختلاف سطح تکامل و درجات مختلف پختگی پروسه های انقلاب و تکامل مبارزه طبقاتی خط بطلان بکشد • استراتژی قاره ای امریکای لاتین (اگر ما نخواهیم آنرا بشکست محکوم سازیم) باید هم این عوامل عام و هم این عوامل خاص را در نظر بگیرد • نیمی از واقعیت هیچگاه واقعیت نیست و نمیتواند مبنای تئوری واقع بینانه انقلاب قرار گیرد •

درباره دینامیک قاره ای پروسه انقلابی

تاریخ جنبش انقلابی امریکای لاتین نشان میدهد که در قاره ما دورانیهای توفان انقلابی به تناوب مراحل تعرض ارتجاع (یا کاهش شدت پروسه انقلابی) را بدنهال میآورد و ضمناً هر یک از این ادوار ممکنست با مراحل کوتاهتری از " جزر " و " مد " همراه باشد • منظور ما در اینجا همان دینامیک قاره ای تکامل تاریخ است زیرا علیرغم وجود شرایط مختلف در کشورهای ما " جزر و مد "

های جنبش در کشورهای مختلف امریکای لاتین بالنسبه همزمان صورت میگيرد .
 پایه مادی ادوار بالنسبه طولانی شدت کم وپیش پروسه انقلابی (وا ز جمله دوران طولانی
 توفانهای انقلابی که اکنون با آن روبرو هستیم) تشدید بحران بنیادی (استروکتورل) جوامع
 امریکای لاتین وحدت متوالی آنست . تئوری بحران قاره ای استروکتوراجتماعی - اقتصادی
 سنتی کشورهای امریکای لاتین را رفیق آریمندی شالوده ریخته است . تحلیل های دیگر
 (واز جمله مقاله ای که در این زمینه در شماره پنجم سال ۱۹۶۷ مجله " مسائل صلح
 و سوسیالیسم " منتشر شده است) بمکمل و عمیقتر شدن این تئوری کمک میکند . ولی نمیتوان
 گفت که طرحریزی تئوری علمی بحران بنیادی پایان یافته است . افرادی هستند که اصولا
 اهمیت این تئوری را با تردید تلقی میکنند . ما از زمره کسانی هستیم که معتقدند نظریه
 بحران بنیادی یاسخگوی پروسه واقعی وعینی است که ضمانت نباید آنرا با بحران ادواری (بحران
 اقتصادی) اشتباه کرد . ونیز ما برانیم که تئوری بحران عمومی سرمایه داری نمیتواند معرف
 بحران بنیادی وتوضیح دهنده آن باشد ، اگر چه بحران بنیادی خود جزئی از بحران عمومی
 است .

حال که از همزمانی نسبی مراحل کوتاه مدت تر جزوود جنبش انقلابی کشورهای قاره
 سخن بمیان آمد بنظر ما باید پایه مادی این پدیده را در بحرانهای ادواری (اقتصادی)
 جستجو کرد . بحیثارت صحیحتر باید این پایه مادی را در تطابق نسبی مراحل بحران اقتصادی
 و اعتلای اقتصادی با چگونگی شرایط فروش مواد خام امریکای لاتین که برای اقتصاد وابسته
 کشورهای ما اهمیت فراوان دارد جستجو کرد .

این همزمانی نسبی جزوودها امکان لازم را برای هماهنگ ساختن جوانب گوناگون جنبش
 انقلابی در مقیاس منطقه ای وقاره ای فراهم میسازد .

بنظر ما برای بالابردن " اثر بخشی " تاریخی این پروسه ها امکان وجود دارد . همان
 گونه که در گذشته ادوار اعتلای جنبش با سقوط متوالی رژیمهای جبار همراه بود در حال حاضر
 نیز فعالیت وهم آهنگی نیروهای انقلابی میتواند به ملل امکان دهد که یکسلسله ضربات متوالی
 بر امپریالیسم والیگارشوی وارد سازند .



طی سالهای اخیر انقلاب امریکای لاتین چه در کشورهایی که مبارزه مسلحانه در آنها
 آغاز شده بود وجه در کشورهایی که راه مسالمت آمیز در آنها مطرح بود با یکسلسله شکست روبرو
 شد . کوئی مارکس هنگام شرح حوادث سالهای ۱۸۴۸ - ۱۸۴۹ فرانسه روی سخنش
 امریکای لاتین سالهای ۱۹۶۳ - ۱۹۶۷ بود که نوشت : " هر بخش کم و بیش یا اهمیت تاریخ
 انقلاب با استثنای چند فصل معدود عنوانش عبارتست از : شکست انقلاب " ولی آنچه که در این
 شکست ناپدید میشد انقلاب نبود بلکه بقایای منمن ماقبل انقلاب ونتایج مناسبات اجتماعی بود که
 هنوز بدرجه تناقضات طبقاتی شدید نرسیده بودند . آنچه که ناپدید میشد فقط پندارها ، تصورات
 وطرحهایی بود که حزب انقلابی قبل از انقلاب فوریه از قید آنها آزاد نشده بود وعاملی هم که

میتوانست آنها از قید آنها آزاد کند پیروزی فوری نبود بلکه فقط یکسلسله شکست بود . بیک سخن انقلاب به پیش میرفت و راه خود را هموار میساخت ولی نه باد ستاوردهای . . . مستقیم خود بلکه برعکس با ایجاد یک ضد انقلاب متحد و محکم و ایجاد دشمنی که حزب انقلاب فقط در جریان مبارزه با آن به حزب واقعا انقلابی بدل میگردد " .

نبرد های قاطع در پیش بود رزمینه آینده نزدیک است . بنذار ما شرط لازم برای تامین پیروزی انقلاب سالهای آینده نزدیک در کشورهای جدیدی از امریکای لاتین وحدت نیروهای انقلابی در هر کشور و در سراسر قاره است .

جوانب گوناگون و پروسه های مختلف انقلاب امریکای لاتین را میتوان و باید چه در مقیاس منطقه و چه در مقیاس سراسر قاره بر پایه استقلال مطلق هر حزب و هر جنبش و یا سازمان انقلابی در زمینه چگونگی اتخاذ مشی آن بروفق مقتضیات و ویژگیهای مبارزه طبقاتی داخل کشور هماهنگ ساخت . کار این هماهنگی میان جنبشهای مستقل را میتوان از همبستگی و همکاری عملی با جنبشهای انقلابی ملل برادر که به هیچ قید و شرطی در زمینه چگونگی مشی یا اشکال مبارزه مشروط نباشد آغاز کرد .

شرط مهم دیگر اثر بخشی مساعی ما در راه جلب توده ها و تصرف حکومت صراحت استراتژی و تاکتیک است .

وحدت عمل ، همبستگی در عمل ، بحث برادرانه و نقاد پیرامون معضلات انقلاب ما ، تشریح مساعی تئوریک - چنین است نظر ما درباره راضیل باین هدفها .

سان سالوادور

سپتامبر ۱۹۶۷

سلاح مبارزه ما

(بمناسبت پنجاهمین سال انتشار کتاب «دولت و انقلاب» لنین)

بوریس لادینگین، میخائیل لیدف

کارکنان مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم»

از زمان انتشار کتاب " دولت و انقلاب " لنین پنجاهسال میگذرد . این کتاب به کمونیست ها کمک کرد تا روش خود را نسبت به دستگاه دولت بورژوازی در جریان انقلاب معین کنند و شعارهایی را که انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در بر توانها انجام گرفت مطرح سازند و عمیقاً تحلیل نمایند . لنین از اندیشه های مارکس و انگلس در قبال تحریفات اپورتونیستی دفاع کرد و احکام مارکسیستی را درباره چگونگی روشی که باید در قبال دولت اتخاذ کرد در بر پایه تجارب مبارزات انقلابی پرولتاریا از سال ۱۸۴۸ تا ۱۹۱۷ تکمیل کرد و با اوضاع و احوال مشخص تطبیق داد .

مرحله کنونی پیرومه انقلاب جهانی توجه دائم نیروهای ترقیخواه را به مسائل مربوط به دولت ایجاب میکند . اشکالی از نظام دولتی چون دولت های سوسیالیستی پدید آمد و تثبیت شده اند که در جریان تکامل آنها مسائل تئوریک و وظائف پراتیک نوین مطرح میگردد . دولت بورژوازی در نتیجه تکامل سرمایه داری انحصاری دولتی یکسلسله خصائص تازه کسب میکند . در پرتو کامیابیهای جنبش آزاد بیخشم ملی درباره ای از کشورهای ازبند رسته اشکال ویژه ای از دولت پدید آمده است .

عناصر ترقیخواه در سراسر جهان کتاب لنین را مطالعه میکنند و از لنین میاموزند که چگونه باید به تمام دستاوردهای پیشین علم مارکسیستی درباره دولت و انقلاب برخورد خلاق داشت . لنین آثار اسلاف بزرگ خود مارکس و انگلس را مجموعه ای از دگم ها و نسخه ها و قالبهای خشک و متحجر تلقی نمیکرد بلکه انرا رهنمون عمل میدانست و آنها را رهنمونی که همواره باید بر اساس تجربه انقلابی تکمیل گردد .

ارزشزوال ناپذیر کتاب لنین بنظر ما در آنستکه این کتاب نمونه برجسته ای از پیوند میان مسائل عمیق تئوریک و مسائل مهم مبارزه انقلابی را در مرحله مشخص این مبارزه بهمانشان میدهد . لنین وظائف عاجل و هدفهای نهائی مبارزه را توأمادرنظر میگرفت و باینجهت هم علیه تز اپورتونیسم جهانی یعنی تز معروف " جنبش همهچیز - هدف نهائی هیچ چیز " (۱) و هم علیه گرایش چپ روانه بی اعتنائی به وظائف عاجل و خیز برداشتن بصوی هدفهای نهائی - مبارزه میکرد .

(۱) - این تز دردوران انترناسیونال دوم روش اپورتونیست های ریزیونیست و در اصل آنها

بقیه زیرنویس در صفحه بعد

لنین احکام مارکس و انگلس را درباره نظام دولتی جامعه آینده گسترش داد و خصائص اساسی این نظام را بر پایه تحلیل علمی پیشبینی کرد، بی آنکه در این پیشبینی به حدسیات بی ثمر و نتیجه گیریهای عجولانه راه دهد.

در اینجا فقط روی برخی از مسائلی که لنین بررسی کرده است مکتب خواهیم کرد بی آنکه دعوی تشریح تمام جوانب تئوری مارکسیستی - لنینیستی را درباره دولت و انقلاب داشته باشیم.



تصدیق ضرورت دگرگونی انقلابی و قهر انقلابی برای برانداختن تسلط طبقات استثمارگری از احکام عهد ایست که در کتاب " دولت و انقلاب " مطرح شده است. بر سر این نیز یکاراید تولوزیک و سیامی شدیدی در گرفت که تا امروز نیز ادامه دارد. مفهوم علمی قهر و شیوه اجبار را در تاریخ جامعه گاه فقط برای برخی از اشکال آن و انهم برای حادترین اشکال آن صادق می پندارند و حال آنکه لنین بطور عید به ماهیت قهر توجه داشت نه به اشکال مختلف آن.

مفهومی که مارکسیسم برای اعمال قهر انقلابی زحمتکشان قائل است اقداماتیست که علیه اراده و منافع استثمارگران انجام میگیرد و اراده و منافع اکثریت زحمتکشان را در قبالت اقلیت استثمارگران بزرگ هنگامیکه قدرت و مالکیت بر وسائل اساسی تولید از دست این اقلیت بدست زحمتکشان میافتد منعکس میمیزد. بدیهیست که اگر اقلیت استثمارگر (در شرایط کنونی این اقلیت را انحصاراً امپریالیستی و عمال انبهدرد دستگاه دولتی تشکیل میدهند) قدرت و ثروتهای انباشته را در او طلبانه به زحمتکشان واگذار میگرد هیچگونه اعمال قهری لازم نییابد. به بیان دیگر اگر اراده و منافع زحمتکشان در مسئله مهمی چون اشکال مالکیت و ماهیت قدرت حاکمه با اراده و منافع سرمایه داران هماهنگ میبود اعمال قهر لازم نمیشد. بنابراین عاملی که نیروهای انقلابی را به اعمال قهر وامیدارد مقاومت طبقات استثمارگر در قبالت تحولاتی است که مقدمات عینی آن فراهم آمده است. ضمناً شدت و شکل اعمال قهر در دوران انقلاب تمام و کمال به شدت و شکل مقاومت بورژوازی بزرگ و منصب داران دستگاه دولتی کهنه بستگی دارد. کاملاً روشن است که سوسیالیسم را بدون تغییر اصول استثمارگری جامعه سرمایه داری و تعویض آن با اصول سوسیالیستی نمیتوان ساخت. این امر طبعمایان سازندگی نوده ها و خصیلت ارگانهای از دولت سرمایه داری که حرامت نظام کهنه را بچسبده دارند تصادم ایجاد میکنند. وظیفه انقلاب سوسیالیستی آنستکه مقاومت این ارگانها

(بقیه از صفحه قبیل)

اد وارد برنشتین (۱۸۵۰ - ۱۹۳۲) را منعکس میساخت. بموجب این تری طبقه کارگر تنها یک وظیفه دارد و آن مبارزه در راه منافع صرفاً اقتصادی و فرمهای جزئی در چارچوب نظام سرمایه داری است. آنها جنبش کارگری را لازم میدانستند ولی نه برای هدف نهایی آن که دگرگونی جامعه بر مبنای سوسیالیستی است بلکه فقط برای مقاصد رفیمیستی خود. بهمین جهت میکوشیدند با طرح شعارهای صرفاً اقتصادی و فرمیستی جنبش را ادامه دهند. تری آنها برای خود جنبش اهمیت مطلق قائل است ولی هدف نهایی جنبش را هیچ می شمارد.

(توضیح مترجم)

را درهم شکند ، آنها را براندازد و از گانتهائی را جایگزین آنها سازد که در جهت تحقق خواستههای راه نوین تکامل جامعه عمل کنند . مقاومت مسلحانه استثمارگران و عملیات مسلحانه ضد انقلاب طبمانیروهای انقلابی را نیز بمتوصل به اسلحه و امید دارد .

یکی از اقدامات انقلاب سوسیالیستی خلع ید از خلع ید کنندگان است که با اشکال مختلف انجام میگردد (مصادره ، ملی کردن ، بازخرید و غیره) . این کار با اقداماتی نظیر خلع سلاح واحدهای مسلح خادم طبقه حاکمه (و از جمله پلیس مخفی) و اخراج کارمندان که علیه اقدامات حکومت انقلابی کارشکنی میکنند و با تمام قوا در حفظ سیستم بوروکراسی میکوشند و غیره توأم است . مجموعه این اقدامات همان اعمال قهر انقلابی است که برای هماهنگ ساختن نظام اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی جامعه با خواست اکثریت اعضای آن و با نیازمندیهای مبرم رشد جامعه سوسیالیستی ان بسوی سوسیالیسم ضرورت دارد . تاریخ جنبش جهانی انقلابی کواهی میدهد که تاکنون هیچ انقلابی بدون اعمال قهر از پیش نرفته است .

روشن است که اعمال قهر شدت و اشکال گوناگون دارد . چگونگی تناسب قوا در انقلاب و از جمله چگونگی موضعگیری ارتش ، درجه تشکل و آگاهی و کمیت نیروهای طرفدار انقلاب ، چگونگی وضع انقلابی و شدت و اشکال مساومت طبقات استثمارگریکه در حکومت هستند در چگونگی اعمال قهر موثر است . نیرو و همپیوستگی کشورهای سوسیالیستی ، پشتیبانی سیاسی آنها و نیز همبستگی زحمتکشان سراسر جهان نیز در این زمینه اهمیت فراوان دارد . مرز میان اشکال مسلحانه و مسالمتآمیز اعمال قهر به عوامل گوناگونی مشروط است و اما عامل تعیین کننده آن عبارتست از چگونگی اشکال اعمال قهر ضد انقلابی و تلاش ارتجاع برای تحمیل قهر آمیز اراده خود بر اکثریت مردم . تاریخ نشان میدهد که مطلق کردن راه مسلحانه یا راه مسالمتآمیز رشد انقلاب و قرارداد آن آنها درد و قطب مخالف یکدیگر بکلی نادرست است .

این نکته را باید خاطر نشان ساخت که لنین انقلاب را بهیچوجه فقط به قیام مسلحانه یا راه مسالمتآمیز منحصر نمیکرد . مارکسیسم - لنینیسم آمادگی برای استفاده از اشکال گوناگون مبارزه انقلابی را ضرور می شمارد و بر آنستکه شرط لازم نیل به پیروزی تامین نفوق قاطع قوا در لحظه لازم و در محل لازم است . لنین در همان حال که برای مبارزه مسلحانه اهمیت عظیم قائل بود هیچگاه عقیده نداشت که " تفنگ موجب قدرت است " . هیچ عمل مسلحانه ای چنانچه از اراده انقلابی و منافع حیاتی اکثریت زحمتکشان و از اعتلای جنبش اجتماعی و فعالیت آنان فیض نگیرد به موفقیت پایدار نخواهد انجامید . حکومت انقلابی در پیرتوتفوق قوای طبقاتی و شرکت فسال توده های مردم زحمتکش در انقلاب و به برکت سازندگی آنان پدید میاید . اهمیت پشتیبانی بین المللی نیروهای مترقی جهان نیز اندک نیست .

تجربه مبارزه انقلابی زحمتکشان بسیاری از کشورها نشان میدهد که یکی از شرایط کامیابی انقلاب سوسیالیستی و انتقال حکومت بدست طبقه کارگر و متحدین آن تامین ارتباط پیشاهنگ طبقاتی با آن سازمانهای طبقاتی است که نیروهای انقلابی بتوانند پیرامون آنها متحد شوند . این سازمانها میتوانند در امر بدست آوردن قدرت دولتی نقش قاطع ایفا کنند و در پیروزی انقلاب تاکیدگاه سیاسی نظام دولتی سوسیالیسم باشند . در انقلاب سوسیالیستی روسیه شوراهای چنین سازمانهایی بودند . لنین میگفت : " اگر نیروی سازنده طبقات انقلابی شوراها را

وجود نیامرد انقلاب پرولتری روسیه عقیده‌یمانند زیرا پرولتاریا بکسک دستگاه دولتی سابق بیشک نمیتوانست حکومت را در دست خود نگاهدارد و دستگاه جدید را هم نمیشود انا بوجود آورد * (کلیات آثار ، جلد ۲۶ ، ص ۸۰) *

میدانیکه در جریان انقلاب سوسیالیستی در کشورهای دموکراسی توده ای کمیته های ملی یا ارگانهای جبهه میهنی (توده ای وطنی) نقش مهمی داشتند * تجربه برخی از کشورها نشان میدهد که در شرایط تاریخی مشخص و در مراحل معین جنگ داخلی کمیته های قیام و ارگانهای ارتش توده ای تحت رهبری پیشاهنگ پرولتری میتوانند نقطه حکومت انقلابی را تشکیل دهند *

کاملاً متحمل است که در آینده سازمانهای انقلابی دیگری پدید آیند و انجام وظائف انقلابی را بعهده گیرند * مثلاً کمیته های اسپانیا کمیته های کارگری را که در جریان مبارزه انقلابی نفوذ و اعتبار روز افزون کسب میکنند نقطه چنین سازمانی میدانند * ^{تیک} احزاب کمونیست یکسلسله از کشورهای سرمایه داری رشد یافته برانند که موصلات دموکراسی در صورت تغییر تناسب قوا در جامعه میتوانند کار تحولات سوسیالیستی را بدست گیرند تمام این نظریات متنوع بر پایه احکام اصولی لنین استوار است *



مسئله دیگری که لنین برای آن اهمیت فراوان قائل است چگونگی برخورد به دستگاه دولت بورژوازی در جریان انقلاب سوسیالیستی است * اثر " دولت و انقلاب " لنین در مرحله ای از تکامل امپریالیسم نوشته شده است که امپریالیسم تازه به مرحله انحصاری - دولتی گام مینهد (شیوه های انحصاری - دولتی در اداره امور دولت در پایان نخستین جنگ جهانی فقط در آلمان رشد کافی پیدا کرده بود) * بسیاری از علائم سرمایه داری انحصاری - دولتی که لنین آنها را دریافته بود و آنزمان فقط بصورت گرایشهای مشاهده میشد اکنون تمام و کمال نمودار شده است * حال به بینیم آن حکم اصولی که در کتاب " دولت و انقلاب " بدقت تشریح شده و بموجب آن دستگاه دولتی کهنه آفریده طبقه حاکمه و خادم این طبقه را باید در جریان انقلاب منهدم ساخت در مرحله کنونی نیز به قوت خود باقی هست یانه *

وقتی لنین از دستگاه دولت بورژوازی سخن میگفت منظورش بطور عمد دستگاه نظامی و اداری و به بیان دیگر ارتش پولیس و کارمندان عالیرتبه دولت بود * این بخش از دستگاه دولتی با هزاران رشته به طبقه حاکمه مربوط است و از جان و دل بان خدمت میکنند * هیئت حاکمه برقراری دموکراسی در دستگاه دولت را سوء قصدی به انحصار قدرت خود تلقی میکند * مثلاً میدانیم که ارتجاع در سال ۱۹۴۷ با تمام قوا کوشید تا به شرکت کمیته های فرانسه و ایتالیا در دولت که پس از دوین جنگ جهانی طبق اصول قانون اساسی و از طریق پارلمانی انجام گرفته بود خاتمه دهد زیرا احساس کرد که شرکت کمیته ها در دولت در سوق مسالمت آمیز این کشورها بصورتی ترقی اجتماعی و دموکراسی تاثیر فراوان میبخشد *

اکنون در بسیاری از کشورهای بورژوازی دستگاه نظامی و پولیس همیزان زیادی توسعه مییابد *

نیروهای میلیتاریست قوت میگیرند و نقش و نفوذ آنها تشدید میشود. در زمان لنین کشورهایی چون ایالات متحده آمریکا ماشین نظامی کنونی را که پنتاگون اداره میکند و نیز دستگاه پلیس مخفی نظیر "بوری تحقیقات فدرال" و "سازمان مرکزی جاسوسی" و غیره را در اختیار نداشت. در اکثریت قریب تمام دولت‌های بورژوازی کنونی قوه اجرائیه و دستگاه اداری بوروکراتیک بیش از پیش تقویت شده است و تقویت این دستگاه از طریق محدود ساختن حقوق و اختیارات پارلمان‌ها و سایر ارگانهای انتخابی و الغا تضمینات دموکراسی بورژوازی انجام میگردد. کمونیستهای فرانسه خاطر نشان میکنند که حکومت فردی فرانسه بجای آنکه اقدامات خود را از طریق صدر قواین مشمول تصویب پارلمان عملی سازد بیش از پیش میکوشد این اقدامات را از طریق صدر قواین بدون مراجعه به پارلمان انجام دهد.

در دوران کنونی روابط دستگاه نظامی و بوروکراتیک با محافل انحصاری بورژوازی نه تنها تضعیف نشده بلکه برعکس تحکیم بیشتری یافته و متحدی حتی جنبه بین‌المللی بخود گرفته است و این امر نشان میدهد که حکم مربوط به خورد کردن و درهم شکستن ماشین نظامی و بوروکراتیک دولت بعنوان شرط مقدماتی پیروزی هر انقلاب واقعا توده‌ای در درازنمه نیز تمام و کمال به قوت خود باقی است. کاملا روشن است که اگر مثلا در ایالات متحده آمریکا نیروهای ترقیخواه و دموکراتیک روی کار بیایند ماشینی که پنتاگون آنرا اداره میکند و انواع ارگانهای که سایر نوظهور و کودتاد کشورهای دیگر هستند به موجودیت خود خاتمه خواهند داد. این اجزای دستگاه دولتی محکوم به خورد شدن هستند. در هر کشوری که ماشین نظامی آن با بلوک اتلانتیک محکم جوش خورده است خواستنیروهای شرقی آن کشور درباره خروج از این بلوک اهمیت فراوان دارد زیرا در شرایط کنونی این عمل به ماشین نظامی - بوروکراتیک امپریالیسم ضربه میزند. در عین حال باید خاطر نشان ساخت که لنین هیچگاه طرفدار انهدام مطلق تمام ماشین دولتی بورژوازی نبود. لنین معتقد بود که در دستگاه دولت بورژوازی و در دستگاه اقتصاد انحصارات حلقه‌های متعددی وجود دارد که انقلاب پیروزند میتواند بخوبی از آنها برای پیشرفت کار ساختمان سوسیالیسم استفاده کند. این حلقات عبارتند از دستگاه احتساب، کنترل، تنظیم اقتصاد و برنامه ریزی و نیز سازمانهای علمی و آموزشی و تعاون اجتماعی و بهداشتی. وجود این حلقات ممکنست برای زحمتکشان این تصور را بوجود آورد که گویا تمام دستگاه دولت بورژوازی خصلت مافوق طبقاتی دارد و از نظر اجتماعی سودمند است. رفرمیستها از این تصورات استفاده میکنند ولی طبیعی است که توسعه این قبیل ارگانها فقط نمودار پدایش مقدّمات عینی تازه برای سوسیالیسم است و هیچوجه ماهیت استثمارگرانه دولت بورژوازی را تغییر نمیدهد.

در اسناد جلسات مشاوره سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ احزاب کمونیست و کارگری تصریح شده است که اکنون در یکسلسله از کشورهای امپریالیستی طبقه کارگر میتواند در صورت وجود شرایط معین اکثریت پایداری در پارلمان بدست آورد و پارلمان را از افزارتامین منافع طبقاتی بورژوازی به افزارتامین منافع مردم زحمتکش بدل سازد. در برنامه‌های احزاب کمونیست انگلستان، فرانسه و یکسلسله از کشورهای سرمایه داری دیگر استفاده وسیع از اشکال صنتی پارلمانی پیش بینی شده است. آیا این امر بانحوه برخوردار لنین به پارلمانتاریسم بورژوازی تعارض دارد؟

میدانیم که لنین در کتاب "دولت و انقلاب" در همانحال که به انقلابیون توصیه میکرد از

تمام جنبه های مثبت پارلمان تاريسم بورژوايى برای نزدیک کردن انقلاب استفاده میکنند آنها را از مجذوب شدن به پارلمان تاريسم برحذر میداشت و خاطر نشان میساخت که پارلمان هاد رما زمان سياسى جامعه بورژوايى نقش قاطع بازي نمیکند و پارلمان در چنین جامعه ای به جرگه یاوه - گوئی بدل میگردد .

بررسی تجربه احزاب کمونیست و کارگری طی سال ۵۰ سال گذشته نشان میدهد که این احزاب توصیه لنین را راجع به در آمیختن مبارزه پارلمانی و فعالیت در پارلمان جدی تلقی کرده اند این امر در پیدایش برخی خصائص جدید در پارلمان تاريسم بورژوايى تاثیر معینی داشته است . پارلمانهای کنونی بسیاری از کشورهای سرمایه داری ره آورد مبارزه طولانی نیروهای ترقیخواه در راه حقوق دموکراتیک زحمتکشانند . پارلمان ها تحت تاثیر نیروهای ترقیخواه در زندگی سياسى و در " امور واقعى دولتی " پنحو فعالیتى مد اخله میکنند . در نتیجه این عوامل محافل حاکمه دستگاه سرمایه داری انحصارى - دولتی پیوسته ضعیف دارند پارلمان را نادیده انگارند و حقوق آنها محدود کنند و در مقابل آن اختیارات دستگاه قسوى اجرائیه را توسعه دهند و سیستم انتخابات را بصورت خود تغییر دهند و اشکال پارلمانی را بیش از پیش از حیات سياسى حذف نمایند . بورژوايى بزرگ میکوشد پارلمان تاريسم را به تشریفات توخالی بدل کند .

بطوریکه میدانیم لنین راه برون رفت از پارلمان تاريسم بورژوايى را بصوموسسات انتخابی و الفاء اصل انتخابات نمیدانست بلکه معتقد بود که این موسسات باید بصوموسسات " فعال " بدل گردند . (لنین . آثار منتخبه ، جلد دوم ، قسمت اول ، ص ۲۷۶ ، ترجمه فارسی) . چنین است اندیشه معدیه لنین . دردوران حیات لنین اپورتونیستها از پارلمان تاريسم برای انصراف توده ها از مبارزه انقلابی و برای مبارزه علیه انقلاب استفاده میکردند . ولی اکنون در بسیاری از کشورهای بورژوايى نیروهای انقلابی که در پارلمانها نمایندگی دارند از پارلمان برای مبارزه علیه ارتجاع استفاده میکنند . آیا صرف نظر کردن از این دستاورد صحیح است ؟ و آیا این دستاورد با اندیشه اساسی لنین که در بالا بیان اشاره شد تناقضی دارد ؟ البته نه . تجربه برخی از احزاب کمونیست و کارگری نشان میدهد که استفاده نیروهای ترقیخواه از پارلمان و مبارزه آنان برای تغییر آن در ماهیت خود مبارزه در راه دموکراسی و در آخرین تحلیل مبارزه در راه سوموسیالیسم است .

وجود سنت های دموکراتیک و استفاده از آن بفتح اکثریت مردم به نیروهای انقلابی امکان میدهد با اثر بخشی بیشتری برای استفاده از موسسات پارلمانی و تبدیل پارلمان ها از " جرگه های یاوه گوئی " به موسسات فعال و قاعد دموکراتیک مبارزه کنند . تجربه انقلابهای سوموسیالیستی در کشورهای اروپائی دموکراسی توده ای نمونه های صحو انقلابی پارلمان تاريسم بورژوايى و نیز استفاده از سنت های پارلمانی و موسسات پارلمانی را بفتح پیروزی انقلابهای دموکراتیک طی سوموسیالیستی نشان میدهد . در آینده نیز امکان آن هست که در موارد معین از سنت های پارلمانی و موسسات پارلمانی بنحواش بخش تری بصورت مبارزه در راه سوموسیالیسم استفاده شود . وجود سازمانهایی که طبقات مستعبدیده در اختیار دارند تا با مبارزه " ازپائین " زمام حکومت را بدست خود گیرند و نیز بسط دامنه مبارزه توده ها در خارج از پارلمان عواملی هستند

که بکفک آنها در شرایط مساعد میتوان از موسسات پارلمانی بنحویه موثرتری برای " اقدام از بالا " استفاده کرد و این موسسات را بتدریج دگرگون ساخت . بر اساس چنین ترکیبی میتوان در آینده صمیمتی ازارگانهای انتخابی موسسالیستی بوجود آورد که ازپائین به بالا برسد .



لنین در کتاب " دولت و انقلاب " و در چند اثر دیگر خود این حکم را طرح و تعلیل کرده است که طبقه کارگر در جریان تدارک و انجام انقلاب موسسالیستی و همچنین در جریان ساختن موسسالیسم باید نقش رهبری را بعهده داشته باشد . این حکم و مجموعه براهین مربوط بآن بنام آموزش دیکتاتوری پرولتاریا شهرت و مسیح یافته است .

در زمان ما گاه دیکتاتوری پرولتاریا را بطور عمده شاملی اصلوبها و جوانمی از این دیکتاتوری میپندارند که جنبه قهر آمیز آن از همه برجسته تر است . آنگاه این اصلوبها را باد موکراسمی بورژواشی مقایسه میکنند و بدینسان زیاد میزنند که این شکل از دولت نیز حکومت یک طبقه بسر طبقه دیگر است و لنین دموکراسی بورژواشی را هم دیکتاتوری بورژواشی نامیده است - اعم از اینکه شکل آن خفیف باشد یا شدید . لنین همیشه تصریح میکرد که دیکتاتوری پرولتاریا به اعمال قهر منحصر نمیشود و عنصر عمده دیکتاتوری پرولتاریا هم اعمال قهر نیست ، اگر چه در برخی از ادوار تاریخی پیرویه انقلابی و در شرایط مشخص ممکنست اعمال قهر برجستگی خاصی پیدا کند . عنصر عمده در دیکتاتوری پرولتاریا همان جلب تمام زحمتکشان به شرکت در اداره امور دولتی و اجتماعی و در زمینه اقتصادی رماندن بازده کار به سطحی بالاتر از سطح موجود در شرایط و سازمان بورژواشی است .

لنین خاطر نشان ساخته است که دیکتاتوری پرولتاریا اصطلاح علمی ، تاریخی و فلسفی است که " معنایش چنین است : فقط طبقه معین یعنی کارگران شهری و بطور کلی کارگران کارخانه ها ، کارگران صنعتی قادرند رهبری تمام توده زحمتکشان و استثمارشوندگان را در جریان مبارزه برای برانداختن یوغ سرمایه و در جریان خود این برانداختن و سپس در جریان مبارزه برای حفظ و تثبیت پیروزی و ایجاد نظام اجتماعی نوین موسسالیستی و در تمام دوران مبارزه برای حصول کامل طبقات - بعهده بگیرند " (لنین ، آثار منتخبه ، ترجمه فارسی ، جلد دوم قسمت دوم ، ص ۲۶۸) . بدینسان دیکتاتوری پرولتاریا شکل دولتی تحقق هژمونی پرولتاریا و رسالت تاریخی آنست .

تجربه کشورهای موسسالیستی نشان میدهد که تامین رهبری طبقه کارگر در ساختن موسسالیسم شرط قاطع پیروزی آنست . عدول از اصل رهبری سیاسی طبقه کارگر بعود موسسالیسم تمام نمیشود .

بررسی وضع کشورهای سرمایه داری رشد یافته نشان میدهد که در ترکیب (استروکتور) طبقه کارگر این کشورها تغییرات فراوانی صورت گرفته است . نسبت کارگران متخصص که با سطح انقلاب علمی - فنی دوران کنونی مطابقت دارد افزایش یافته و معلومات عمومی و اطلاعات فنی طبقه کارگر بالاتر رفته است و این امر امکان رهبری سیاسی او را افزایش میدهد . تعداد کارمندان در

حوادث جهانی در چنین مسیری سپر نمی‌کرد

تجربه مبارزه در راه پیروزی انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم نشان می‌دهد که رهبری طبقه‌کارگر به اشکال گوناگون انجام گرفته است . تاریخ نمونه‌های از میستم یک حزبی و چند حزبی را پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی بیا عرضه می‌دارد . شورای کمیته‌های ملی پس از پیروزی انقلاب کمپرس سوسیالیستی اکتبر نمونه دولت سوسیالیستی چند حزبی (اگر چه برای مدت کوتاه) بود .

قرائن موجود نشان می‌دهد که حتی هنگامی که علاوه بر حزب کمونیست و احزاب متحد آن احزاب دموکراتیک اپوزیسیون نیز فعالیت می‌کنند امکان گذار به سوسیالیسم در این یا آن کشور مفتقی نیست . بهر تقدیر بر کمونیست‌های انگلستان ، فرانسه ، ایتالیا ، فنلاند و یکمصله از کشورهای سرمایه داری رشد یافته دیگر چنین امکانی را قائل هستند . بدینسان در شرایط کنونی حکم لنین درباره نقش طبقه‌کارگر در جریان مبارزه برای تحقق انقلاب سوسیالیستی و تأمین پیروزی سوسیالیسم در مقیاس بین المللی اعتبار خود را حفظ کرده و غنی تر شده است و به شیوه خلاق بکار بسته میشود .



گاه می‌پرسند که " دولت و انقلاب " اهمیت خود را تا چه اندازه برای کشورهای سوسیالیستی حفظ کرده است تاریخ نگارش پیشگفتار این کتاب اوت سال ۱۹۱۷ است و دو ماه قبل از انقلاب اکتبر نوشته شده است . ما این کتاب را پنج سال پس از این رویداد و بیست سال پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یکمصله از کشورهای ما مطالعه می‌کنیم .

سوسیالیسم در نظر لنین هدف نهایی و کمال مطلوب نبود بلکه مرحله ناگزیری در راه نیل به کمونیسم بود . لنین با تکیه بر برتری‌های اساسی این نظام و تمایزات آن با سرمایه داری خاطر نشان می‌سازد که در سوسیالیسم برخی از بقایای نظام کهنه که جامعه نوین از بطن آن برون می‌آید برجایماند : " نخستین فاز کمونیسم هنوز نمیتواند عدالت و برابری را تأمین کند : تفاوت در ثروت باقی خواهد ماند و این تفاوت غیر عادلانه است ولی استثمار فرد از فرد غیر ممکن میشود زیرا نمیتوان وسائل تولید یعنی کارخانه ، ماشین و زمین و غیره را به تملک خصوصی درآورد . . . در نخستین مرحله (فاز) جامعه کمونیستی (که معمولاً آنرا سوسیالیسم مینامند) " حقوق بورژوازی " بکلی ملغی نمیشود بلکه فقط بخشی از آن و فقط متناسب با انقلابی که در زمینه اقتصادی انجام گرفته است و عبارت دیگر فقط در مورد وسائل تولید ملغی میشود " (لنین آثار منتخبه ، ترجمه فارسی ، جلد دوم ، قسمت اول ، ص ۳۳۷ - ۳۳۸) .

بدیهی است که این تزلزلین بمعنای آن نیست که در شرایط سوسیالیسم روینا خصلت بورژوازی دارد بلکه فقط بمعنای تصریح این واقعیت کاملاً طبیعی و ناگزیر است که در شرایط سوسیالیسم عناصر معینی از جامعه کهنه در جامعه نوین باقی میمانند . سیر تکامل جامعه سوسیالیستی نشان می‌دهد که این عناصر چگونه دگرگون میشوند و زوال می‌یابند و چگونه عناصر جامعه نو تحکیم می‌یابند و رشد میکنند .

دولت بورژوازی چنین وظیفه ای ندارد و نمیتواند داشته باشد که مالکیت اجتماعی سوسیالیستی را حفظ کند. دولت بورژوازی حافظ مالکیت خصوصی و منافع سرمایه است. حفظ مالکیت اجتماعی سوسیالیستی وظیفه ایست خاص دولت سوسیالیستی و این وظیفه بکمک موازین حقوق سوسیالیستی انجام میگردد (منع مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، استثمار انحصاری از انحصار، مبارزه با تاراجگران اموال سوسیالیستی و غیره). رهبری مجموعه اقتصاد کشور بر اساس برنامه متمرکز نیز چه از لحاظ شکل و چه از لحاظ محتوی خود وظیفه سوسیالیستی است. گاه در مقام مخالفت با این حکم میگویند که در شرایط سرمایه داری انحصاری دولتی نیز وظیفه برنامه ریزی دارد برجستگی پیدا میکند. لنین این پروسه را از پیشبینی میکرد و بعد ایش برنامه ریزی را در اعمال انحصارات سرمایه داری خاطر نشان میساخت ولی برنامه ریزی را در شرایط سرمایه داری مقدمه نزدیک شدن سوسیالیسم میدانست و برای آن جنبه محدود قائل بود. فکر برنامه ریزی دولتی در شرایط سرمایه داری که اکنون شیوع یافته از بسیاری جهات نتیجه کامیابی های برنامه ریزی سوسیالیستی است. از سوی دیگر شیوع این فکر نشانه ایست از عدم امکان حل تضادهای سرمایه داری به شیوه های "کلاسیک" بورژوازی و بالنتیجه نشانه ایست از تراکم مقدمات مادی سوسیالیسم.

بصط دامن رهبری دولت بر امور اقتصادی بخوبی نشان میدهد که با پیشرفت جامعه سوسیالیستی اهمیت شیوه اجبار و قهر پیش از پیش کاهش می یابد. در این زمینه بجاست یاد آور شویم که در اکثریت کشورهای سوسیالیستی اروپائی و در اتحاد شوروی پدیدهای نوینی مشاهده میشوند که از ایجاد سیستم جدید در اداره امور اقتصاد ملی و برنامه ریزی اقتصاد کشور ناشی میگردد. این سیستم بطور عمد به فعالیت اقتصادی دولت سوسیالیستی مربوط است ولی در عین حال برعکس اصول دموکراسی سوسیالیستی نیز دلالتهای دارد.

مخالفان سوسیالیسم و عبارت پرد از آن چه تمار فرم های اقتصادی کنونی را به مفهوم رشد جامعه و دولت سوسیالیستی نمیدانند بلکه آنرا نقطه عطفی بصوی سرمایه داری تلقی میکنند و توجه نمیکنند که در جریان این فرمهای اقتصادی نه تنها هیچیک از آن وظایف دولت سوسیالیستی که لنین نیم قرن پیش خاطر نشان ساخته است ملغی نمیشود بلکه دامنه این وظایف بصط میباید و غنا آنها بیشتر میشود. برای نمونه همان وظیفه حفاظت مالکیت دولتی سوسیالیستی را در نظر میگیریم.

در سیستم های جدید برنامه ریزی و رهبری امور اقتصاد کشور نیز مثل گذشته تملک خصوصی و مسائل تولید بکلی منتفی است. اینکه بی بینیم حالا کار انباشت و توسعه پایه مادی و فنوسی موسسات سوسیالیستی بهیچانی بیش از گذشته به بنگاهها و موسسات تولید متحد محول گردیده و انباشت لازم برای سرمایه گذاری تنها از طریق بودجه دولتی تنظیم و تامین نمیکردند بلکه موسسات هم مستقیماً با ینکار میپردازند فقط گواهی بر تکمیل بیش از پیش اشکال انباشت سوسیالیستی است. نه خارج شدن آن از حیطه مالکیت دولتی سوسیالیستی. در شرایط جدید نیز تمام موسسات هراندازه هم که استقلال عمل داشته باشند موسسات دولتی و سوسیالیستی هستند. لنین مینویسد: "..... خلع ید سرمایه داران ناگزیر موجب تکامل عظیم نیروهای

مولده جامعه بشری را فراهم خواهد ساخت * (لنین ، آثار منتخبه ، ترجمه فارسی ، جلد دوم ، قسمت دوم ، ص ۳۴۰) * لنین تأمین تکامل سریع نیروهای مولده را یکی از مهمترین وظائف دولت سوسیالیستی میدانست * احزاب کمونیست و کارگری بسیاری از کشورهای سوسیالیستی که به رفرفرم های اقتصادی مشغولند همین وظیفه را نصب العین خود قرار میدهند *

شرط انجام این وظیفه تکمیل کار احتساب و کنترل دولتی است * لنین در " دولت و انقلاب " مینویسد تا زمانیکه کمونیسم فرارسیده است * سوسیالیست ها خواستار آنند که جامعه دولتی میزان کار و میزان مصرف را به کمترین نحو کنترل کنند * * * * * (همانجا ، ص ۳۴۲) *

آیا این احکام لنین در مکانیسم اقتصادی جدید کشورهای سوسیالیستی اجرا میشود ؟ بدون شك اجرا میشود و آنهم خیلی کاملتر از گذشته * لنین بعد ها اشکال مشخص احتساب و کنترل سوسیالیستی را تکمیل کرد و سیستم موزونی برای رهبری دولتی اقتصاد سوسیالیستی بوجود آورد * این سیستم اصول برنامه ریزی متمرکز و آمار متمرکز ، مصابقه سوسیالیستی و توسعه مناسبات کالائی - پولی ، بازرگانی و اداره امور موسسات بر پایه اصل بازرگانی را در برداشت هدف رفرفرم های اقتصادی ، هم تقویت اهرمهای اقتصادی است و هم تقویت اهرمهای اداری احتساب و کنترل میزان کار و مصرف این رفرفرمها کنترل فعالیت تولیدی کارکنان موسسات را از طریق بزرگاری اصل بازرگانی و برنامه ریزی مبتنی بر این اصل - بیش از پیش به کنترل خود بخود بدل میسازد و هر فرد زحمتکش را به انجام هرچه ثمر بخش تر کار و استفاده مقبول از وسایل تولید علاقمند میکند * رفرفرمهای اقتصادی به تحقق هر چه کاملتر اصل سوسیالیستی که بموجب آن در برابر کار مساوی باید پاداش مساوی داده شود کمک مینماید و مزد کار هر کارگر را مستقیماً به میزان نتایجی که از نظر جامعه پذیرفته باشد وابسته میکند * ضمناً تنها نتایج کار فرد زحمتکش معین در نظر گرفته نمیشود بلکه نتایج کار جمع کارکنان موسسه نیز ملحوظ میگردد * بدینسان درجه تلفیق منافع دولت ، موسسه و فرد کارگر بالاتر میرود *

مبارزه با تحریفات بوروکراتیک مرکزیت ، بسط دامنه دموکراسی سوسیالیستی ، تأمین شرکت هر چه وسیعتر زحمتکشان در اداره امور تولید ، تشویق ابتکارات و تقویت علاقمندی مادی و معنوی به پیشرفت تولید اجتماعی - هیچیک از اینها رهبری دولتی متمرکز اقتصاد کشور را ملغی نمیکند * * * * * تلقی انگلس از مرکزیت دموکراتیک بهیچوجه آن مفهوم بوروکراتیک نیست که ایدئولوگهای بورژوا و خورد * بورژوا در میان گروه اخیر آثار شیست ها برای این مرکزیت قائلند *

مرکزیت در نظر انگلس بهیچوجه نافی خودگردانی وسیع محلی (۱) نیست که در صورت دفاع داوطلبانه " کومون ها " (واحد جغرافیائی نظیر شهرستان یا بخش در فرانسه و سوئیس و برخی از کشورهای دیگر * توضیح مترجم) و استانها از وحدت کشور هرگونه بوروکراتیسم و هرگونه " فرماندهی " از بالا را مسلماً از بین میبرد * (لنین ، جلد ۲۵ ، ص ۴۱۹) *

(۱) - " خودگردانی " - معادل این واژه که ساخته ما است در زبانهای مختلف چنین است :

فرانسه autogestion روسی самоуправление انگلیسی self management آلمانی die Selbstverwaltung مفهوم آن عبارتست از اداره امور یک موسسه یا یک منطقه (تعیین محل مسائل اجتماعی و اقتصادی و مالی و غیره) توسط خود کارکنان آن موسسه یا اهالی آن منطقه (مترجم) *

وضع زحمتگشان امریکا

ویکتور پرلو

اقتصاد دان امریکائی

سطح زندگی کارگر متوسط امریکائی ظاهراً بالاتر از سطح زندگی کارگران سایر کشورهاست. امریکا از لحاظ مصرف سرانه کالا و خدمات جای اول را در جهان اشغال میکند. بسیاری از کارگران امریکا از یک زندگی نسبتاً مرفه برخوردارند و خود را علاقمند به نظام موجود میدانند. ولی تبلیغات رسمی امریکا این واقعیات را بزرگتر جلوه میدهد و با تمرکز ساختن تمام دقت خود روی این واقعیات، جوانب منفی زندگی زحمتگشان را مسکوت میگذارد. بحالوه تبلیغات امریکا این واقعیات مثبت را نتیجه برتری نظام اجتماعی امریکا قلمداد میکند و حال آنکه در امریکا نیز مانند سایر کشورهای سرمایه داری تمام دستاوردهای کارگران ره آورد مبارزه آنان با سرمایه داران است. زندگی توأم با فشار فوق العاده و روح رقابت که از خصوصیات جامعه امریکائی است، کاری که اکثر اهداف و روح سازندگی خود را از دست داده است، تاثیر مهلک نژاد پرستی و سطح نازل فرهنگ عمومی - همه به سعادت انسان لطمه جدی وارد میآورد و زندگی کارگر امریکائی را تیسره و شام میسازد.

همه ساله هزاران کارگر و از جمله کارگرانی که در باره جامعه امریکا و مقام خود در این جامعه دچار گمراهی بوده اند، در نتیجه بسته شدن کارخانه ها و یا لغو سفارشات نظامی با بیکاری و فقر غیر منتظره روبرو میشوند.

سنايشگران جامعه سرمایه داری هنگامیکه از زندگی در کشورهای سوسیالیستی سخن میرانند علاقه دارند انرا با کلماتی نظیر "بیرنگ و یکنواخت" توصیف نمایند. ولی اگر از تهیهیجات مصنوعی در اثر مواد مخدره و فیلم ها و کتابها و مجلات سکسی افراطی صرف نظر کنیم، خواهیم دید که اینها صفاتی هستند که بخصوص زندگی کارگر متوسط امریکائی را بطور دقیق منعکس میسازند. منتها برای توصیف کاملتر زندگی امریکائی باید کلمات "توأم با فشار و بی اعتمادی بفردا" را نیز افزود. در باره کارگرانی که زندگیشان با استناد ارد خانواده "نمونه" امریکائی مطابقت دارد و وضع زندگی این خانواده ها در نمایشگاههای رسمی امریکا بمعرض نمایش گذاشته میشود، تبلیغات وسیع انجام میگردد. ولی این کارگران در اقلیت هستند و زندگی اکثر خانواده های کارگر امریکائی با استناد ارد خانواده "نمونه" امریکائی مطابقت ندارد. بحالوه گروههای کثیری از طبقه کارگر امریکا امکان استفاده از مزایای موجود را ندارند و در فقر شدید بسر میبرند.

در مورد بالا بودن سطح درآمد واقعی کارگران امریکا نسبت به درآمد سایر کشورها باید این نکته را نیز در نظر داشت که تمام جوانب منفی زندگی جامعه سرمایه داری در امریکا شدیدتر از اکثر کشورهای رشد یافته صنعتی است.

درآمد و هزینه طبق برآورد وزارتکار امریکا حد اقل هزینه لازم برای زندگی "معتدل"

خانواده چهار نفری که یک نفر از آنها کارکنند در سال ۱۹۶۶ برابر ۹۱۹۱ دلار بود. ضمناً وزارت کار اعلام میدارد که این مبلغ برای رفع تمام نیازمندیهای ناشی از پیشرفت اجتماعی و فنی کافی نیست و این نیازمندیها را در سطحی پایین تر از آنچه که اکثر خانواده های امریکائی میخواهند بدست آورند، تامین میکند. ولی درآمد واقعی يك خانواده چهار نفری که در آن یک نفر مشغول کار است در سال ۱۹۶۶ بطور متوسط ۷۵۰۰ دلار یعنی ۱۸٪ کمتر از حد "معتدل" بود. در جدول زیرین میزان درآمد متوسط واقعی گروههای اساسی کارگران (برحسب حرفه) و درآمد خانواده آنها (بدون در نظر گرفتن تعداد افراد خانواده) با بودجه "معتدل" مقایسه شده است.

مقایسه درآمد زحمتمکشان با "بودجه استاندرد" يك خانواده در سال ۱۹۶۶

نسبت درآمد متوسط به بودجه "معتدل" خانواده به درصد		میزان متوسط درآمد به دلار		گروه حرفه ها که رئیس و یا اعضا شافل خانواده بآن تعلق دارند
درآمد مرد شافل	درآمد خانواده	درآمد مرد شافل	درآمد خانواده	
۹۲	۱۱۵	۸۵۴۲	۱۰۵۸۵	گروه متخصصین
۶۶	۸۷	۶۰۶۹	۷۹۵۵	گروه کارمندان دفتری
۷۱	۹۸	۶۵۳۷	۹۰۴۱	گروه کارکنان رشته بازرگانی
۷۵	۹۴	۶۹۱۱	۸۵۹۵	گروه کارگران ماهر
۶۲	۷۹	۵۶۶۵	۷۲۶۳	گروه کارگران دستگاهها
۴۵	۶۸	۴۱۳۴	۶۲۶۴	گروه کارگران رشته خدمات
۱۹	۳۸	۱۷۳۴	۳۲۹۶	گروه کارگران کشاورزی
۳۸	۶۴	۳۵۲۰	۵۸۸۴	کارگران سایر گروهها

بطوریکه دیده میشود فقط درآمد کل خانواده های متخصصین (نه درآمد فرد اعضا) آن (بطور متوسط بیش از استاندرد یعنی بیش از ۹۱۹۱ دلار در سال) میباشد ولی درآمد اکثر کارگران خیلی کمتر از این مبلغ است. کارگران دستگاهها اکثر العده ترین کارگران هستند و تعداد آنان يك چهارم تمام شاغلین مرد را تشکیل میدهد. درآمد خانواده های این گروه باند از ۲۱٪ و درآمد انفرادی مردان شافل آن باند از ۳۸٪ کمتر از بودجه "معتدل" خانواده ها میباشد. درآمد کارکنان رشته خدمات کارگران متفرقه کمتر از نصف این مبلغ و درآمد خانواده آنها حتی اگر چند نفر آنها کارکنند يك سوم بودجه "معتدل" و یا کمتر از يك سوم میباشد.

سرپرست میلیونها خانواده امریکائی را زنان تشکیل میدهند. دستمزد زنان معمولاً نصف دستمزد مردان است. در بسیاری از خانواده ها دویا چند نفر کار میکنند و هزینه زندگی این قبیل خانواده ها بیشتر است. در جدول فوق آمار مربوط به بیکاران و کارگرانی که بصن بازنشستگی

رسیده اند و یا به ارتش احضار شده اند ، منعکس نشده است . این خانواده ها درآمد باز هم کمتری دارند . از مقایسه درآمد زحمتکشان با بودجه ای که رسماً بعنوان بودجه " معتدل " مقرر شده است میتوان باین نتیجه کلی رسید که اکثر زحمتکشان امریکا بدرجات مختلف دچار محرومیت هستند . و اما درباره اقلیت قابل ملاحظه ای از کارگران باید گفت که دستمزد آنان بقدری ناچیز است که حتی مطابق استاندارد های کنونی امریکا فقیر محسوب میشوند .

اگر بمان ارقام را کنار بگذاریم ، شرایط زندگی کارگر " متوسط " امریکا را میتوانیم بدین نحو توصیف نماییم : کارگر امریکائی صاحب اتومبیل ، تلویزیون و انواع " وسائل فنی خانگی " است و به اندازه کافی خوب تغذیه میکند ولی از لحاظ مسکن وضع متوسطی دارد ، برای استراحت و فراغت روحی امکاناتش بسیار محدود است و در مورد خدمات پزشکی و آموزش وضع رضایتبخش ندارد . در امریکا کالاهای مورد مصرف طولانی و خانه داری نشانه های " وفور نعمت " است . ولی فقط با دشواری فراوان میتوان آنها را بدست آورد و تضمینی برای آیندگان آنها وجود ندارد . این کالاها تقریباً همیشه قسمتی خریداری میشوند . پرداخت بهره و اقساط بخش مهمی از درآمد کارگران را می بلعد . وقفه در درآمد در اثر اخراج موقت از کار و یا بیماری طولانی باعث میشود که بسا ز پرداخت دیون بلافاصله قطع گردد . و در اینصورت فروشندگانه اتومبیل و یخچال و خانه میتواند آنها را پس بگیرد . تعداد کسانی که اموال خود را بعلت عدم پرداخت دیون از دست میدهند سال بسال افزایش می یابد . در سال ۱۹۶۶ عده این افراد به بیش از ۱۱۷ هزار نفر بالغ گردید و این رقم از زمان بحران اقتصادی سال ۱۹۳۸ بیسابقه بوده است .

شدت استثمار و

افزایش بیش از پیش

میزان کالائی که در اختیار کارگر امریکائی قرار داد در قیاس با سطح فوق العاده بالای بازده کار بسیار ناچیز است . میزان تولید سرانه هر یک از کارگران صنایع اتومبیل سازی امریکا ۱۵ دستگاه و ازان کارگران ذوب آهن ۲۰۰ تن فولاد در سال میباشد . دستمزد در امریکا کارشده و طاقت فرسای کارگران را جبران نمیکند . مطابق آمار رسمی میزان کل دستمزد در موسسات و اثر صنایع استحصالی امریکا در سال ۱۹۶۴ برابر با ۹۸٫۷ میلیارد دلار و دستمزد کارگران این رشته برابر ۶۵٫۸ میلیارد دلار بود و ارزش افزوده (۱) این صنایع ۲۰۶ میلیارد بالغ میگردد . بنابراین ارزش افزافی (نسبت به دستمزد کارگران) برابر با ۱۴۰ میلیارد دلار و نرخ ارزش افزافی بیش از ۲۰۰٪ میباشد و اما ارزش افزافی نسبت بمیزان کل دستمزد ها در حدود ۱۰۷٫۳ میلیارد دلار و نرخ آن برابر ۱۰۹٪ است . بدینسان میتوان گفت که نرخ واقعی ارزش افزافی در امریکا قریب ۱۵۰٪ میباشد . تبلیغات رسمی امریکا با درآمیختن دستمزد کارگران و کارمندان رشته های تولیدی با قسمتی از سود موسسات (که بصورت حقوق کارمندان عالمرتبه شرکتها و یا هزینه های روزافزون آگهی های تجاری و مصارف بوروکراسی دولتی و حقوق

(۱) " ارزش افزوده " اصطلاح خاص اقتصاد بورژوازی است که حجم آن از بعضی جهات با حجم

درآمد ملی تولید شده در هر رشته متفاوت است (مترجم) .

کارمندان موسسات نظامی پرده پوشی میشود) ، مدعی است که سهم کارگران در درآمد ملی در سطح ثابتی باقی مانده است * ولی تجزیه و تحلیل عینی نشان میدهد که در سالهای پس از جنگ سهم کارگران در درآمد ملی کاهش یافته و در عوض رشدت استثمار افزوده شده است (۱) *

گرایشهای نامساعد

در میزان دستمزد

واقعی

در سالهای دومین جنگ جهانی و نیز در نخستین سالهای پس از جنگ کارگران امریکا موفق شدند دستمزد واقعی خود را به میزان قابل ملاحظه ای افزایش دهند * افزایش دستمزد واقعی کارگران امریکا بخصوص در قیاس با محرومیتهایی که زحمتکشان اکثر کشورهای در نتیجه جنگ متحمل شدند شایان توجه بود و این امر با شایع خیالات واهی در میان زحمتکشان امریکا کمک نمود * ولی در نتیجه سیاست جهانی توسعه طلبانه امپریالیسم امریکا از آهنگ افزایش دستمزد کامته شد *

آمار رسمی حاکیست که افزایش متوسط سالانه دستمزد واقعی کارگران صنعتی امریکایی سالهای ۱۹۴۷ - ۱۹۳۹ برابر ۳٪ ، در سالهای ۱۹۵۷ - ۱۹۴۷ برابر ۲٫۳٪ و در سالهای ۱۹۶۷ - ۱۹۵۷ برابر ۱٫۴٪ بود (این ارقام تا حدودی بیش از واقع است ، ولی گرایش کامته شدن از آهنگ افزایش دستمزد را نشان میدهد) * در عین حال آمارهای آلمان غربی فرانسه ، ژاپن و ایتالیا نشان میدهد که دستمزد کارگران این کشورها طی ده سال اخیر بطور متوسط ۵ - ۴ درصد سال افزایش یافته است * میزان ترفیع سطح زندگی کارگران کشورهای اموسمیالیمتی نیز لااقل کمتر از این رقم نبوده است * مسلم است که در چنین شرایطی برتری کارگران امریکا نسبت به برادران طبقاتی آنها در سایر کشورها (چیزیکه درباره آن تبلیغات وسیع انجام میگردد) در ظرف ۱۵ - ۱۰ سال آینده بسیار ناچیز خواهد شد *

جنگ ویتنام نشان میدهد که کارگران امریکا اکنون برخلاف گذشته شخصاً نیز قربانی جنگهای تجاوز -

کارانه امریکا هستند * پائین آمدن سطح زندگی ، جنگیدن در خاک کشور دیگر و کشته شدن در خارج از میهن و خطرات ناشی از سلاح هسته ای زندگی آنها را نیز تهدید میکند * آمار رسمی حاکیست که دستمزد واقعی کارگران صنایع امریکا از سال ۱۹۶۵ تا سال ۱۹۶۷ با اندازه ۱٫۵٪ که بیشک رقمی کمتر از میزان واقعی است ، کاهش یافته است * در صورت ادامه جنگ ویتنام افزایش بیشتر صالیاتها و قیمت ها و اقدامات دولت در زمینه " انجماد " دستمزد ها عواقب وخیمتری در سال ۱۹۶۸ ببار خواهد آورد *

افزایش ساعات کار هفتگی

وتشدید بیش از پیش

آهنگ کار

کاهش ساعات کار هفتگی یکی از هدف های عمده مبارزه کارگران امریکا بود * تا سالهای سی ام اکثر کارگران رشته های عمده صنعتی موفق به برقراری ۴۰ ساعت کار در هفته شدند و این امر بوسیله قوانینی که شامل تعریفاتیمی از طبقه

کارگر امریکا میشد ، تثبیت گردید *

(۱) - رجوع شود بمقاله همین نویسنده در شماره ۲ (۲۰) سال سوم مجله "مسائل بین المللی"

پس از جنگ جهانی دوم این گرایش تاریخی تغییر کرد ° کارفرمایان بند ریج ساعات کار هفتگی افزودند ° رهبران مهمترین صنایع یگاها با انعقاد قرارداد ادعائی که انجام کار خارج از وقت را بصلاحدید کارفرمایان اجباری میکرد ، به همکاری با کارفرمایان پرداختند ° میزان متوسط ساعات کار اضافی در صنایع استحصالی آمریکا در سال ۱۹۶۶ بعد اعلای خود رسید (اگر سالمهای جنگ را بحساب نیاوریم) ، یعنی در مورد کارگرانی که کار خارج از وقت انجام میدادند به ۸ ساعت در هفته (وحقی بیشتر) و در مورد مجموعه کارگران به ۳٫۹ ساعت در هفته بالغ گردید ° اگر ساعات کارکنائی را هم که تمام هفته کار نمیکنند ، بحساب آوریم میزان متوسط ساعات کار هفتگی در صنایع آمریکا به ۴۱٫۳ ساعت یعنی به بزرگترین رقی که پس از سال ۱۹۳۰ (جز در سالمهای جنگ) سابقه نداشته است ، خواهد رسید ° در سال ۱۹۶۶ در تمام رشته های اقتصادی آمریکا ۴۱٫۷ % مجموعه کارگرانی که تمام هفته کار میکنند ۴۱ ساعت و یا بیش از آن در هفته کار میکردند ° میزان واقعی ساعات کار هفتگی این عده که به ۲۳ میلیون نفر بالغ میگردد ، بطور متوسط ۵۵ ساعت بود ° ضمناً ۶٫۷ میلیون نفر از این عده ۶۰ ساعت و بیش از آن کار میکردند و ساعات کار هفتگی ۳ میلیون نفر از آنها نیز به ۷۰ ساعت یا بیشتر بالغ میشد °

مکانیزاسیون و اتوماسیون و ماشینهای الکترونیکی کارگران را از عرصه میرانند و در عین حال کارگرانی را که در موسسات باقی مانده اند ، وادار میکنند که هر چه بیشتر آهنگ کار خود را تشدید کنند ° در رشته های غیر صنعتی نیز تشدید آهنگ (intensification) کار تمام زحمتکشان از صند و قد ارمانک و کارمند بپرس گرفته تا ظرفشویی و فروشنده بیش از پیش میگردد ° زحمتکشان آمریکا در ازای مزایای مالی خود که بیوسته روبه نقصان میرود مجبورند بعدی که برای کارگران سایر کشورها بيمسابقه است ° نیرو و سلامت خود را از دست بدهند °

بیکاری

بیکاری در سالمهای پس از جنگ ، گرچه بسطوح زمان بحران بزرگ سالمهای می ام نرسید ، ولی در حال افزایش بود ° طی هفت سال پیش از آغاز جنگ ویتنام تعداد بیکاران بیش از ۵ % بود و در سالمهای رکود حتی به ۷ % میرسید ° تعداد بیکاران در سالمهای ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ در نتیجه جنگ ویتنام بکمتر از ۴ % کاهش یافت ° امار رسمی در باره تعداد بیکاران کامل نیست ° وزارت کار آمریکا فقط ۳ میلیون نفر را در سال ۱۹۶۶ بیکار کامل بحساب آورده است و ۱٫۱ میلیون نفر مردان مستعد بکار را که جزو محصلین نیستند در شمار " گروه غیر فعال " منظور داشته است ° ولی در واقع اکثریت این گروه را کارگران فقیر تشکیل میدهند ° احتمالات تعداد بیشترین از زنان کارگر نیز جزو گروه غیر فعال بحساب آمده اند ° بحلاوه ۲ میلیون نفر از کارگران نیز جزو کارگران نیمه بیکار قلمداد شده اند ° این عده لااقل معادل ۱ میلیون بیکار کامل هستند و در این آمار جزو اشخاص شاغل بحساب آمده اند ° بدینسان تعداد واقعی بیکاران لااقل دو برابر ارقام رسمی است ° دولت جانسون که در زمینه تحریف واقعیات بی پروا تراز اسلاف خود عمل میکند بانجدید نظر در آمار بیکاران از سال ۱۹۶۷ به تقلیل جدی نتایج آماری پرداخته است ° در آمریکا در نتیجه عدم ثبات در زمینه اشتغال حتی در سالمهای رونق نیز در حدود یک پنجم کارگران طی مدت که بیش طولانی دچار بیکاری هستند ° مثلاً طبق آمار وزارت کار در سال ۱۹۶۴ مجموعاً ۱۴ میلیون کارگر طی مدت های مختلف بیکار بودند (۱۰ میلیون نفر بیش از یکماه و ۶ میلیون واندک بیش از سه ماه) ° البته این ارقام شامل میلیونها تن کارگری که آمار دولتی خود سرانه

آنها را از زمره نیروی فعال خارج میسازد ، نمیگردد .
 بخصوص جوانان و سالخوردهگان کارگر باوضع دشوار روبرو هستند حتی در سال ۱۹۶۶ که
 در نتیجه جنگ ویتنام میزان اشتغال تاحدی بالا رفت و بسیاری از جوانان بخدمت زیر پرچم
 احضار شدند ، ۱۱٫۷٪ جوانان و ۱۴٫۷٪ دوشیزگان از ۱۶ تا ۱۹ ساله بیکار بودند .
 تبعیض در حق سیاهپوستان در مسئله بیکاری با شدت بیشتری بروز میکند . در سال ۱۹۶۶
 مطابق آمار رسمی ۳۴٪ کارگران سفید پوست و ۷٪ کارگران غیر سفید پوست بیکار بودند .
 تجزیه و تحلیل آمار مربوط به کمسانیکه خود سرانه از گروه فعالین کنارگذاشته میشوند ، نشان میدهد
 که در سال ۱۹۶۶ تعداد واقعی بیکاران سیاهپوست لااقل ۲ برابر رقم رسمی یعنی ۱۵٪ بوده
 است .

عقب ماندگی در زمینه

" مزایای اضافی "

کارگران اکثر کشورهای پیشرفته صنعتی جهان سرمایه
 داری در نتیجه الهام گرفتن از دستاوردهای اجتماعی
 زحمتکشان شهری توانستند در زمینه های تعاون اجتماعی ،
 خدمات پزشکی ، محدود ساختن دامنه اخراج کارگران و غیره موفقیت هایی بدست آورند . ولی
 کارگران آمریکا از این لحاظ عقب مانده اند . مطابق بررسی انستیتی پروکینگس ، ایالات
 متحده آمریکا از لحاظ مهمی که از درآمد ملی برای نیازمندیهای تعاون اجتماعی به مصرف رسیده
 است میان ۲۲ کشور سرمایه داری جای بیستم را اشغال میکند . در آمریکا ۶٪ درآمد ملی صرف
 هزینه های مربوط به تعاون اجتماعی میگردد و در آلمان غربی ۲۰٫۸٪ و در فرانسه ۱۸٫۹٪ میزان
 این هزینه ها در آمریکا حتی کمتر از ژرفال فاشیستی است . در سیستم تعاون اجتماعی آمریکا
 حتی بعضی مسائل عادی نظیر کمک اضافی بخانواده های کثیرالاولاد ، مساعده بزرگان باردار
 و مادران جوان ، افزایش میزان مساعده ها متناسب با بالا رفتن هزینه زندگی اصلا پیش بینی
 نشده است .

میزان متوسط مستمری بازنشستگی سالخوردهگان در سیستم تعاون اجتماعی آمریکا فقط برابر
 ۱۷٪ دستمزد متوسط کارگران صنعتی است . بدیهی است که این مبلغ بسیار ناچیز است . نسبت
 حقوق بازنشستگی بد دستمزد اکنون عملاً کمتر از سال ۱۹۴۰ میباشد . ولی مبالغی که از دستمزد
 کارگران برای تامین نیکی از حقوق بازنشستگی کسر میگردد ، بطور مداوم افزایش مییابد .
 پس از ده سال مقاومت شرکتهای داروسازی و بیمه وسند یکای کل پزشکان ، سرانجام فقط
 در سال ۱۹۶۶ برنامه خدمات پزشکی دولت فدرال درباره پرداخت قسمتی از هزینه های پزشکی
 افرادی که بیش از ۶۵ سال دارند وارد مرحله عمل گردید .

اتحادیه های نیرومند تر آمریکا بعلت نقائص موجود در برنامه های دولت موادی در قرارداد
 های دسته جمعی گنجانده اند که مطابق آنها باید مبالغی که کارفرمایان بابت بازنشستگی و بیمه
 کارگران میپردازند ، در مواقع بیماری نیز پرداخت شود . در مواساتی که اتحادیه کارگری وجود
 ندارد ، برخی از کارفرمایان برای جلوگیری از ایجاد اتحادیه خود را ساپیشنهاد هایی در این
 زمینه میدهند .

نقص اساسی برنامه های دولتی و خصوصی در زمینه بهداشت است اینست که در این برنامه ها

کنترل اجتماعی خدمات پزشکی پیش بینی نمیشود و در نتیجه بیمارستانها و پزشکان وجهی را که از بیماران دریافت میدارند ، بطور مداوم افزایش میدهند . بطوریکه کارگران اکنون نیز تقریباً همان مبلغی را که پیش از بدست آوردن این مزایا بابت خدمات پزشکی میپرداختند ، باید بپردازند . در عین حال نقش برنامه‌های خصوصی در این زمینه کارگران را وابسته به سرنوشت و ارادۀ کارفرما میسازد . مثلاً اگر کارگری کار خود را عوض کند و یا در نتیجه بسته شدن موسسه کار خود را موقتاً از دست بدهد و یا بخاطر فعالیت خود در مبارزه از کار اخراج گردد ، از حق مستمری بازنشستگی خود که در نتیجه چندین سال کار بدست آورده است ، محروم میگردد . کارفرمایان و بانکها کنترل صندوق های بازنشستگی را در دست دارند و از وجوه آن برای افزایش ذخیره مالی خود استفاده میکنند . کارفرمایان برای کاستن از میزان پرداخت خود بصندوقهای بازنشستگی ، در جاییکه سازمان کارگری وجود ندارد و یا ضعیف است ، کارگرانی را که بصورت بازنشستگی نزدیک شده اند به بهانه های گوناگون از کار اخراج میکنند .

تجزیه و قشر بندی زحمتکشان ، بخصوص تمايز میان کارگران
 " یقه سفید ها " و
 " یقه آبی ها "

تثبیت شده امریکاست . در عین حال از اختلاف میان سطح اطلاعات فنی این دو گروه و تفاوت میان دستمزد آنها کاسته میشود . عده " یقه سفید ها " و وزن مخصوص آنها که اکنون تقریباً ۴۰٪ طبقه کارگر امریکارا تشکیل میدهند ، افزایش مییابد . بدینجهت تفاوت های سیاسی و سازمان میان این دو گروه اهمیت زیاد کمب مینماید . اکثر " یقه سفید ها " متشکل نشده اند ، زیرا عدم اطمینان آنان بآینده کمتر است و امکانات زیادی برای ارتقا مقام دارند و برای همکاری آید ثولچیک با سرمایه داران آمادگی بیشتر از خود نشان میدهند . با اینهمه روح تشکل صنفی در میان " یقه سفید ها " بخصوص در میان بسیاری از کارمندان رشته بازرگانی و در میان روزنامه نگاران و آموزگاران و برخی از کارمندان دولت و نیز در میان گروههایی که دارای سنت های سندیکائی هستند مانند کارمندان پست و کارمندان دفتری راه آهن شدت مییابد . در بعضی رشته های صنعتی (مثلاً در رشته های اتومبیل سازی و ذوب آهن) کارمندان دفتری با " یقه آبیها " در اتحادیه های واحد متحد شده اند . معهذ این درجه تشکل " یقه سفید ها " در اتحادیه هاد و بار کمتر از درجه تشکل " یقه آبی ها " است .

اختلاف در وضع کارگران سفید پوست و کارگران سیاه پوست
 سفید پوستان و سیاه پوستان
 یوستان

ازحاد ترین و خطرناکترین پدیده های حیات امریکاست . در کشوریکه بسیاری از کارگران ساختمانی متخصص بابت سه ساعت کار ۱۵ دلار میگیرند ، میلیونها زن سیاهپوست ناگزیرند بخاطر همین ۱۵ دلار ۶۰ ساعت در هفته کارکنند . اختلاف قاحش میان دستمزد سفید پوستان و سیاهپوستان و تبعیض نژادی از خصائص دیرین زندگی امریکاست که در سالهای پس از جنگ تقریباً باهم در آمیخته اند . نیمقرن پیش اکثر سیاهپوستان در نواحی کشاورزی جنوب زندگی میکردند و بصورت رعیت و کارگر وغیره بشدیدترین وضع استثمار میشدند .

در آن زمان فقط اقلیت سیاهپوستان در صفوف پروتاریای شهری قرار داشتند و بخش ناچیز این طبقه را تشکیل میدادند. ولی اکنون سیاهپوستان در شهرها متمرکز شده اند و با اهالی پورتوریکو و سایر گروههایی که در معرض استثمار خاص قرار دارند، ۴۰ - ۲۰ درصد جمعیت شهرهای بزرگ و یک پنجم طبقه کارگر سراسر کشور را تشکیل میدهند. بدترین کارها که بدون دلیل کمترین دستمزدها بآن ها تعلق میگیرد باین افراد واگذار میشود. درآمد متوسط خانواده های غیر سفید پوست در سال ۱۹۶۵ فقط ۵۵٪ درآمد متوسط خانواده های سفید پوست بود. این رقم در سالهای پس از جنگ نوسان ناچیز داشته است.

در سالهای ۱۹۶۴ - ۱۹۶۳ که مبارزه سیاهپوستان با وچ خود رسید کنگره امریکا قانونی درباره حقوق مدنی تصویب کرد که ظاهراً امکانات برابر برای دریافت کارت تضمین می نمود. ولی کمیسیون مامور اجرای این قانون هیچگونه اختیار واقعی و وسائل کافی بدست نیاورد. دولت جانسون که هیچوقت با اجرای این قانون علاقمند نبود در جریان جنگ ویتنام هر چه بیشتر تحت تاثیر سیاسی سناتورها و نمایندگان کنگره و ژنرالهای نژاد پرست جنوب قرار گرفت. تمام بودجه ای که کمیسیون تامین امکانات برابر برای دریافت کار در اختیار دارد ۲۰ میلیون دلار یعنی ۵۰ سنت برای هر کارگر متعلق به اقلیت های ملی است. کمیسیون معترف است که در ظرف ۳ سال فقط به ۶۷۵ سیاهپوست کمک کرده است. دولت علیه شرکت های بزرگی که تبعیض روا میدارند، هیچ اقدامی بعمل نیاورده است.

از یک گزارش دولتی که چندی پیش انتشار یافت چنین برمی آید که ۲۴٪ کارگران و کارمندان غیر متخصص صنایع اتومبیل سازی را سیاهپوستان تشکیل میدهند. در عین حال فقط ۲٫۴٪ کارگران متخصص و در حد و نیم درصد متخصصین و کارمندان دستگاه های رهبری و مراکز فروش و مهندسی و تکنیسین ها از سیاهپوستان است. تازه این وضع صنایع اتومبیل سازی یعنی رشته ایست که در آن اتحادیه کارگران از یک سیاست نسبتاً مترقی پیروی میکنند و در قرارهای خود علیه تبعیض نژادی مخالفت برمی خیزد. ولی این اتحادیه نیز مانند بسیاری از اتحادیه های دیگر برانداختن تبعیض نژادی را هدف عمده خود نمیداند. برخی از اتحادیه های مستقل مترقی چپ (نظیر اتحادیه بین المللی پاربران بنادر کارگران انبارهای سواحل غربی " و " سندیکا متحد کارگران صنایع برق " و نیز بعضی از اتحادیه های عضو " فدراسیون کار امریکا - گلگه سندیکاهای تولیدی " که سیاهپوستان زیادی عضو آنها هستند، بخاطر حقوق سیاهپوستان مبارزه موفقیت آمیزتری انجام میدهند. اما بسیاری از اتحادیه ها مانند اتحادیه کارگران ساختمانی، اتحادیه کارگران متخصص راه آهن، اتحادیه های دوزندگان و بافندگان در پیروی از سیاست نژادی در زمینه واگذاری شاقترین و کم مزدترین کارها بسياهپوستان با کارفرمایان همکاری میکنند. بسیاری از کارهای محلی و کادری متوسط جنبش سندیکائی امریکا با نیروهای که بخاطر حقوق مدنی و علیه تبعیض نژادی مبارزه میکنند، همکاری نمینمایند. کوشش عمده در این مبارزه از طرف سازمان های که اکثر از سیاهپوستان تشکیل شده اند و بخاطر حقوق مدنی مبارزه میکنند و نیز از طرف شورای سندیکائی سیاهپوستان امریکا بعمل می آید. حزب کمونیست امریکا پیوسته از این مبارزه پشتیبانی کرد و در راه اتخاذ تدابیر لازم بمنظور برانداختن تبعیض نژادی پافشاری نموده است.

پیروی عمده کثیری از کارگران سفید پوست از تحولات نژاد پرستی بطور عمده ناشی از آنستکه این

کارگران تحت تاثیر تبلیغات سرمایه داری میترسند کار خود را از دست بدهند و سیاهپوستان جای آنها را بگیرند . بی ثباتی وضع اشتغال در صنایع امریکا این تبلیغات را موثر میکند . تنه‌اراه حل صحیح این مسئله مبارزه مشترک کارگران سیاهپوست و سفید پوست در راه ایجاد اشتغال کامل و بهبود شرایط کار تمام کارگران و تقویت موضع آنان هنگام انعقاد قرارداد های دسته جمعی است . در صورت تامین اشتغال کامل ، محل های تازه ای برای کار ایجاد خواهد شد و امکان ترفیع سیاهپوستان در خدمت بدون آنکه موجب برکناری سفید پوستان گردد ، بوجود خواهد آمد .

موسسات فراری و کارگرانی افزایش تعداد موسساتی که در جنوب ویا نواحی زراعتی
شمال و در خارج از حیطه فعالیت اتحادیه ها قرارداد آرند
از عناصر مهم سیاستی است که منجر به قشر بندی طبقه کارگر

در امریکا میشود . کورپوراسیون های بزرگ موسسات قدیمی خود را بمناطق که بالقوه دارای نیروی کار اضافی فراوان هستند (یعنی بمناطق که در آنها بیکاری پنهان روستائی وجود دارد) وسازمانهای کارگری در آنها سابقه فعالیت ندارند و کارمندان ارگانهای حاکمه محلی رامیتوان با تطبیع واداره دادن امتیازات بزرگ مالیاتی کرد منتقل میسازند ویا در این مناطق بایجاد موسسات جدید میبردند . این وضع در مناطقی نظیر مراکز قدیم نساجی در ایالت " نیوانگلند " ومراکز استخراج زغال در آپالاجی که رشته های قدیم صنعتی آنها از زمین رفته است ، پدید میاید .

یکی از طرق معمولی انتقال موسسات را بعنوان مثال ذکر میکنیم : صاحب کارخانه دوزندگی برای آنکه از برداخت دستمزد بجهتانی که اتحادیه دوزندگان شهر نیویورک مقرر داشته است فرار کند ، کارخانه ای در کوی کارگران زغال سنگ در پنسیلوانی دایر میکند و زنان کارگران معادن زغالی را که گرفتار بیکاری موزن هستند باپرداخت دستمزدی معادل نصف دستمزد معمول در صنایع دوزندگی نیویورک استخدام نماید . مثال دیگر : شرکت صنایع الکترونیک کارخانه جدیدی در یکی از شهرهای کوچک جنوب امریکا ایجاد میکند . مقامات دولتی شهر بناهای برای کارخانه میسازند و آنرا بقیمت ارزان باین شرکت اجاره میدهند و شرکت را از پرداخت مالیات محلی معاف میکنند . فقط سفید پوستان در این کارخانه استخدام میشوند (جز در مورد مشاغل فرعی) ، مقامات رهبری کارخانه باعضای خانواده های سرمایه داران میزنند اران محلی واگذار میشود . بدینسان این شهر از درآمد های مالیاتی لازم برای ایجاد مدرسه وراه وانجام سایر امور عمرانی در بخشی که محل زندگی سیاهپوستانست ، محروم میگردد .

در نواحی کشاورزی و در کارخانه های چوب بری و تخته سازی جنوب و همچنین در کارخانه های که بامواد خام کشاورزی کار میکنند کارگران به بیرحمته ترین وضع استثمار میشوند . مطابق آمار رسمی درآمد متوسط بیش از ۳ میلیون کارگر کشاورزی در سال ۱۹۶۵ برابر ۶ دلار و ۵ سنت در روز بود . این کارگران از سفید د م تا غروب آفتاب کار میکنند ، بنا بر این در هر ساعت فقط ۵۰ سنت یعنی کمتر از ۴٪ حد اقل مقرر بوسیله قانون دستمزد میکنند . کارگران غیر سفید پوست ۳۰٪ کارگران کشاورزی امریکارا تشکیل میدهند و درآمد متوسط روزانه آنها فقط ۴ دلار میباشد . ۴۰٪ کارگران فرم هارا جوانان از ۱۴ تا ۱۹ ساله تشکیل میدهند . این آمار عده زیادی از اطفال

راکه اجباراً در مزارع کار میکنند تا بمنجات خانواده خود از گرسنگی کک کنند در بر نمیگیرند .
 وضع کارگران کشاورزی مهاجر در شوارتر از دیگران است . این کارگران که فاقد مسکن هستند ،
 در پی رسیدن " محصولات کشاورزی از ناحیه ای بناحیه دیگر میگوچند ، در زیر آسمان و یا در
 داخل اتوبوس میخوابند و یا در آلتونگ های محقری که مومسات کشاورزی در اختیارشان میگذارند
 بسر میبرند ، از ابتدائی ترین مسائل بهداشت محرومند ، از لحاظ خدمات پزشکی تا مین
 نشده اند ، کودکانشان درس نمیخوانند ، مقاطعه کاران فریبشان میدهند و زمانیکه دیگر
 نیازی بانها نیست ، اخراجشان میکنند .

جامعه شناسان و روزنامه نگاران شرایط دهشتناک زندگی کارگران کشاورزی مهاجر راهمه
 ساله افشا میکنند ، کمیسیون های دولتی گزارش های در این باره منتشر میسازند ، ولی
 سرمایه داران امریکائی نمیخواهند در این میستم استثمار وحشیانه بابتکار خود کوچکترین تغییری
 وارد آورند . کارگران کشاورزی ایالات کالیفرنیا و تکزاس و میسیسیپی میگویند از طریق ایجاد
 اتحادیه شرایط بهتری برای خود فراهم سازند و این نخستین کوشش آنها در این زمینه نیست .
 در گذشته این کوششها در نتیجه فشار بیرحمانه فرمهای سرمایه دار و مقامات دولتی عقیم میماند .
 فقدان همبستگی از طرف کارگران غیر کشاورزی باین امر کمک میکرد . ولی اینبار اتحادیه های
 کالیفرنیا بهارزه کارگران کشاورزی در راه ایجاد اتحادیه کک شایان توجهی نمودند . چندین
 هزار کارگر کشاورزی پس از اعتصابات طولانی موفق بانعقاد قرارداد متجمعی شدند . این
 پیروزی میتواند طلبه موفقیت های آینده باشد .

در بسیاری از مومسات خدمات خصوصی مانند مومسات لباسشویی و رستورانها شرایط
 کارگران اندکی بهتر است . درآمد متوسط دو میلیون خد متکارخانهها در سال ۱۹۶۵ فقط ۷۶۶
 دلار یا ۱۵ دلار گرفته بود . اکثر خد متکاران را سیاهپوستان تشکیل میدهند . این خد متکاران
 در حالیکه اطفالشان بدون سرپرست باقی مانده و وامورخانه اشان مختل گردیده است ، باید از
 کودکان آریاب سفید پوست خود پرستاری نمایند و کارهای خانه آنها را انجام دهند .

فقر
 در گزارش اقتصادی رئیس جمهور امریکا اعتراف میشود که ۳۲٫۷ میلیون نفر
 از اهالی امریکا در فقر بسر میبرند . خانواده چهار نفری با درآمد صالیانه
 کمتر از ۳۲۰۰ دلار فقیر محسوب میشود . این مبلغ کمی بیش از ثلث بودجه " معتدلی " است
 که وسیله مقامات دولتی برآورد شده است . حتی در میان کسانی هم که بیش از ۳۲۰۰ دلار
 درآمد سالانه دارند لااقل ۳۲٫۷ میلیون نفر گرفتار فقر و محرومیت هستند .
 سیاهپوستان از فقر نیز مانند سایر جوانب منفی زندگی امریکا بیش از دیگران رنج میبرند .
 مطابق يك گزارش دولتی ۵۶٫۷٪ سیاهپوستان و فقط ۱۰٫۴٪ سفیدپوستان در مارس سال
 ۱۹۶۶ در " بخش های فقیر نشین " شهرهای بزرگ امریکا زندگی میکردند .
 دولت جانسون به تقلید از " برنامه مبارزه با فقر " کندي ، رئیس جمهور فقید امریکا پردا
 ولی هیاهود را بمنبرد بسیار وصل ناچیز بود . دولت دستگاه برروکراتیک و میمی بوجود آورد ،
 قرارداد های سود آور منبع کوریورامیون های بزرگ منعقد ساخت ، برنامه های ظاهری برای
 آموزش تصویب کرد و مهالقی بعنوان خیره میان بخش ناچیزی از نیازمندان تقسیم نمود . اعطای

خبریه هنوز هم شکل عمده کمک به تهیدستان است. این کمک از طریق برنامه های دولتی انجام میگردد و وجوده لازم بوسیله دولت فدرال تامین میشود و مقامات حاکمه محلی مامور اجرای این برنامه ها میگرددند. در سال ۱۹۶۶ بطور متوسط ۸ میلیون نفر جمعا ۳۴ میلیارد دلار کمک دریافت داشتند. اگر این مبلغ را میان تمام کسانی که رسما فقیر شناخته شده اند تقسیم کنیم بهر نفر ۱۳۱ دلار میرسد. ولی بطوریکه دیدیم فقط يك چهارم این عده مبالغی بعنوان کمک دریافت داشته اند. این کمک ها بطور عمده شامل تهیدستان شهرهای بزرگ میشود. در نیویورک بخش عمده این کمکها بصورت اجاره بهانه نصیب مالکان بیخوله های محله گتو میشود. اکثر تهیدستان اصلا کمک دریافت میکنند. درآمد اقلا نیسی از جمعیت ۲۳ میلیونی ایالت میسیسیپی کمتر از میزانی است که رسما درآمد فقیرانه شناخته شده است ولی فقط کمتر از ۲۰۰ هزار نفر آنها مبالغ ناچیزی بعنوان خبریه اجتماعی دریافت داشته اند. کمیسیون سنایس از باز دیدی که در سال ۱۹۶۷ از ایالت میسیسیپی بعمل آورد، اعلام داشت که "تغذیه غیر کافی و شیوع گرسنگی در نواحی دلتای میسیسیپی چنان وضعی بوجود آورده است که فقط میتوان آنرا وضع فلاکت بار توصیف نمود". این وضع بعقیده ما وضعی است خارق العاده... بعضی از کودکان به علت نداشتن کفش بمدرس نمیروند، شکم آنها نفخ کرده است، زخمهای مریضی برب دارند و دچار ضعف شدید هستند و تمام اینها نشانها کم غذایی است. اخبار واصله کمیسیون حاکمیت که در تمام مناطق پنیه کاری و توتونکاری جنوب شرقی امریکا نیز وضع از همین قرار است. از قلات ایالاتی در باره رنج توده های مردم از گرسنگی و سرما اخبار زیاد واصل میشود. در بیخوله های پر از موش گتوهای شهری نیز وضع باتفاوتی کم و بیش بهمین اندازه تکان دهنده است.

طبق برآورد شورای اقتصادی ریاست جمهوری امریکا برای آنکه درآمد تمام خانواده های فقیر از سطح فقر بالاتر رود فقط ۱۱ میلیارد دلار یا ۱٪ تولید ملی لازم است. البته هزینه واقعی اینکار بمراتب بیشتر است، زیرا بطوریکه دیدیم مقامات رسمی برای فقر سطح بسیار ناازل قائل شده اند. ولی آنچه که از این رقم مستفاد میشود اینست که امریکا بدون دشواری میتواند فقرا بطور کامل و برای همیشه از میان بردارد. و این همان کاریمت که انجام نمیکرد.

بررسی های دولتی نشان میدهد که بیش از دو سوم خانواده های فقیر (بجز سالخوردگان) تحت سرپرستی کسانی هستند که تمام یا تقریبا تمام سال را کار میکنند. بنابراین اگر هم بیکاری عامل عمده فقر باشد، دستمزد نیز که در سطحی بسیار پایین تر از سطح لازم برای تجدید نیروی کار قرار دارد، لاقلا مثل بیکاری از علل عمده فقر میباشد.

نگرانی روز افزون محافل رسمی امریکا از مسئله فقر معلول توسعه مبارزه زحمتمشان در گتوها سیاهپوستان شمال و مزارع جنوب و فرمهای غرب میباشد. روبرت کندی میگوید: "سیاهپوستان و پورتوریکوئیسها و مکزیکی ها و سرخ پوستان و سفید پوستان فقیر نواحی آپالاجی و بخشهای فقیر نشین شهرها در سراسر کشور به اقدامات ما باچشمان باز مینگرند، آنان خواستار حقوق انسانی برای خود هستند."

دولت جانسون باین خواست نیز همانطور که در موارد نظیر در خارج از کشور عمل میکند، با زور پلیس و اقترا پاسخ میگوید و میکوشد تهیدستان را برای همیشه از جامعه امریکا بیرون بریزد.

میاضتی در حال پیدایش است که هدفش ایجاد صنف فقیری است که بهیچ کاری اشتغال ندارد و دچار بدبختی است و با صدقه ناچیز نیمه گرسنه بسر میبرد و هیچگونه امیدی بآینده فرزند آن خود ندارد *

جنگ ویتنام و وضع **زحمتکشان امریکا**
 جنگ ویتنام تمام جوانب دردناک زندگی زحمتکشان امریکارا
 حدت داد * در نتیجه این جنگ تقاضا برای تمام کالاها افزایش
 یافت و انحصارات با استفاده از این وضع بقیصت کالاهای مورد نیاز
 عمومی افزودند * سرمایه داران با افزایش مالیاتهای مستقیم عملا کارگران را به پرداخت هزینه
 های جنگ ویتنام که سالانه به ۳۰ میلیارد دلار میرسد ، وادار میسازند * از روی گرایشهای
 موجود در وضع مالی سال جاری میتوان نتیجه گرفت که میزان مالیات دریافتی از زحمتکشان تقریبا
 به ۳۰ میلیارد دلار یا ۱۵۰٪ مالیات سال ۱۹۶۵ بالغ خواهد شد * سرعت افزایش میزان
 مالیاتهای ماخوذه از زحمتکشان ۳ - ۲٫۵ برابر سریعتر از میزان افزایش مالیاتهای ماخوذه
 از سرمایه داران و کورپوراسیون ها است * مالیاتهای ایالات و مالیاتهای محلی نیز بهمین
 سرعت افزایش مییابند * برنامه های لافزانه " جامعه کبیر " بدست فراموشی سپرده شده
 است و جراحات التیام ناپذیر زندگی امریکا عمیقتر و چرکین تر میگردد *
 جانسون از " وضع فوق العاده " ایکه در نتیجه جنگ ویتنام پیش آمده است ، هر چه
 بیشتر بمشابه دستاویزی برای برهم زدن اعتصابات بزرگ استفاده میکند * متاسفانه بسیاری
 از رهبران اتحادیهها با جلوگیری از اعتصابات بزرگ کارگران موسساتی که سفارشات نظامی انجام
 میدهند ، با اجرای این سیاست کمک میکنند و همبستگی کارگران را تضعیف مینمایند * از خردیت
 نظام نیز برای هلاسی از قید نیرومند ترین و مهارتترین عناصر در میان طبقه کارگر ، بخصوص در
 میان سیاهپوستان ، استفاده میشود *

بطوریکه قبلا دیدیم جنگ ویتنام موجب کاهش مستمر واقعی زحمتکشان شد و اشتغال
 در صنایع نیز پس از اندکی افزایش دوباره دستخوش رکود گردید * بنابراین جنگ ویتنام بی پایگی
 ادعای امریالیسم امریکارا منی بر تامين سطح زندگی عالیتر برای طبقه کارگر آشکار میسازد *
 این جنگ همچنین باین افسانه که اکثریت طبقه کارگر امریکا بوسیله امریالیسم تطمیع شده است
 پایان میدهد * برخی افراد " رادیکال " چنین تبلیغ میکنند که گویا جنبش کارگری امریکا دچار
 انحطاط کامل شده است و از لحاظ سیاسی در خور اعتماد نیست * ولی در واقع اکثریت کارگران و
 بطور کلی طبقه کارگر از اقدامات تجاوزکارانه امریکا صدمات فراوانی بینند *
 مبارزه اقتصادی طبقه کارگر امریکا در سالهای جنگ ویتنام قوت میگیرد و توسعه مییابد و
 مبارزه سیاهپوستان حادثر و پررورتر میشود * هر قدر طبقه کارگر امریکا با وضوح بیشتری بماهیت
 ضد کارگری سیاست خارجی امریالیسم امریکا پی ببرد و بطور فعال علیه این سیاست مبارزه کند ،
 مبارزه اش در راه بهبود اساسی شرایط کار و زندگی و علیه دستبرد به حقوق و شئون انسانی که
 تاثیر آنرا اکنون دهها میلیون کارگر و خانواده های آنها احساس میکنند با سرعت بیشتری به
 پیروزی نهائی خواهد رسید *

بحران خاور نزدیک و ضرورت رفع آن

امین مالم

کتابی از حیث حجم کوچک ولی از نظر محتوی مهم تحت عنوان " بحران خاور نزدیک ، علل آن ، راه حل آن " (۱) در مقابل ما قرار دارد . این کتاب مجموعه خاصی است از پژوهش مسئله فلسطین که در آن بسیاری از جهات سیاسی و تاریخی این مسئله مورد تحلیل قرار گرفته و مضمون تعریف علمی صهیونیسم ، تاریخچه و هدف های آن است . نویسنده این کتاب ، برت راملسون عضو بروی سیاسی هیئت اجراییه حزب کمونیست بریتانیا است . کمونیست های انگلیسی از مدتها پیش پژوهشهای عمیق زیادی پیرامون این مسئله انجام داده اند و آنها را بحق میتوان یکی از بزرگترین کارشناسان این مسئله شمرد . این کتاب به دو دلیل مهم واجد اهمیت خاص است . نخست آنکه تبلیغات صهیونیستی و امپریالیستی را که واقعیت وطل تجاوز اسرائیل را تحریف میکنند فاش میسازد . جارجیان دستگاه این تبلیغات مدعی اند که بحران خاور نزدیک فقط يك تصادم نژادی میان اعراب و یهودیان است . دوم آنکه این کتاب هنگامی منتشر میشود که بحران خاور نزدیک نه تنها برای صلح خاور نزدیک بلکه برای تمام جهان خطر واقعی بوجود آورده است . این خطر ناشی از آنستکه اشغال کشورهای عربی از طرف قوای نظامی اسرائیل ادامه دارد و اسرائیل بالجاج و عناد از اجرای قطعنامه سازمان ملل متحد که خواستار خروج نیروهای نظامی اسرائیل از مناطق اشغالی است ، سر باز میزند .

برت راملسون در مقدمه کتاب خاطر نشان میسازد که : " ادامه اشغال خاک مصر ، اردن و صومریه از طرف اسرائیل و الحاق بخش قدیمی اورشلیم برخلاف تصمیم سازمان ملل متحد و خود داری از اجازه بازگشت اکثریت آوارگان فلسطین به زادگاهشان در ساحل غربی رودخانه اردن شرایط را برای تجدید عظیلات جنگی که خطر جنگ جهانی جدید را در بردارد - فراهم میسازد " . نویسنده برای روشن ساختن علل واقعی تجاوز اسرائیل روی یکسلسله از مهمترین مسائل تکیه میکند . در بین این مسائل اهمیت استراتژیک منطقه خاور نزدیک برای امپریالیست ها که بآنها امکان میدهد براسیا حکمرانی کنند و منابع نفتی این منطقه را در قبضه خود داشته باشند - جای خاصی دارد . برت راملسون مینویسد : " پنج شرکت نفتی بزرگ آمریکا در سال ۱۹۶۶ بیش از ۳ میلیارد دلار سود خالص برده اند " .

نویسنده پس از شرح مختصر چگونگی شیوه های تسلط امپریالیستی و استثمار آنان و تشریح مسئله یهود به تحلیل صهیونیسم میپردازد و آنرا چنین تعریف میکند : " ... صهیونیسم

(۱) - برت راملسون " بحران خاور نزدیک ، علل آن ، راه حل آن " لندن ،

در ماهیت خود فلسفه یاسونومییدی است . . . این فلسفه از عرفان ریشه میگیرد : جریان ضد یهود (آنتی صهیونیسم) بزعم این فلسفه خصیصه ذاتی و بالنتیجه علاج ناپذیر تمام ملل غیر یهود است .

راملسون به نقش مخرب صهیونیسم در جنبش کارگری کشورهای مختلف اشاره میکند و مینویسد که صهیونیسم یهود را جد از جریان عمومی زندگی در نظر میگیرد و از این اندیشه ارتجایی طرفداری میکند که یهود در کشور زادگاه خود عنصر بیگانه است . بهمین جهت از یهود پان میخواهد که از وفاداری به قوانین این کشور سرساززند .
نویسنده پس از تحلیل کوتاه تاریخچه ایجاد کشور اسرائیل و طبیعت آن به تحلیل مسائل جنبش آزاد ییخش ملی و محتوی نوین آن میپردازد و مینویسد که این محتوی نه فقط در جریان بیکار ضد امپریالیستی ، بلکه همچنین در جریان مبارزه ضد سرمایه داری که موجب سوق این جنبش بر راه رشد غیر سرمایه داری شده است . بدست آمده است . جنبش آزاد ییخش ملی عرب در صحت در این صحت تکامل مییابد . این جنبش ملی از هر جهت مترق است .

مؤلف کتاب ضمن مقایسه علل جنک سوزن با تجاوز جدید باین نتیجه میرسد که هر دو اینها ماهیت واحدی دارند . در هر دو مورد هدف یکی بود بدین معنی که میخواستند جنبش آزادی ییخش ملی عرب که شکل تهدید کننده ای برای امپریالیسم پیدا کرده بود ضعیف بزنند . راملسون نشان میدهد که چگونه متجاوزین هنگام طرحریزی نقشه تجاوز روشن اشتباهات دوران تجاوز سال ۱۹۵۶ را در نظر گرفتند . سپس مینویسد اگرچه " هدف امپراتریک همان هدف سابق یعنی سقوط ناصری بود ، ولی این بار جای الجزیره دولت سوریه مورد نظر بود . . . فرق سال ۱۹۶۷ با سال ۱۹۵۶ بطور عمده در آنستکه این بار کمک امپریالیستهای پنهانی انجام گرفت نه آشکار ."

نویسنده ضمن تشریح سیاست جراحیوانه اسرائیل مینویسد : " راهی که اسرائیل انتخاب کرده است به شکست اومیانجامد . این راه بامنافع اساسی و آمال ملت اسرائیل که خواستار آینده صلح آمیز ، پایدار و مرفه است ، منافات دارد . . ."
راه پیشنهادی ب . راملسون اینستکه اسرائیل از توسعه طلبی و اتحاد با امپریالیسم دست بردارد و به نیروهای متحد ضد امپریالیستی نزدیک شود . مؤلف مینویسد : اولین شرط ایجاد محیط مساعد برای حل و فصل اختلافات میان اسرائیل و اعراب که امپریالیسم بفتح خود از آن استفاده میکند اینستکه اسرائیل نیروهای خود را از مناطقی که پس از ۱۹۶۷ اشغال کرده است ، خارج سازد . بحق میتوان گفت که کتاب ب . راملسون پژوهش مهمی است درباره بحران نوین خاور نزدیک که باروح انترناسیونالیسم اصیل انجام گرفته است .

قرون وسطی در قرن بیستم

سود و نو

مطبوعات اندونزی بارها اخباری از وضع شاق زندانیان سیاسی یونان و برخی از کشورهای دیگر منتشر کرده اند . اما محافل اجتماعی اندونزی و جهان از وضع زندانیان سیاسی رژیم فعلی اندونزی پی خیرند .

دهها هزار زندانی که در حال حاضر در زندانها و بازداشتگاهها زجر میکشند فقط بخش ناچیزی از بازماندگان دستگیرشدگان بعد از شکست جنبش ۳۰ سپتامبر هستند . در نتیجه این شکست در اواخر سال ۱۹۶۵ و اوایل ۱۹۶۶ کمونیستها و اعضای سازمانهای جوانان ، زنان دانشجویان ، دهقانان ، کارگران ، فرهنگیان و سازمانهای دیگری که بداشتن ارتباط با کمونیستها متهم بودند گروه گروه تیرباران شدند . در اچه واقع در سوماترای شمالی ، در جاوه شرقی و مرکزی ، در جزایر زوندا (بالی - فلورس - تیمور) هزارها نفر زندانی مخفیانه تیرباران شده اند .

اعدادهای بدون رای دادگاه و بدون بازجویی باشکال مختلف انجام گرفته است . اشخاص ناشناس شب هنگام بزندان میآمدند و زندانیان را تک تک یا دستجمعی " با قید ضمانت " از زندان میبردند و بیرون رفتگان دیگر هرگز به زندان باز نمیگشتند و چند روز بعد جسد آنها از رودخانه ها پیدا میشد . مثلا در جاوه مرکزی جسد زندانیان را بعد از تیرباران یا کشتن با اسلحه سرد به رودخانه سولومباند اختند و یا به گودال میریختند . در مالانگ معلمین عضو اتحادیه مستقلی را که به اتحادیه های مرکزی وابسته نبود پس از بازداشت " با قید ضمانت " از زندان بیرون بردند و سپس سر آنها را بریدند و جسدشان را در کنار جاده ها با معروضت تماشا گذاردند .

در ساحل جنوبی جاوه شرقی زندانیان را با کامیون به ساحل پر شیب اقیانوس هند میبردند و از بالای آب پرتاب میکردند . در نواحی سولو و جاکارتای جنوبی رودخانه های زیرزمینی در زیر کوههای اهکی جاری است . در برخی نقاط در سطح زمین حفره هایی بروی این رودخانه های زیرزمینی دیده میشود . زندانیان را زنده زنده به این حفره های مَرک میریختند تا آب اجساد آنها را به اقیانوس ببرد .

در حال حاضر در جاوه شرقی و مرکزی هزارها خانواده از سر نوشت نزدیکان خود که اکثرا بهمین شیوه ها سر به نیست شده اند ، پی خیرند .

گفتیم که اکنون دهها هزار زندانی در زندانها و بازداشتگاهها زجر میکشند . اکثر این زندانیان در گذشته جای مجرمین جنائی بوده اند و در دوران استعمار بومیله هلند بهما ساخته شده اند و فاقد ابتدائی ترین شرایط بهداشت و اخلاق قرن بیستم هستند . ملول ها تنگ و تاریک و معلوم از زندانی و فاقد شرایط ابتدائی زندگی است . از تخت خواب و بطریق اولی از میز و صندلی خبری نیست . زندانیان روی حصیرهایی که خانواده هایشان برای آنها میفرستند میخوابند .

وقتی حتی درجا کارتا ، پایتخت اندونزی به زندانیان سیاسی فقط ۹ گرچرنج که انهم غالباً باشند واشغال مخلوط است میدهند ، در ایالات که خارجی هارا به آنها راه نیست وضع معلوم است . باینجهت کثرت مرگ ومیرزند انیان در اثر کرسنگی یا بیماریهای ناشی از کم غذایی وضعف قوای جسمانی نباید موجب تعجب باشد .

بطور کلی وضع سلامتی زندانیان وحشتناک است . در برخی زندانهای پرتغال همست ولی در اورا باید خود بستگان زندانی تهیه کنند . علاوه بر اینکه دروخیلی گران است در اوری خریداری شده هم غالباً بدست زندانی نمیرسد . برای نمونه یکی از مواردی راکه وضع فلاکتبارزندانیان را نشان میدهد در اینجا ذکر میکنیم . وقتی یکی از اردوگاههای سوماترای غریب یک زندانی میبرد او طلب برای دفن جسد او بسیار است و این تنها از روی احساس همبستگی نیست ، بلکه علت دیگری هم دارد و آن اینستکه دفن جسد یک رفیق بآنها امکان میدهد برای مدتی از اردوگاه خارج شوند و ریشه ها و برگهای قابل خوراک برای خود جمع کنند . ولی اگر مراقبین اردوگاه از این امر مطلع شوند ، تمام آنچه راکه جمع کرده است ، از او میگیرند .

اصولاً میتوان گفت که ارتباط زندانیان با جهان اطراف بکلی قطع است . صرفنظر از اینکه در بعضی از ایازداشتگاهها و اردوگاهها به خانواده ها (و از جمله به اطفال کوچکتر از ۱۳ سال) به ندرت اجازه ملاقات با زندانی داد میشود ، خانواده ها قدرت پرداخت وجه " اجازه ملاقات " را به مراقبین زندان ندارند . از روزنامه و رادیو خبری نیست .

در جاوه مرکزی وضع اندک متفاوتی دارد . به دهقانان و کارگرانی که در نزدیکی شهرهای کوچک زندانی هستند ، اجازه داد میشود که اردوگاهها را تا ساعات اول شب ترک کنند تا بتوانند برای خود غذایی بدست آورند . غالباً از زندانیان بشابه نیروی کاری مزد استفاده میشود .

زندانیان در تمام دوران دو ساله گذشته مورد انواع شکنجه ها قرار گرفته اند . در موقع بازجویی و بازپرسی ، علاوه بر شیوه های پسیکولوژیک یعنی تهدید و تحریک - خشن ترین شیوه های ترور علیه زندانیان بکار برد میشود . بازجویی بحسب تئورن وسطی همراه با شکنجه انجام میگردد . کتک زدن با باتون ، میله های آهن ، چوبهای خیزران و حتی با دم نیسز ماهی های بزرگ اعدادی ترین امور زندگی اردوگاه است . زندانی را با جریان برق شکنجه میدهند . ناخن های او را میکشند و بعد دست او را در آب سرد فرو میبرند و او ادرش میکنند صفحات کتابهای مارکسیستی را که اکنون جزو " کتب ضاله " است بخورد . اذیت و آزار زندان زندانی برای بازجویان وسیله تفریح خاصی است .

اکنون مطبوعات اندونزی درباره وضع " خوب " زندانیان خیلی به تفصیل میبرد ازند . اما این وضع " خوب " فقط مربوط به وزرا و کارمندان عالیرتبه دولت سابق است که منتظر محاکمه یا اجرای حکم دادگاه هستند .

آنچه که در بالا ذکر آن رفت برای آنست که اطلاعات محافل اجتماعی جهان از وضع زندانیان سیاسی در کشورهای مختلف ، و از انجمله در اندونزی تکمیل شود . یک چنین وضعی با روح دوران ما منافات دارد .

نشریه " مسائل بین المللی " که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد ، به تشریح تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد .

مندرجات این نشریه از میان مقالات مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آنانست ، انتخاب و ترجمه میشود .

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۳ و ۴ (مارس - آوریل) سال ۱۹۶۸ مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " به چاپ رسیده است .

خوانندگان که مایل باشند با ما مکاتبه کنند میتوانند نظریات
و ملاحظات خود را باین آدرس برای ما ارسال دارند :

P. B. 4176

**Stockholm 4
Sweden**

خوانندگان که مایل به پرداخت بهای این نشریه
باشند میتوانند آنرا بنام
Dr John Takman
باین شماره حساب بانکی بریزند :

**Sweden
Stockholm,
Stockholms Sparbank**

شماره حساب بانکی
C-1265-5